خاورمیانه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی: دیدگاه‌ها، انگیزه‌ها و اهداف

صداهایی از منطقه

ویراستاران: تومیشا بینو، جیمز رویل، و خن زک کِین

از مجموعه‌ی خاورمیانه، منطقه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی



UNIDIR
UNITED NATIONS INSTITUTE FOR DISARMAMENT RESEARCH

انجام‌شده با حمایت مالی اتحادیه‌ی اروپا

تقدیر

این مجموعه با حمایت مالی اتحادیه‌ی اروپا منتشر شده است. دیدگاه‌های بیان‌شده در اینجا به هیچ وجه نمی‌توانند بازتاب‌دهنده‌ی نظر رسمی اتحادیه‌ی اروپا باشند. ویراستاران مایلند تا از بازبینانی که در مورد مقالات بازخورد دادند تشکر کنند.

ارجاع متن اصلی

Tomisha Bino, James Revill and Chen Zak (eds.), “Perspectives, Drivers, and Objectives for the ME WMDFZ: Voices from the Region,” 2022, Geneva, Switzerland: UNIDIR. https://doi.org/10.37559/MEWMDFZ/2022/ incentives1

در مورد مؤسسه‌ی پژوهش‌های خلع سلاح سازمان ملل

موسسه‌ی پژوهش‌های خلع سلاح سازمان ملل یک موسسه‌ی مستقل است که به شکل داوطلبانه حمایت مالی می‌شود. به عنوان یکی از معدود مؤسسات سیاست‌گذاری در سطح جهانی که روی خلع سلاح متمرکز است، این نهاد مستقر در ژنو به تولید دانش مشغول است و گفت‌وگو و عمل جهت خلع تسلیحاتی و امنیت را ترویج می‌کند و نیز به جامعه‌ی بین‌الملل کمک می‌کند ایده‌های عملی و خلاقانه‌ای توسعه دهد که برای یافتن راه حل‌های مسائل امنیتی مورد نیاز است.

نکته

نامگذاری‌های مورد استفاده و بازنمایی شواهد در این مجموعه متضمن بیان هیچ گونه دیدگاهی در مورد وضعیت حقوقی هیچ کشور، سرزمین، شهر یا ناحیه، یا در مورد مسئولان آن، یا در مورد تغییر مرزها و مرزبندی‌ها از سوی دبیرخانه‌ی سازمان ملل نیست. مسئولیت دیدگاه‌های بیان‌شده در این مجموعه متوجه صرف نگارنده است. آنان لزوماً بازتاب دیدگاه یا نظر سازمان ملل، موسسه‌ی پژوهش‌های خلع سلاح، اعضای کارکنان یا حامیان مالی، یا اعضای گروه مرجع «خاورمیانه» نیستند.



4 **خلاصه‌ها و سرواژه‌ها**

5 **درباره‌ی ویراستاران**

6 **درباره‌ی نویسندگان**

تامیشا بینو — 9 **تحلیل و یافته‌های کلیدی**

ارسلان شیخاوی — 28 **الجزایر**
جلوگیری از تهدیدات جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در خاورمیانه، شمال آفریقا و منطقه‌ی ساحل

کریم حقاق — 36 **مصر**
یک سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت دیپلماتیک در «خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی»

ناصر هادیان — 45 **ایران**
خاورمیانه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی: فرصتی برای گفت‌وگوی منطقه‌ای

حسین الشهرستانی — 53 **عراق**
اهمیت «خاورمیانه»:
درس‌های قابل ملاحظه از گذشته

اران لرمن — 59 **اسرائیل**
ایده‌ی خوبی بود، ایده‌ی خیلی بدی بود: انگیزه‌ها و بازدارنده‌های اسرائیل در روند «خاورمیانه»

هیبا حسینی — 67 **فلسطین**
مذاکره‌کردن امنیت: پرونده‌ی عضویت فلسطین در «خاورمیانه»

ترکی الفیصل — 74 **عربستان سعودی**
حفظ و تقویت روند «خاورمیانه»

نجلا القاسمی — 82 **امارات متحده‌ی عربی**
مدلی جایگزین برای خلع سلاح کشتار جمعی و همکاری در خاورمیانه

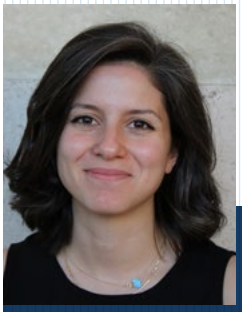
© alamy.com



فهرست ترجمه‌ی اسامی خاص، خلاصه‌ها و سرواژه‌ها

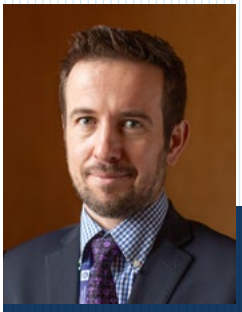
ACRS	کارگروه کنترل تسلیحاتی	کارگروه کنترل تسلیحاتی و امنیت منطقه‌ای	Arms control and regional security group
AQIM	-	القاعده در مغرب اسلامی	Al-Qaeda in the Islamic Maghreb
B(T)WC	-	کنوانسیون تسلیحات بیولوژیک (و سمی)	Biological (and Toxin) Weapons Convention
CBMs	-	اقدامات اعتمادساز	confidence-building measures
CTBTO	-	سازمان معاهده‌ی منع عمومی آزمایش هسته‌ای	Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty Organization
CWC	-	کنوانسیون تسلیحات شیمیایی	Chemical Weapons Convention
EMFG	-	مجمع گاز شرق مدیترانه	Eastern Mediterranean Gas Forum
GCC	-	شورای همکاری خلیج فارس	Gulf Cooperation Council
IAEA	آژانس	آژانس بین‌المللی انرژی اتمی	International Atomic Energy Agency
ICBM	-	موشک‌های بالستیک بین قاره‌ای	Intercontinental ballistic missiles
JCPOA	برجام	برنامه‌ی جامع اقدام مشترک	Joint Comprehensive Plan of Action
LAS	-	اتحادیه‌ی کشورهای عرب	League of Arab States
ME WMDFZ	«خاورمیانه» یا «منطقه»	خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی	Middle East Weapons of Mass Destruction-Free Zone
NATO	ناتو	سازمان پیمان آتلانتیک شمالی	North Atlantic Treaty Organization
NPT	ان‌پی‌تی	معاهده‌ی عدم اشاعه	Nuclear Non-Proliferation Treaty
NWFZ	-	منطقه‌ی بدون تسلیحات هسته‌ای	nuclear-weapons-free zone
NWS	-	دولت‌های هسته‌ای	nuclear-weapon-states
OPCW	-	سازمان منع تسلیحات شیمیایی	Organisation for the Prohibition of Chemical Weapons
OPEC	اوپک	سازمان کشورهای صادرکننده‌ی نفت	Organisation of the Petroleum Exporting Countries
PLO	-	سازمان آزادی‌بخش فلسطین	Palestine Liberation Organization
TPNW	-	پیمان منع تسلیحات هسته‌ای	Treaty on the Prohibition of Nuclear Weapons
UNSCOM	-	کمیسیون ویژه‌ی سازمان ملل	United Nations Special Commission
WMD	-	جنگ‌افزارهای کشتار جمعی	weapons of mass destruction

درباره‌ی ویراستاران


تومیشا بینو

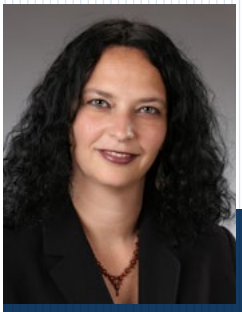
تومیشا بینو[۱] پژوهشگر پروژه‌ی خاورمیانه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی است. او در مورد سیاست خاورمیانه و مسائل امنیت منطقه‌ای پژوهش و آثاری منتشر کرده است. تومیشا، پیش از پیوستن به موسسه‌ی پژوهش‌های خلع سلاح سازمان ملل، با تمرکز بر تحلیل کنش‌گران و زمینه در کشور مالی پژوهشگر دپارتمان تحلیل درگیری نظامی و مدیریت بحران بین‌المللی در سازمان سیاست‌گذاری امنیت دانشگاه کیل بوده است. او همچنین در دپارتمان امنیت بین‌الملل چتم هاوس[۲] همکاری دانشگاهی داشته است.

حوزه‌های تخصص تومیشا عبارت اند از: کنترل تسلیحاتی، خلع سلاح و عدم اشاعه، و سیاست‌گذاری امنیتی خاورمیانه. تومیشا دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته‌ی مطالعات صلح و امنیت از موسسه‌ی مطالعات صلح و امنیت دانشگاه هامبورگ است و عربی، انگلیسی، و آلمانی را صحبت می‌کند.


جیمز رویل

دکتر جیمز رویل[۳] مسئول برنامه‌ی جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در مؤسسه‌ی پژوهش‌های خلع سلاح سازمان ملل است. علایق پژوهشی او متمرکز اند بر تکوینِ تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک و انتشارات بسیاری در این زمینه داشته است. او قبلاً در برنامه‌ی مشترک هاروارد و ساسکس در واحد تحقیقات سیاست‌گذاری علم دانشگاه ساسکس همکار پژوهشی بوده است . همکاری‌های پژوهشی دیگری با شبکه‌ی لاندا مرکز تحقیقات ولتا در ایتالیا و مرکز تحقیقات خلع سلاح برادفورد در انگلستان به اتمام رسانده است. او دارای دکتری از دانشگاه برادفورد با تمرکز بر تکوین کنوانسیون تسلیحات بیولوژیک است.

حوزه‌های تخصص جیمز عبارت اند از: تسلیحات بیولوژیک، زیست‌امنیت، بیوتروریسم، تسلیحات شیمیایی، تروریسم شیمیایی، کنوانسیون تسلیحات شیمیایی، پیروی، راستی‌آزمایی و دستگاه‌های انفجاری غیر پیشرفته.


خن زک کین

دکتر کین[۴] مسئول پروژه‌ی «خاورمیانه» و مدیر برنامه‌ی «عدم اشاعه در خاورمیانه» در مرکز جیمز مارتین برای مطالعات عدم اشاعه‌ی موسسه‌ی میدلبری برای مطالعات بین‌الملل در مونتری است. دکتر کین بنیان‌گذار «شبکه‌ی نسل آتی کنترل تسلیحاتی در خاورمیانه» است. دکتر کین در مرکز علوم و امور بین‌الملل بلفردر هاروارد و نیز موسسه‌ی واشنگتن برای سیاست‌گذاری خاور نزدیک مسئولیت‌های پژوهشی داشته است. دکتر کین مشاور مرکز مقابله با تروریسم جیبسن در دانشگاه تافت و مرکز کراون برای مطالعات خاورمیانه در دانشگاه برندایز بوده است و نیز استاد قراردادی در دانشگاه دفاع ملی بوده است. او دارای مدرک دکتری از مدرسه‌ی حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه تافت است.

۱ Tomisha Bino
۲ Chatham House
۳ James Revill
۴ Chen Zak Kane

درباره‌ی نویسندگان



ارسلان شیخاوی

دکتر ارسلان شیخاوی[5] رئیس مرکز مطالعات و مشاوره‌ی الجزایر است. او عضو شورای متخصصان مجمع جهانی اقتصاد، هیئت مشاوران مجمع امنیت و دفاع و مجمع جامعه‌ی مدنی قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ شورای امنیت سازمان ملل است. او در آکادمی کارکنان الجزایر و آکادمی پدافند غیر عامل الجزایر استاد مدعو است.

او به عنوان مشاور ارشد در سازمان مطالعات استراتژیک الجزایر (۱۹۹۱-۱۹۹۴) و به عنوان هماهنگ‌کننده‌ی ارشد در برنامه‌ی همکاری و کمک به توسعه‌ی الجزایر (۱۹۸۲-۱۹۹۰) خدمت کرده است. در سطح ملی، او در گزارش «چشم‌انداز ۲۰۰۵ الجزایر» که در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ انجام شده، سیاست‌گذاری صادرات غیر هیدروکربنی الجزایر و سیاست‌گذاری خصوصی‌سازی و تعدیل ساختاری شرکت‌های دولتی الجزایر نقش داشته است. دکتر شیخاوی دارای مدرک اقتصاد و روابط بین‌الملل از دانشگاه برکلی و زیست‌شناسی از دانشگاه علم و فناوری الجزیره است.



ترکی الفیصل

عالیجناب شاهزاده ترکی الفیصل بنیان‌گذار و معتمد بنیاد شاه فیصل و رئیس مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی است.

عالیجناب در سال ۱۳۹۳ ه.ق (۱۹۷۳) مشاور دادگاه عالی بوده است و در سال ۱۳۹۷ (۱۹۷۷) مدیر عمومی دایره‌ی اطلاعات عمومی، سازمان اطلاعاتی اصلی عربستان سعودی، همراه با جایگاه وزیر، و تا سال ۱۴۲۲ (۲۰۰۱) رئیس این دایره بوده است. ایشان در سال ۱۴۲۳ (۲۰۰۲) به مقام سفیر عربستان سعودی در انگلستان و جمهوری ایرلند منصوب می‌شوند، که تا ۱۴۲۶ (۲۰۰۵)، یعنی زمانی که سفیر عربستان سعودی در ایالات متحد آمریکا شدند، در این مقام باقی ماندند. به ایشان چند دکتری افتخاری در سیاست بین‌الملل و حقوق اهدا شده است. او همچنین دانش‌آموخته‌ی دانشگاه جورج‌تاون است.



ناصر هادیان

ناصر هادیان استاد علوم سیاسی در دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است و آن جا بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ مسئول تحصیلات تکمیلی بوده است. او همچنین در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ در مرکز تحقیقات استراتژیک مدیر برنامه‌ی توسعه‌ی سیاسی بوده است. او بین سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۴ در مؤسسه‌ی خاورمیانه و دپارتمان زبان و فرهنگ‌های خاورمیانه و آسیای دانشگاه کلمبیا استاد و پژوهشگر مدعو بوده است.

حوزه‌های تحقیقاتی او عبارتند از سیاست معاصر ایران، برنامه‌ی هسته‌ای ایران و اسلام سیاسی. او اخیراً مقالات متعددی در مورد مباحثات هسته‌ای ایران در مجلات سیاست‌گذاری امنیتی معاصر، فصل‌نامه‌ی سیاسی و نامه‌ی علوم سیاسی منتشر کرده است. پروفسور هادیان دارای مدرک دکتری در رشته‌ی علوم سیاسی از دانشگاه تنسی در ناکسویل است.

5 Arslan Chikhaoui



هیبا حسینی

خانم حسینی[۶] شریک مدیریتی مؤسسه‌ی حقوقی حسینی و حسینی[۷] است. پیش از بازگشتش به فلسطین در سال ۱۹۹۴، او در واشنگتن دی.سی به پیشه‌ی حقوق مشغول بوده است. او همچنین رئیس کمیته‌ی حقوق مذاکرات تعیین وضعیت بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها بوده است. او از ۱۹۹۴ به عنوان مشاور حقوقی مذاکرات روند صلح خدمت کرده است. او عضو چند کارگروه محلی، منطقه‌ای، و بین‌المللی در مورد روند صلح مخصوصاً روابط اقتصادی و تجاری و وضعیت اورشلیم است.

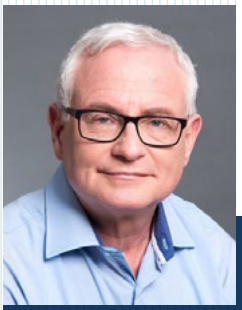
خانم حسینی عضو بنیان‌گذار بنیاد المستقبل است، سازمانی غیر حزبی که هدفش ترویج توسعه‌ی اقتصادی و قاعده‌ی قانون[8] است و به طور مفصل در مورد روند صلح، حقوق کسب‌وکار، قاعده‌ی قانون، و توسعه‌ی اقتصادی منتشر کرده است. خانم حسینی مدرک دکتری حقوق را در سال ۱۹۹۲ از دانشگاه جورج‌تاون کسب کرده است.



کریم حقاق

سفیر کریم حقاق[9] مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه آمریکایی قاهره است. او دیپلمات مصر با ۲۵ سال خدمت در دستگاه دیپلماسی مصر و در حال حاضر به عنوان استاد عملی در مدرسه‌ی امور بین‌الملل و سیاست‌گذاری عمومی در دانشگاه آمریکایی قاهره مشغول است. مأموریت‌های او شامل خدمت در دفتر انتشارات و اطلاعات مصر در واشنگتن دی.سی بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، دفتر ریاست جمهوری در قاهره، مسئول روابط بین مصر و آمریکا و سیاست‌گذاری همکاری اقتصادی، و بخش سیاسی سفارت مصر در واشنگتن که مسئول امور سیاسی-نظامی و روند صلح خاورمیانه بوده است.

علاوه بر مأموریت‌های دیپلماتیک، سفیرحقاق اکنون عضو غیر مقیم ابتکار خاورمیانه در مدرسه‌ی مدیریت کندی در دانشگاه هاروارد است. آقای حقاق فارغ‌التحصیل دانشگاه آمریکایی قاهره است و مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته‌ی مطالعات جنگ از کالج کینگ در لندن دریافت کرده است.



اران لرمن

دکتر اران لرمن، کلونل بازنشسته، معاون مرکز امنیتی و استراتژی اورشلیم و سرویراستار تریبون استراتژیک اورشلیم است. او معاون سابق سیاست خارجی و امور بین‌الملل شورای امنیت ملی اسرائیل است. بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹، او در دفتر خاورمیانه-اسرائیل مدیر کمیته‌ی یهودی‌های آمریکایی و پیش از آن دستیار تحلیل معاون تولید اطلاعات در هیئت رئیسه‌ی اطلاعات نظامی نیروهای مسلح اسرائیل بوده است.

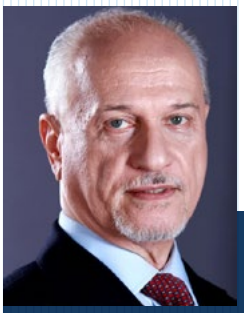
دکتر لرمن مدرس پیشین دپارتمان علوم سیاسی در دانشگاه حیفا و اکنون مدرس کالج شلم است. او دارای مدرک دکتری تاریخ از مدرسه‌ی اقتصادی لندن و کارشناسی ارشد مدیریت عمومی از مدرسه‌ی حکمرانی کندی در دانشگاه هاروارد است.

۶ Hiba Husseini

۷ The law firm Husseini and Husseini

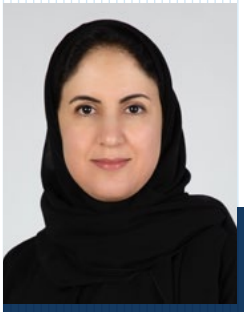
۸ Rule of law

۹ Karim Haggag



حسین الشهرستانی

دکتر حسین الشهرستانی معاون سابق نخست‌وزیر عراق در امور انرژی از سال ۲۰۱۰ و همچنین بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ وزیر نفت عراق بوده و اولین نائب‌رئیس پارلمان ملی عراق در سال ۲۰۰۵ بوده است. او همچنین مدرس و محققی با ۳۵ سال تجربه در عراق، انگلستان و کاناداست. او در سال ۲۰۰۴ در دانشگاه بغداد تدریس کرده و بین ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ استاد مدعو دانشگاه سوری[۱۰] در انگلستان بوده است. او در سال ۲۰۱۲ جایزه‌ی شجاعت روزولت[۱۱] را کسب کرده است. دکتر الشهرستانی دارنده‌ی مدرک دکتری در رشته‌ی شیمی هسته‌ای از دانشگاه تورنتو در سال ۱۹۷۰ و لیسانس مهندسی شیمی از کالج امپریال لندن است.



نجلا القاسمی

سفیر شیخهٔ نجلاء القاسمی مدیر دپارتمان امور بین‌الملل در مرکز سیاست‌گذاری عمومی (بعوث) است. او در سال ۲۰۰۸ از دو زنی در تاریخ کشور بود که برای نخستین بار به مقام سفیر فوق‌العاده تام‌الأختیار نائل آمد و استوارنامه‌ی خود را تقدیم عالیجناب شاه کارل گوستاف شانزدهم، شاه سوئد، کرد. او در سال ۲۰۱۰ به عنوان سفیر فوق‌العاده و تام‌الأختیار امارات متحده‌ی عربی در جمهوری فنلاند و سپس در پادشاهی دانمارک منصوب شد. او در سال ۲۰۱۴ به عنوان سفیر فوق‌العاده و تام‌الأختیار امارات در جمهوری پرتغال مشغول به خدمت شد.

هنگام بازگشت به امارات، شیخهٔ نجلاء به عنوان مدرس در دپارتمان امور بین‌الملل دانشگاه زاید مشغول بوده است. او در سال ۲۰۱۸ به «سیاست‌گذاری دبی» پیوست.

شیخهٔ نجلاء دارای یک مدرک کارشناسی علوم سیاسی از دانشگاه امارات متحده‌ی عربی و یک مدرک کارشناسی ارشد در رشته‌ی دولت الکترونیک از دانشگاه استکهلم است.

۱۰ Surrey University

۱۱ Roosevelt Freedom from Fear Award

© alamy.com



تحلیل و یافته‌های کلیدی

تامیشا بینو

مقدمه

پنجاه سال است که دولت‌های خاورمیانه از تأسیس یک «خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» حمایت کرده‌اند، هرچند درمورد اینکه اهداف آن روند چیست و چگونه باید به آنها رسید نظرات متفاوتی داشته‌اند. به رغم چند قطعنامه، گزارش و برنامه‌های اقدام در گردهمایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مختلف، روند پیشرفت در بهترین حالت ناکافی بوده است.

با تنش‌های حال حاضر، توسعه و استفاده از سلاح‌های شیمیایی، تروریسم، و شکنندگی[۱] دولت‌ها، امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه بی‌بنیاد باقی می‌ماند. در طول دهه‌های گذشته چالش‌های منطقه‌ای طولانی مدتی از طریق تغییرات در فضای امنیتی خاورمیانه به‌وجود آمده است که چالش‌ها و دغدغه‌های امنیتی جدیدی تولید کرده که حاصل شدن «خاورمیانه» را حتی پیچیده‌تر ساخته است. اما پیشرفت‌های جدید در خاورمیانه مانند گفتگوهای میان جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی[2]، مصالحه‌ی کشورهای خلیج فارس[۳]، و پیمان ابراهیم توانسته تنش‌ها را در منطقه کاهش داده و فرصت‌های جدیدی برای گفتگو در مورد امنیت منطقه‌ای به وجود آورد، و نیز توانسته مسائل مربوط به تسلیحات کشتار جمعی را بهبود بخشد.

آخرین رخداد فرایند «خاورمیانه» برگزاری جلسات اول و دوم « کنفرانس تأسیس خاورمیانه‌ای عاری از تسلیحات هسته‌ای و تمام گونه‌های دیگر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» در نوامبر ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱ در پی تصویب پیش‌نویس تصمیم گروه عرب در

۱ Precarity

۲ Saudi Arabia Confirms Recent Talks with Iran", Aljazeera, 3 October 2021, https://www.aljazeera.com/news/2021/10/3/saudi-arabiaconfirms-recent-talks-with-iran

۳ "Gulf Reconciliation Agreement: What We Know So Far", Aljazeera, 6 January 2021, https://www.aljazeera.com/news/2021/1/6/blockadingnations-drop-13-demands-on-qatarsources

نشست عمومی سازمان ملل در ۲۰۱۸ است.[۴] از بیانیه‌های دولت‌های شرکت کننده در نشست‌های اول و دوم این کنفرانس چنین بر می‌آمد که فرایند مذکور نیازمند وضوح مفهومی درمورد چیستی «خاورمیانه» و نگرانی‌های امنیتی که به آن‌ها پاسخ می‌دهد بود. درونمایه‌های مشترک در بیانیه‌های دولت‌های شرکت کننده دغدغه‌هایی در مورد گسترش منطقه‌ای جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و برنامه‌های هسته‌ای اسرائیل بود.[۵]

در دهه‌ی ۱۹۹۰، پیشنهاده‌ی ابتدایی ایرانی-مصری برای «خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از سلاح‌های هسته‌ای» به ابتکار مصر از ۱۹۷۴ به وجود آمد، تا شامل تمام جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و سیستم‌های انتقال آن‌ها شود.[۶] این گستره‌ی جدید «منطقه» به منظور پاسخ دادن به خطرهای روزافزونی به کار گرفته شد که نگهداری، استفاده، و تهدید به استفاده‌ی مضاعف از آن‌ها در منطقه به‌وجود آورده بود. مصر پیش‌بینی کرده بود که چارچوب گسترش‌یافته‌ی «منطقه» تمام برنامه‌های سلاح کشتار جمعی را مدنظر قرار می‌دهد، از برنامه‌های آینده جلوگیری می‌کند، و یک موازنه در الزام‌های خلع سلاح و عدم اشاعه به وجود می‌آورد. بنابراین گستره‌ی توافق به امید تحکیم تعهدات دولت‌های مختلف از طریق درنظر گرفتن بیشتر دغدغه‌هایشان بسط یافت. جدا از عدم توازن در عضویت معاهدات، تفاوتی در سطح همکاری دولت‌های خاورمیانه در نشست‌های مختلف «منطقه»، مانند کارگروه‌های کنترل تسلیحاتی در دهه‌ی ۱۹۹۰، رایزنی‌های غیر رسمی اوایل قرن در گلیون و ژنو و کنفرانس تاسیس روند «خاورمیانه» در ۲۰۱۹ وجود دارد.

اهداف و روش‌شناسی

هدف مقالات این گزارش آن است که انگیزه‌های دولت‌های مختلف در منطقه برای مشارکت‌ورزی در روندهای مذاکره‌ی «خاورمیانه» را شناسایی کند. به علاوه این مقالات بازدارنده‌ها ویا مشوق‌های مفقودی که از چنان همکاری‌هایی جلوگیری می‌کند را مد نظر قرار می‌دهد. بنابراین گزارش موجود در نظر دارد تا نقطه نظرات متفاوتی که همکاری را به سه شکل تسهیل کرده‌اند (یا آن را دچار اختلال ساخته‌اند) معرفی کند:

- اول، فهم بهتری از مشکلات امنیتی، سیاسی، و اقتصادی دولت‌های منطقه و مسائل خاص مربوط به «خاورمیانه» به‌دست می‌دهد.
- دوم، به مشخص کردن نقاط اشتراکی که می‌توان از آن‌ها شروع کرد و نقاط اختلافی که باید آن‌ها را کاهش داد کمک می‌کند.
- سوم، طراحی روندها یا ابتکار عمل‌های کنونی و آینده درباره‌ی «خاورمیانه» و به‌طور عمومی امنیت منطقه‌ای را غنا می‌بخشد.

این گزارش به دو روش نگاشته شده است. اول جمع‌آوری مقالات از متخصصان هشت کشور در خاورمیانه -الجزایر، مصر، ایران، عراق، اسرائیل، فلسطین، عربستان

۴ General Assembly, A/DEC/73/546, 22 December 2018, https://undocs.org/en/A/73/49(Vol.II)

۵ تمام بیانیه‌ها از طریق زیر در دسترسند:

United Nations Office for Disarmament Affairs, “Conference on the Establishment of a Middle East Zone Free of Nuclear Weapons and Other Weapons of Mass Destruction”, November 2019, https://meetings.unoda.org/section/conference-on-the-establishment-ofa-middle-east-zone-free-of-nuclearweapons-and-other-weapons-of-massdestruction-general-statements-3079/

۶ ابتکار مبارک در سال ۱۹۹۰ گستره‌ی «منطقه» را از فقط تسلیحات هسته‌ای به انواع شیمیایی و بیولوژیک نیز بسط داد. استفاده از تسلیحات شیمیایی در جنگ ایران و عراق، کشف برنامه‌های تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک عراق، و تهدیدات صدام حسین مبنی بر استفاده‌ی آن‌ها علیه اسرائیل این نیاز را به وجود آورد. سیستم‌های انتقال اولین بار با قطعنامه‌ی ۶۸۷ شورای امنیت و بعدها در قطعنامه‌ی ۱۹۹۵ خاورمیانه در کنفرانس بازبینی عدم اشاعه به گستره‌ی «منطقه» افزوده شد.

سعودی، و امارات متحده‌ی عربی- درباره «چشم‌اندازها، انگیزه‌ها، و اهداف خاورمیانه». دوم، از خلال یک نشست دو روزه، نویسندگان نگاه‌هایشان در مورد مقالات مختلف را و نیز از طریق بحثی درمورد درون‌مایه‌های مشترک و ایده‌هایی که در مقاله‌ها پدید آمده به یکدیگر منتقل کردند تا مقالاتشان را ارتقا دهند و بهبود بخشند.

این مقالات بازتاب‌دهنده‌ی نگاه‌های شخصی نویسندگان است و لزوماً موضع رسمی دولت‌های مربوط، سازمان ملل، یا موسسه‌ی پژوهش‌های خلع سلاح سازمان ملل را نمایندگی نمی‌کنند. بر این اساس، نویسندگان فقط مسئول مقاله‌ی خودشانند. هر مقاله به دست متخصصی از همان کشور نویسنده بازبینی شده است.

بخش‌های پیش رو بحث و تحلیلی است از مقالات و ایده‌هایی که از نشست مشترک به دست آمده است.

یافته‌های کلیدی

چارچوب مورد استفاده برای تحلیل این دیدگاه‌ها، انگیزه‌ها و اهداف «خاورمیانه» این بود که سه مقوله‌ی مختلف از مشوق‌ها - امنیت، حیثیت[۷]، و اقتصاد - برای همکاری در «خاورمیانه» مد نظر بگیرد. هر مقوله سپس به انگیزه‌ها، بازدارنده‌ها، و در یک مورد مشوق‌های غایب تقسیم می‌شود. این بخش‌ها سپس به شکل عمیق‌تر انگیزه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی که آن ها را شکل می‌دهد و نیز رویکردهای پیشنهادی برای مهم‌ترین دغدغه‌های امنیتی مربوط را مورد بحث قرار خواهد داد.

انگیزه‌های امنیتی

اساساً دولت‌ها با جنگ‌افزارهای کشتار جمعی به‌مثابه‌ی مسئله‌ی امنیت ملی برخورد می‌کنند. لذا تصمیم دولت‌ها به مذاکره، پیوستن، و پذیرش هر توافق آینده‌ای اول و بیش از هر چیزی به آن مشروط خواهد بود که خود روند و معاهده‌ی به‌دست‌آمده بهبودگر امنیت ملی دولت‌ها تلقی شود، یا حداقل تضعیف کننده‌ی آن نباشد. پس تعجب‌آور نیست که تمام نویسندگان انگیزه‌های امنیتی را مهم‌ترین انگیزه برای همکاری در «خاورمیانه» به حساب آورده‌اند. اما هم دلایل در نظر گرفته شده برای ناامنی و هم پاسخ‌های پیشنهاد شده به آن، در بعضی موارد به نظر به شکل غیرقابل حلی، متفاوت بودند. و نیز تعجبی نیست که چند نویسنده فهم‌های متفاوت از ناامنی را به عدم اعتماد میان دولت‌های منطقه مرتبط دانسته‌اند.[۸]

از زمان قطعنامه درباره‌ی «تأسیس منطقه‌ای عاری از سلاح هسته‌ای در منطقه‌ی خاورمیانه» که اولین‌بار در ۱۹۷۴ در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد، هدف اعلام شده‌ی میزبانان مشترکش -ایران و مصر- این بوده که تأسیس چنین منطقه‌ای قاعده‌ای برای عدم اشاعه‌ی جهانی و باعث استحکام گسترش عمومی معاهده‌ی

۷ Reputation

۸ نک مقالات ایران، اسرائیل، مصر، عربستان سعودی، و امارات در این مجموعه

مجمعی برای گفتگو و همکاری امنیتی به عنوان راهی برای پرداختن به برخی عوامل بی‌اعتمادی در منطقه است، عواملی مانند سطوح بالای رتوریک تهدید، امکان درگیری نظامی مربوط به توانمندی‌های نظامی تدافعی و تهاجمی، عدم توازن میان توان‌مندی دولت‌ها.

عدم اشاعه در ۱۹۶۸ بشود و نیز به صلح و عدم اشاعه در منطقه کمک کند.[۹] در آن زمان، تنها دغدغه‌ی چند دولت خاورمیانه در مورد اشاعه‌ی منطقه‌ای با مخالفت اسرائیل با الحاق به ان‌پی‌تی مرتبط بود.[۱۰]

دغدغه‌ها حول برنامه‌ی هسته‌ای اسرائیل در گفتمان «خاورمیانه» پرتکرار و شایع است. این در چهار مقاله از هشت مقاله این مجموعه بیان شده که، همانطور که نویسندگان عراقی و مصری می‌گویند، «مخالفت اسرائیل با همکاری در مذاکرات چند جانبه با حمایت سازمان ملل»[۱۱] به مثابه‌ی «مانع اساسی در برابر به دست آوردن پیشرفت معنادار در مفهوم خاورمیانه»[۱۲] است. مقاله‌ی ایران اسرائیل را منبع اساسی و ثانویه‌ی تهدید، تنها بعد از آمریکا، می‌داند. اما در دو دهه‌ی گذشته ایران نیز به عنوان دغدغه‌ای در مورد اشاعه در منطقه ظهور کرده و در سه مقاله اینگونه معرفی شده است. قابل توجه اینکه، مقاله‌ی عربستان سعودی آشکارا استدلال می‌کند که پی گرفتن یک برنامه هسته‌ای از جانب ایران واکنشی بود به برنامه‌ی اسرائیل. طبق نظر سه نویسنده‌ای که در بالا به آنها اشاره شد، تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم علیه یکدیگر دغدغه‌های پیرامون برنامه‌های هسته‌ای اسرائیل و ایران را شدیدتر ساخت. نویسندگان این مقالات بر آن اند که این تهدیدها زمینه‌های گفتگو را ازبین می‌برند، بی‌اعتمادی را افزایش می‌دهند، و تمام طرف‌ها را به موضع دفاعی می‌رانند.

ممنوعیت تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی، و بیولوژیک

همان طور که در قطعنامه‌ی ۱۹۹۵ ان‌پی‌تی در مورد خاورمیانه آمده است، تمام نویسندگان توافق دارند که تسلیحاتی که «خاورمیانه» ممنوع می‌کند باید شامل سیستم‌های تسلیحاتی هسته‌ای، شیمیایی، و بیولوژیک و سیستم‌های انتقال آن‌ها باشد. در واقع، تمام نویسندگان موافق‌اند که «منطقه» کسب، توسعه، نگهداری، و استفاده از تسلیحات بیولوژیک، شیمیایی و هسته‌ای را ممنوع خواهد ساخت و اینکه تمام دولت‌های دارای چنین تسلیحاتی ناچار به خلع خواهند شد. نویسنده‌ی اسرائیل اما مؤکد ساخت که گفت‌وگو در مورد خلع تسلیحاتی نمی‌تواند نقطه‌ی مبدأ باشد. او استدلال کرد که اسرائیل مایل است تا پیش از متعهد شدن به هر الزامی، با روندی باز مواجه شود که در آن هدف پرداختن به نگرانی‌های امنیتی منطقه به طور گسترده‌تر است، که جنگ‌افزارهای کشتار جمعی یکی از آن‌هاست. این نمایانگر تفاوتی است بنیادین میان اسرائیل و دیگر دولت‌ها در مورد اهداف و نقطه‌ی مبدأ هر گفت‌وگویی ناظر بر خلع جنگ‌افزارهای کشتار جمعی.

سیستم‌های انتقال

بحث‌ها هنوز در مورد کم و کیف گنجاندن سیستم‌های انتقال -که هیچ تعریف مقبولی هم از آن‌ها وجود ندارد- در بستر «خاورمیانه» در جریان اند. قطعنامه‌ی

۹ General Assembly, A/RES/3263(XXIX), 9 December 1974, https://undocs.org/A/RES/3263(XXIX); General Assembly, A/PV.2250, 1 October 1974, p. 322, para. 57–59, https://undocs.org/A/PV.2250; and General Assembly, A/PV.2264, 10 October 1974, https://undocs.org/A/PV.2264

۱۰ General Assembly, A/C.1/PV.2006, 31 October 1974, https://undocs.org/A/C.1/PV.2006 (Sudan and Qatar); General Assembly, A/C.1/PV.2010, 6 November 1974, https://undocs.org/A/C.1/PV.2010 (United Arab Emirates); and General Assembly, A/C.1/PV.2001, 25 October 1974, https://undocs.org/A/C.1/PV.2001

۱۱ Hussain Al-Shahristani, "Iraq's approach to the ME WMDFZ: Heeding lessons from the past," in Perspectives, Drivers, and Objectives for the ME WMDFZ: Voices from the Region, eds. Tomisha Bino, James Revill and Chen Zak Kane (Geneva: UNIDIR) 2022.

۱۲ Karim Haggag, "Egypt's longstanding diplomatic investment," in Perspectives, Drivers, and Objectives for the ME WMDFZ: Voices from the Region, eds. Tomisha Bino, James Revill and Chen Zak Kane (Geneva: UNIDIR) 2022.

۱۹۹۵ خاورمیانه، که عموماً به عنوان نقطه‌ی مرجع «خاورمیانه» در نظر گرفته می‌شود، معین می‌کند که «خاورمیانه» باید[۱۳] «عاری از تسلیحات هسته‌ای و تمام انواع دیگر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و سیستم‌های انتقال آن»[۱۴] باشد.

علاوه بر نگرانی‌های عدم اشاعه‌ی مربوط به برنامه‌ی هسته‌ای ایران، در برخی مقاله‌ها به برنامه‌ی موشکی این کشور نیز به عنوان یک نگرانی امنیتی اشاره می‌شود. نویسنده‌ی اهل عربستان سعودی استدلال کرد که باید درون چارچوب یک «خاورمیانه» به مسئله‌ی سیستم‌های انتقال، شامل موشک‌ها، نیز پرداخته شود. با این حال در بحث‌های حین گردهمایی نویسندگان، نویسنده‌ی عراقی اشتمال موشک در مذاکرات «منطقه» بدون تعریف مشخصی از آن را «گل‌آلود ساختن آب» توصیف نمود و عنوان کرد که ممنوعیت و حذف کلاهک‌های انفجاری نیاز به پرداختن به مسئله‌ی سیستم‌های انتقال را واضح می‌سازند. نویسنده‌ی عربستان همچنین خاطرنشان می‌سازد که تهدید توانمندی‌های موشکی در منطقه محدود به استفاده‌ی دولت‌ها نیست، بلکه با تهدید انتقال آن‌ها به تروریست‌ها فزونی یافته است.

نویسنده‌ی مصر تصریح کرد که موشک‌ها بخش درونی قطعنامه‌ی ۱۹۹۵ در مورد خاورمیانه است که تأسیس منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و سیستم‌های انتقالشان در خاورمیانه را فرا می‌خواند که به عنوان بخشی از بسته‌ی تصمیمات تمدید بدون محدودیت ان‌پی‌تی برگرفته شده است. اما او استدلال کرد که یک رویکرد تدریجی برای رسیدن به این هدف قابل اتخاذ است که با شفافیت و اقدامات اعتمادساز آغاز می‌شود که استفاده از آن‌ها را کنترل می‌کند و در نتیجه امکانات بیشتری برای پرداختن به چالش‌های برآمده از سیستم‌های موشکی بر امنیت منطقه‌ای در اختیار قرار می‌دهد بدون اینکه از اهداف امنیت ملی عدول کند. این دیدگاه را نویسنده‌ی ایران نیز به اشتراک گذاشت. هیچ کدام از نویسندگان مشخص نمی‌کنند که آیا این اقدامات باید به عنوان بخشی از مذاکرات یا معاهده‌ی «منطقه» باشند، در راستای آن بماند، و یا در روندی خاص قرار گیرد.

نظر به سختی تعریف طبقه‌بندی این سیستم‌ها، برخی نویسندگان انعطاف‌پذیری در چگونگی تنظیم توان‌مندی‌های موشکی را مهم تلقی کردند. برای پوشش فقدان تعریف مقبول، نویسنده‌ی مصر پیشنهاد کرد که توافق دوجانبه میان ایالات متحد و فدراسیون روسیه که موشک‌های بالستیک استراتژیک، راستی‌آزمایی از اسقاط و تخریب سامانه‌های موشکی، کلاهک‌های انفجاری و برد را پوشش می‌دهد می‌تواند به عنوان معیار توافقات آتی منطقه‌ای استفاده شود.

تروریسم شیمیایی و بیولوژیک

نگرانی های امنیتی مربوط به تروریست‌ها و گروهک‌های تروریستی نه محدود به اشاعه‌ی موشکی، بلکه مبسوط به تمام انواع جنگ‌افزارهای کشتار جمعی اند. نویسنده‌ی الجزایر

۱۳ 1995 Review and Extension Conference of the Parties to the Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons, "Resolution on the Middle East", NPT/CONF.1995/32 (Part I), Annex, 1995, https://undocs.org/NPT/CONF.1995/32(PartI)

۱۴ همان، بند ۶

اذعان می‌کند که گروهک‌های تروریستی مانند القاعده در مغرب اسلامی «هنوز برای استفاده‌ی خصمانه و دسترسی به مواد پرتوزا، بیولوژیک، و شیمیایی تلاش می‌کنند و خصوصاً در منطقه‌ی ساحل و عمدتاً در لیبی و نیجر اقدام به استقرار مراکز تمرین برای اهداف تروریسم شیمیایی و بیولوژیک کرده اند.» به دلیل اسرارآمیزی این گروهک‌ها، نمی‌توان بر این بیانات صحه گذاشت. به شکل مشابهی، مقاله‌ی عراق حادثه‌ای را توصیف می‌کند جنگ‌جویان داعش در آن تلاش کردند تا به مخزنی در مرکز شیمیایی مثنی رسوخ کنند. این راکت‌های انبار شده و دیگر مهمات پر شده با عوامل شیمیایی کهنه پس از اینکه کمیته‌ی ویژه‌ی سازمان ملل آن‌ها را مهر و موم کرد، در سال ۱۹۹۴ رها شدند. در این مورد، تلاش تروریست‌ها موفقیت‌آمیز نبود، اما نویسنده آن را حاصل « چاشنی شانس» می‌خواند.

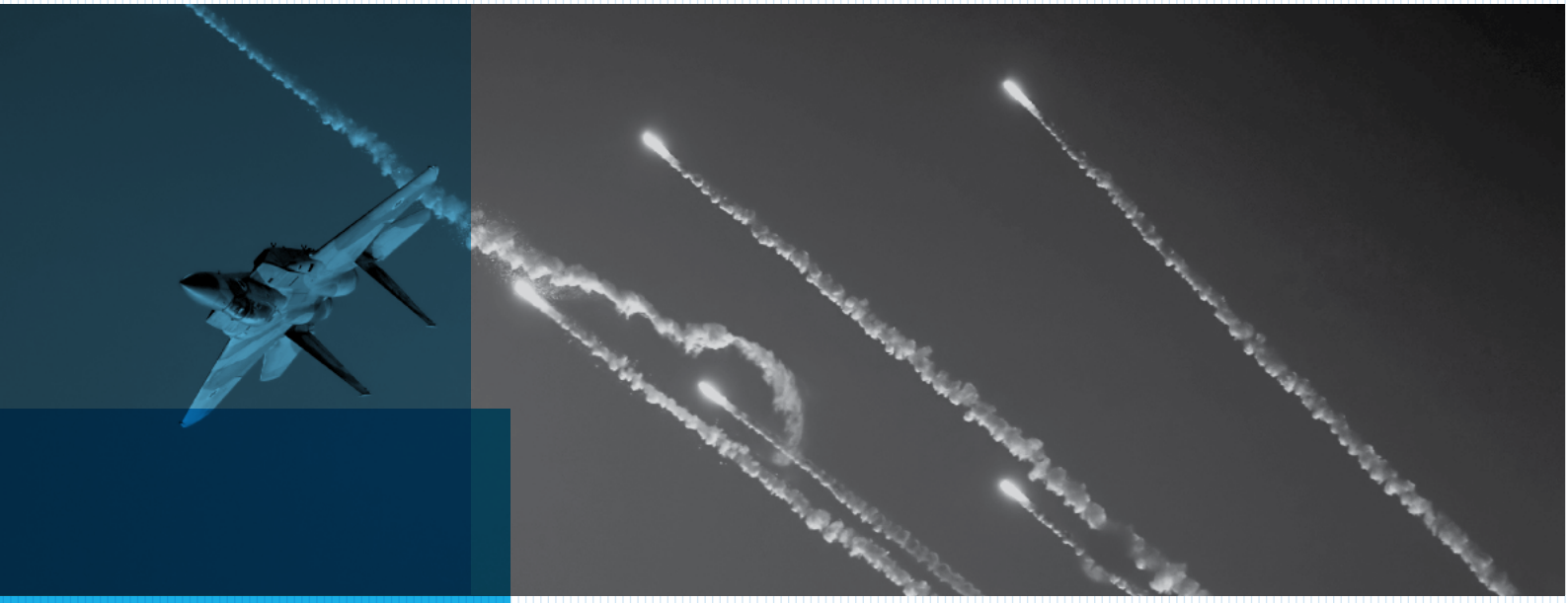
امنیت منطقه‌ای

جدا از پرداختن به نگرانی‌های مشخص امنیتی، چند مقاله تأسیس «خاورمیانه» برای فراگستردن امنیت منطقه‌ای بر خود را ابزاری برای خود دانستند. همان طور که نویسنده‌ی مصر و دیگران در گردهمایی اشاره کردند، ضرب‌العجل در روند «خاورمیانه» می‌تواند موجد مجمعی باشد برای گفت‌وگو و امنیت همکارانه -چه پیش از تأسیس «منطقه»، چه با جذب مذاکراتش در موازات یا به عنوان بخشی از تأسیس آن- که می‌تواند سازوبرگ نظامی را در منطقه محدود و برای همگان امنیت فراهم کند. داشتن چنین مجمعی به عنوان راهی برای پرداختن به برخی عوامل بی‌اعتمادی در منطقه نیز دیده شد، عواملی مانند سطوح بالای رتوریک تهدید، امکان درگیری نظامی مربوط به توانمندی‌های نظامی تدافعی و تهاجمی، عدم توازن میان توان‌مندی دولت‌ها، و همچنین تأمین برخی دولت‌های خاورمیانه به دست قدرت‌های نظامی برون‌منطقه‌ای. جالب است که نویسندگان ایران و اسرائیل هر دو انگیزه‌های امنیتی مثبتی می‌بینند که از روند مذاکرات برمی‌آید. به طور مشخص نویسندگان هر دو مقاله فواید زیادی می‌بینند در روندهای دیگر شامل اقدامات اعتمادساز و امنیت منطقه‌ای که پیش از مذاکرات روند «منطقه» انجام می‌پذیرد. نویسنده‌ی ایران بیان می‌کند که «آغاز بحث در مورد یک ساختار امنیتی که سپس ذیل «خاورمیانه» قرار می‌گیرد، شرطی است برای حصول توافق در مورد مسئله.»[۱۵]

موانع امنیتی

به رغم توافق جمعی میان همه‌ی نویسندگان در مورد اینکه یک «منطقه» حاوی آورده‌های امنیتی برای تمام دولت‌های منطقه است، مقاله‌های ایران و اسرائیل در روند بخشی از «خاورمیانه» شدن، همچنین موانعی می‌یابند که مربوط به امنیت است.

۱۵ Nasser Hadian, “Iran and the Middle East WMD-free zone: An opportunity for regional dialogue,” in Perspectives, Drivers, and Objectives for the ME WMDFZ: Voices from the Region, eds. Tomisha Bino, James Revill and Chen Zak Kane (Geneva: UNIDIR) 2022.



© alamy.com

در حالی که چند مقاله از تهدید امنیتی زرادخانه‌ی هسته‌ای اسرائیل سخن می‌گویند، در مقاله‌ی اسرائیل چنین مطرح شده است که «احساس این است که سیاست و استراتژی بازدارنده‌ی مبهم ما برای حفظ جان هر مرد، زن، و کودک اسرائیلی ضروری است.» به نظر نویسنده، اسرائیل نگران خواهد بود که یک «خاورمیانه» پای اسرائیل را به روندی باز کند که مجبور شود امنیت ملی خود را به ورطه‌ی خطر بیندازد. او همچنین اشاره می‌کند که برخی دولت‌های منطقه موضع بازدارنده‌ی اسرائیل را «در برابر نقش انقلابی و مخرب ایران و بلندپروازی‌های آشکاره نوعثمانی اردوغان غنیمت می‌دانند.»

وقتی مسئله‌ی موشک پیش کشیده می‌شود، عقلانیت امنیت ملی مذکور در مقاله‌ی ایران نیز قابل تشخیص است. نویسنده اشاره می‌کند که «با اینکه حمایت از «خاورمیانه» می‌تواند منافع امنیتی ایران را درمنطقه بهبود بخشد، هر گونه محدودیتی بر برنامه‌های موشکی امنیت ایران را به مخاطره خواهد افکند و چیزی جز مانع همکاری ایران در پروژه نخواهد بود.»

انگیزه‌های امنیتی مفقود

تمام نویسندگان، چه در مقاله‌هاشان و چه در گردهمایی، نیازی جدی به گفت‌وگوهای امنیتی میان دولت‌های منطقه ابراز نمودند، اگرچه اذعان کردند که برخی انگیزه‌ها برای تسهیل چنین گفت‌وگویی مفقود است. چیزی که مشخصاً غایب است نقشه‌ی راه پیمودن مسیر چنین گفت‌وگویی است، چه از خلال «خاورمیانه» و چه جزئی از آن. به علاوه، نویسندگان ایران و اسرائیل نیاز به چنین رویکردی را بیان کردند که

به دنبال استقرار یک ساختار امنیتی منطقه‌ای است و نویسنده‌ی اسرائیل درس‌ها و پیشرفت های کارگروه روند «کنترل تسلیحاتی» را به عنوان مثالی از چگونگی دست‌یابی به آن می‌دید.

مشابه با خط استدلالی مزایای داشتن یک گفت‌وگوی گسترده‌تر امنیت منطقه‌ای، بیان شده است که یک مرزبندی گسترده‌تر جغرافیایی از «خاورمیانه» می‌تواند بیشتر به نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها بپردازد و به نوبه‌ی خود مشارکت دولت‌های منطقه را افزایش دهد. از ۱۹۹۰، به منظور تسهیل تأسیس منطقه‌ای عاری از تسلیحات هسته‌ای در خاورمیانه، تعریف عملی مرزبندی جغرافیایی برای «خاورمیانه» شامل ۲۲ کشور اتحادیه‌ی کشورهای عرب، ایران، و اسرائیل بوده است.[۱۶]

مطالعه‌ی سازمان ملل در ۱۹۹۰ نیز به دیگر مرزبندی‌های ممکن، مانند نمونه‌ای که در مطالعه‌ی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۱۹۸۹ آمده است، اشاره می‌کند.[۱۷] مطالعه‌ی مذکور سازمان ملل همچنین ایده‌ی تقسیم دولت‌های منطقه به دو «گروه» کشورهای اصلی و فرعی را بررسی نمود- کشورهای اصلی آغازکننده و مذاکره‌کننده‌ی توافق بودند و کشورهای فرعی آن را به منصه‌ی اجرا می‌رسانند- و در آن چگونگی مشارکت‌ورزی با ترکیه، قبرس، مالتا، پاکستان، و افغانستان به بحث گذاشته شد. ایده‌های تازه‌تر که به تهدیدهای مشخص فرومنطقه‌ای می‌پردازند مرزبندی و مذاکره برای یک منطقه‌ی بدون تسلیحات هسته‌ای در خلیج فارس را بررسی کرده‌اند.[۱۸] در دستور کار کنفرانس «تأسیس خاورمیانه‌ای عاری از تسلیحات هسته‌ای و دیگر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی»، تصمیم دولت‌ها بر آن شد که تمام دولت‌های وقت اتحادیه‌ی کشورهای عرب، ایران، و اسرائیل را به عنوان اعضای کنفرانس، و به همین منوال اعضای یک «منطقه» آتی، به رسمیت بشناسند.[۱۹]

نگرانی های امنیتی در آن انگیزه‌های امنیتی و یا فقدانشان که نویسندگان تشخیص می‌دهند بازتاب می‌یابد. برای برخی از آنان، منبع تهدید در کشورهایی در منطقه است، مانند ترکیه، که در مرزبندی کنونی «خاورمیانه» قرار نمی‌گیرند. نگرانی‌های امنیتی پیرامون ترکیه ناشی است از درگیری این کشور در چند کشاکش منطقه، استقرار تسلیحات هسته‌ای ناتو در خاکش، و اظهارات رجب طیب اردوغان در مورد امکان اقدام ترکیه به کسب توانمندی هسته‌ای خودش.[۲۰]

نویسنده‌ی مصر این نگاه را ابراز کرد که مرزبندی کنونی نباید تغییر کند چرا که چالش‌های امنیتی و جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در منطقه با همان هم‌تافت امنیتی منطقه‌ای قابل پوشش است. اگرچه نویسندگان ایران و اسرائیل امکان تغییر مرزبندی را به منظور بازتاب بهتر پویایی‌ها و نگرانی‌های امنیتی منطقه و الحاق ترکیه در نظر گرفتند، اما برای مثال، توافق دارند که تغییر مرزبندی معهود می‌تواند فرایند را به جد پیچیده کند و تأثیری منفی بر سطح مشارکت بگذارد.

تعهد و اهمیت ایفاء نقش رهبرانه در منطقه می‌تواند انگیزه‌ای حیثیتی برای مشارکت‌ورزی عربستان سعودی در «خاورمیانه» باشد.

۱۶ General Assembly, "Study on Effective and Verifiable Measures which would Facilitate the Establishment of a Nuclear-Weapon-Free Zone in the Middle East", Report of the Secretary-General, A/45/435, 10 October 1990, https://undocs.org/A/45/435

۱۷ منطقه‌ی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از لیبی در غرب تا ایران در شرق تا سوریه در شمال و یمن در جنوب بسط می‌یابد. نک:

International Atomic Energy Agency, General Conference, 33rd Regular Session, "Technical Study on Different Modalities of Application of Safeguards in the Middle East", GC(XXXIII)/88729 August 1989, https://unidir.org/node/5632

۱۸ The Declaration of the Gulf WMDFZ Initiative by the GCC Secretary-General", December 2005, https://unidir.org/node/5650

۱۹ Second session of the Conference on the Establishment of a Middle East Zone Free of Nuclear Weapons and Other Weapons of Mass Destruction, "Rules of Procedure," A/CONF.236/2021/3, 2021, https://undocs.org/A/CONF.236/2021/3

۲۰ S. Bugos, "Turkey Shows Nuclear Weapons Interest", Arms Control Today, October 2019, https://www.armscontrol.org/act/2019-10/news/turkey-shows-nuclear-weaponsinterest.

اما دیگر نویسندگان این احساس را داشتند که به علت نقش محوری این کشور در منطقه، گنجاندن ترکیه در چارچوب یک «خاورمیانه» ضروری خواهد بود، حتی اگر قرار نباشد که از طریق تغییر مرزبندی عضوی از آن باشد. یک راه برای انجام این کار از طریق پروتکل‌های الحاقی ممکن خواهد بود، مانند همان‌هایی که دولت‌های هسته‌ای را در برابر «منطقه» متعهد می‌سازد.

از نظر برخی نویسندگان، مسئله‌ی مرزبندی جغرافیایی برای روند و شکل مذاکرات تبعاتی خواهد داشت. با مرزبندی جغرافیایی کنونی، مذاکرات ۲۲ عضو اتحادیه کشورهای عرب، ایران، و اسرائیل را در بر خواهد گرفت. اما مقاله‌های دیگر ترکیب و شکل دیگری برای مذاکرات در نظر گرفتند که در گردهمایی، نویسندگان در مورد آن‌ها بیشتر بحث کردند. جایگزین‌های پیشنهادی یا تلاشی‌اند برای پرداختن به نگرانی‌های امنیتی یا پیشنهادی به عنوان عملگرایی در مذاکره برای تسهیل۰۹ توافق میان ۲۴ دولت.

نویسنده‌ی ایرانی پیشنهاد می‌کند که داشتن گروه‌های کوچکتری از کشورها، مانند ترکیه، ایران، اسرائیل، عربستان سعودی و مصر برای مذاکرات در مورد چیزی که نویسنده گسل‌های اصلی امنیت منطقه‌ای می‌داند، ممکن است شانس بیشتری برای موفقیت داشته باشد. نویسنده انتخاب این دولت‌های «اصلی» را این‌گونه توضیح می‌دهد: «بر اساس توان‌مندی‌ها و تخصص در زمینه‌های مربوط، باور می‌رود که اسرائیل سلاح هسته‌ای دارد؛ ایران کشوری در آستانه‌ی هسته‌ای‌شدن انگاشته می‌شود؛ مصر در خط مقدم مبارزات دیپلماتیک برای خاورمیانه‌ی خالی از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی بوده است؛ ترکیه میزبان تسلیحات هسته‌ای است؛ و عربستان سعودی به‌دست‌آوردن سلاح‌های هسته‌ای به عنوان بازدارنده را در نظر داشته است.» از نظر عملگرایی در چنین چینشی، مقاله‌ی مذکور استدلال می‌کند که بودن پنج طرف در مذاکرات آغازین می‌تواند قابل مدیریت‌تر باشد تا تمام بیست و چهار کشور یا بیشتر از آن. از سوی دیگر، تمام نویسندگان بر آن اند که تمام کشورهای منطقه باید دارای صندلی دور میز باشند و اینکه احساس کنند که دیدگاه‌هایشان در تمام فرایند گنجانده نشده، تأثیری بد بر مشارکت آن‌ها خواهد گذاشت. برای مثال، مقاله‌ی امارات بر اهمیت شاملیت برای موفقیت مذاکرات و نقشش در ایجاد اعتماد میان دولت‌ها تأکید می‌ورزد.

در حمایت از استدلال له رویکرد گروه‌های کوچک‌تر، مانند منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در خلیج فارس، نویسنده‌ی عربستان سعودی استدلال می‌کند که پویایی‌هایی فرومنطقه‌ای وجود دارد که می‌تواند بر شروع یا موفقیت مذاکرات «خاورمیانه» تأثیر بگذارد. برای تخفیف این‌ها، او پیشنهاد می‌کند که با پرداختن به تنش‌ها و بی‌اعتمادی بین دولت‌های شورای همکاری و ایران، گفت‌وگویی واضح و صادق در سطح درون‌منطقه‌ای می‌تواند از تلاش‌ها برای تحقق «خاورمیانه» حمایت کند. در خلال گردهمایی، نویسندگان پیش‌بینی کردند که هر گروه کوچک‌تر یا رویکرد فرومنطقه‌ای برای گفت‌وگو که بر نگرانی‌های مورد بحث

و مسائل مشخص فرومنطقه‌ای متمرکز باشد، در مراحل آتی به مذاکره‌ی یک توافق منطقه‌ای برای یک «خاورمیانه» منتج خواهد شد.

انگیزه‌های حیثیتی

مطالعات وسیع‌تر اظهار می‌دارد که دولت‌ها می‌توانند از پیوستن به معاهدات کنترل تسلیحاتی فوایدی از جنس حیثیت و وجهه کسب کنند و«پایبندی خود به آرمان صلح» را نشان دهند.[۲۱] از هشت مقاله، این در هفت تا از آن‌ها آمده است که همه در مشارکت کشورهایشان در «خاورمیانه» فواید حیثیتی دیدند. نویسنده‌ی ایران و اسرائیل هر دو مشارکت در یک کارگروه کنترل تسلیحاتی یا خلع سلاح را ابزاری برای کسب حسن جایگاه در جامعه‌ی بین‌الملل دیدند. نویسنده‌ی عراق یادآور می‌شود که این در مورد کشورش نشان‌دهنده‌ی گذاری عمیق از گذشته‌ی جنگ‌افزاری‌اش است. برخی، مانند نویسندگان امارات، فلسطین، و ایران، فواید مضاعفی در کسب حسن جایگاه در جامعه‌ی بین‌الملل دیدند. برای مثال، نویسنده‌ی ایران اظهار می‌کند که در کاهش این برداشت که ایران خطری از نوع جنگ‌افزارهای کشتار جمعی است فایده‌ای از نوع وجهه برای ایران وجود دارد که می‌تواند به نوبه‌ی خود سازوبرگ نظامی در منطقه را کاهش دهد. نویسنده‌ی فلسطین استدلال می‌کند که عضویت با حسن جایگاه عنصر مهمی در روند دولت‌سازی فلسطین است. در آخر نویسنده‌ی امارات (اولین کشور عربی که قرار است یک نیروگاه هسته‌ای افتتاح کند) تأکید کرد که توسعه‌ی بخش هسته‌ای این کشور بیش از پیش نیازمند کسب وجهه‌ای از پیروی از تعهدات عدم اشاعه‌ی بین‌المللی و به عنوان یک فراهم کننده‌ی انرژی هسته‌ای مسئول است. نویسنده استدلال کرد که امارات عضویت خودش در «خاورمیانه» را تا حدی بسط عضویت کنونی خود در معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی می‌داند. چنین عضویتی قادرش می‌سازد تا بخش انرژی هسته‌ای خود را تقویت کند و از طریق همکاری با دیگر اعضای جامعه‌ی بین‌الملل توانمندی‌های تنظیمی و حقوقی محلی خود را بسازد.

در سطح منطقه‌ای، نویسنده‌ی عربستان توضیح می‌دهد که حمایت این کشور از «خاورمیانه» بخشی از نقش فعال و راهبرانه‌ی این کشور در ساختارهای همکاری منطقه‌ای، مانند اتحادیه‌ی کشورهای عرب و شورای همکاری خلیج فارس است. در نتیجه، تعهد عربستان به داشتن نقشی راهبرانه در منطقه و اهمیت آن می‌تواند فایده‌ای حیثیتی برای این کشور داشته باشد تا در یک «خاورمیانه» مشارکت کند و بر آن تأکید ورزد و احتمالاً حتی نقش راهبرانه‌اش در منطقه را بسط دهد.

در نهایت، به عنوان یکی از کشورهایی که نقشی مؤثر در تلاش‌ها برای تحقق «خاورمیانه» ایفا کرده و ابتکارعمل‌ها به دست گرفته (و این را ادامه می‌دهد)، مشوق‌ها و بازدارنده‌های مصر را نمی‌توان تنها مشتق از فرایند دید. با توجه به سرمایه‌گذاری سیاسی اساسی‌اش در روند «منطقه»، می‌توان استدلال کرد که مصر

۲۱ J. Goldblatt, Arms Control: The New Guide to Negotiations and Agreement, SAGE Publications Ltd, 2002, p. 12.2002, p. 12.

هم در موفقیت روند انگیزه‌ای حیثیتی دارد و هم آن‌ها را مفقود می‌یابد اگر قرار باشد آن منطق امنیت ملی را تغییر دهد که راهبرد خود در مورد «منطقه» را بر آن سوار کرده است.

فقدان انگیزه‌ی حیثیتی

همانند نگرانی‌های امنیتی، برخی نویسندگان از نگرانی‌های حیثیتی در نسبت با «خاورمیانه» یاد می‌کنند. نویسنده‌ی اسرائیلی استدلال می‌کند که تغییر سیاست بازدارندگی اسرائیل می‌تواند عواقبی حیثیتی برای این کشور داشته باشد زیرا موضع بازدارنده‌ی آن نه تنها حملات خصمانه را عقب رانده، بلکه «آن را برای دوستان اکنون سوگندخورده‌اش در خلیج فارس و مدیترانه‌ی شرقی شریکی جذاب ساخته است.» بنابراین، هرگونه تغییر در موضع این کشور می‌تواند بر این نقش منطقه‌ای جدید و، از همین رو، بر توازن قدرت منطقه‌ای تأثیری منفی داشته باشد.

انگیزه‌های و همکاری‌های اقتصادی

علاوه بر انگیزه‌های امنیتی و حیثیتی، بررسی‌های وسیع‌تر همچنین انگیزه‌های اقتصادی بالقوه‌ای را در مشارکت در معاهدات تشخیص می‌دهند.[۲۲] در زمینه‌ی «خاورمیانه»، بارزترین انگیزه‌ی اقتصادی دورنمای انتقال تکنولوژی و همکاری بین‌المللی حول مواد و تکنولوژی‌های هسته‌ای، شیمیایی، و بیولوژیک برای کاربردهای صلح‌آمیز است. این فواید نیز در این مطالعه، مشخصاً به قلم نویسندگان الجزیره و امارات، پدیدار شدند که هر دو فواید اقتصادی را انگیزه‌ای برای حمایت از «خاورمیانه» می‌دانند.

در تعامل با انگیزه‌های حیثیتی، امارات ساخت اعتماد از طریق استفاده‌ی امن و ایمن از تکنولوژی دولبه را مهم می‌شمارد. برای امارات متحده‌ی عربی، این می‌تواند به فرونشاندن دغدغه‌های اشاعه کمک کند و رشد در بخش نیروی هسته‌ای را سهولت بخشد. این به دیگر بخش‌ها، مانند صنایع شیمیایی و بیولوژیک، نیز بسط می‌یابد. نویسنده‌ی امارات اشاره می‌کند که کشورش از طریق برقراری «خاورمیانه» در پی آن است تا با دیگران در منطقه و جهان در مورد برنامه‌های تحقیقاتی صلح‌آمیز هسته‌ای، شیمیایی، و بیولوژیک همکاری و در توسعه‌ی سیستم‌های کنترل صادرات بر مواد دوکاره‌ی شیمیایی و بیولوژیک که برای توسعه‌ی آن بخش‌ها مورد نیاز است مشارکت کند.

فواید ممکن اقتصادی که الجزایر امید دارد از عضویت در «خاورمیانه» درو کند شدیداً مرتبط اند با نگرانی‌های مربوط به فعالیت‌های تروریستی درون و حول کشورش. تروریسم برای صنایع حساس الجزایر، مانند مراکز انرژی (چه معادن و

۲۲ S. Willett, Costs of Disarmament – Disarming the Costs: Nuclear Arms Control and Nuclear Rearmament, UNIDIR, 2003, https://www.unidir.org/files/publications/pdfs/costsof-disarmament-disarming-thecosts-nuclear-arms-control-ndnuclear-rearmament-306.pdf; and R.D. Gibbons, "Supply to Deny: The Benefits of Nuclear Assistance for Nuclear Nonproliferation", Journal of Global Security Studies, vol. 5, no. 2, December 2019, https://doi.org/10.1093/jogss/ogz059

میل به مجامعی برای گفت‌وگوی منطقه‌ای که مروج تفاهم باشند و بازه‌ی گسترده‌تری از نگرانی‌های امنیتی را مد نظر قرار دهند درونمایه‌ای متداول در تمام مقالات است، مخصوصا در پاسخ به نقش در حال تغییر ایالات متحده در منطقه‌ی خاورمیانه.

هیدروکربن، چه هسته‌ای)، و صنایع دارویی این کشور تهدیدی جدی است. هرچند هنوز معلوم نیست که آیا «خاورمیانه» به تروریسم جنگ‌افزارهای کشتار جمعی خواهد پرداخت یا نه، مقاله‌ی الجزایری چنین گزینه‌ای را مطلوب می‌داند زیرا الجزایر و دیگر کشورهای منطقه می‌توانند از چنین تمهیدی فواید اقتصادی ببرند.

نویسندگان عراق و الجزایر نیاز به هماهنگی منطقه‌ای، ظرفیت‌سازی و تمهید کمک در مورد فرمول‌بندی اقدامات قانونی و تنظیمی برای حذف و منع استفاده از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی به دست تروریست‌ها و همکاری در مقابله با آن‌ها در صورت استفاده را توصیف کرده‌اند. نویسنده‌ی الجزایر استدلال می‌کند که به رغم اقدامات کنونی تنظیمی برای تضمین امنیت و ایمنی هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیک، و رادیولوژیک، هنوز به «همکاری در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای و فرومنطقه‌ای نیاز است. این فرایند همچین نیازمند بهبود ظرفیت‌سازی منطقه‌ای و دیگر عواملی است که همکاری و حفاظت در برابر این جنگ‌افزارها را بهبود ببخشند.» نویسنده‌ی عراق استدلال می‌کند که تمهیدات این معاهده در مورد همیاری می‌تواند دولت‌ها را بیشتر به عضویت در «خاورمیانه» ترغیب کند و از توان‌مندی‌های دیگر دولت‌ها بهره جویند. نظر به تجربه‌ی عراق در مورد امحای تسلیحات شیمیایی، نویسنده‌ی این کشور پیشنهاد کرد که می‌تواند عبارت باشد از: «کمک برای از بین بردن تسلیحات شیمیایی، تعهدی چندجانبه برای ممانعت و جلوگیری تروریست‌ها از به دست‌آوردن مواد چندکاربردی که می‌تواند در جنگ‌افزارهای کشتار جمعی نیز مورد استفاده قرار گیرد، یا شاید امدادرسانی در موقعیت استفاده از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در کشورهای عضو.»

نگاه به پیش رو

عدم اعتماد میان دولت‌های منطقه کلافی است که هم در مقالات و هم در طول گردهمایی نویسندگان خود را نشان می‌دهد. این عدم اعتماد به بسیاری از موانع یا فقدان انگیزه‌ها منجر شده که مقالات آن‌ها را شناسایی کردند و در آنچه پیشتر آمد فهرست شده اند. با تشخیص اینکه این عدم اعتماد مانع بزرگی بر سر پیشروی است، تمام مقالات حداقل یک اقدام برای پرداختن به آن پیش می‌نهند. این اقدامات می‌تواند به دو نوع همکاری و قهری تقسیم شود.

رویکرد همکاری شامل اقدامات و سازوکارهایی است موجد اعتماد، یا حداقل مخفف بی اعتمادی. پیشنهاد نویسندگان عبارت است از برگرفتن اقدامات اعتمادساز، اهمیت راستی‌آزمایی‌های قابل اطمینان، سازوکارهای اجرا و نظارت بر پیروی، و نیاز به گفت‌وگوی مستقیم در مجامع امنیت منطقه‌ای.

پیشنهادات در مورد رویکردهای قهری شامل است از ساخت سازوکارهای تضمینی اجرا و پیروی که به موضوع عدم اعتماد بپردازند. برای مثال، قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل می‌توانند تصویب شوند و «منطقه» را «بپُلیسند»؛ روندی با راهبری دبیر کل سازمان ملل و تحت نظر این سازمان می‌تواند پاسخگوی نیاز به گفت‌وگوی مستقیم بین دولت‌هایی باشد که روابط دیپلماتیک ندارند؛ یا به مسئولیت گماردن پنج عضو دائم شورای امنیت (از همه مهم‌تر آمریکا) می‌تواند به اجرای توافق کمک کند.

رویکردهای همکاری	رویکردهای قهری
برگرفتن اقدامات اعتمادساز و شفافیت‌ساز	اعمال تحریم از طریق قطعنامه‌های شورای امنیت بر دولت‌هایی که عضو «خاورمیانه» نمی‌شوند
توسعه‌ی سازوکارهای راستی‌آزمایی، نظارت بر پیروی، و اجرا	گفت‌وگوهای غیر مستقیم به درخواست و تحت نظر سازمان ملل
گفت‌وگوی مستقیم در مجامع امنیت منطقه‌ای	فشار برای عضویت در «خاورمیانه» و اجرای آن به دست پنج عضو دائم

بندهای ذیل مروری از پیشنهادات تحت هر دو رویکرد به دست می‌دهد.

مجامع، روندهای موازی و اقدامات اعتمادساز

متداول‌ترین رویکرد برای پرداختن به مختصات عدم اعتماد اعلام درخواست مجامعی است برای گفت‌وگو، مخصوصاً مجامعی که به نگرانی‌های امنیتی ورای جنگ‌افزارهای کشتار جمعی می‌پردازند. این نشانی خواهد بود از علاقه‌ای واقعی به یک رویکرد همکارانه برای امنیت منطقه‌ای، یا حداقل بازشناسی نیاز به فهمیدن نظرگاه دیگران و نیاز به شنیده و فهمیده شدن.

نویسنده‌ی اماراتی تأکید می‌کند بر اهمیت برپایی فضایی که «بتواند فهم بهتری از دیدگاه‌ها و مواضع مختلف دولت‌ها را نمایان کند، حسن نیت به نمایش گذارد و با ایجاد فضایی برای گفت‌وگو و همکاری بین‌المللی، سازنده‌ی اعتماد باشد.» نویسنده‌ی ایران نیز اذعان می‌کند که باید «گفت‌وگو آغاز شود و گردهمایی‌ای داشته باشیم که بشود در آن مخالفت کرد اما به هر حال ما را قادر می‌سازد تا حرف بزنیم، مسائل را به میان گذاریم، و به فهم یکدیگر بپردازیم.»

میل به مجامعی برای گفت‌وگوی منطقه‌ای که مروج تفاهم باشند و بازه‌ی گسترده‌تری از نگرانی‌های امنیتی را مد نظر قرار دهند درون‌مایه‌ای متداول بود،

عموم نویسندگان اقدامات اعتمادساز را مفید می‌بینند. اما، نویسندگان در مورد اینکه کدام نوع از اقدامات مفید اند و چه زمانی و به چه قصدی باید از آن‌ها استفاده کرد اتفاق نظر ندارند.

مشخصاً پس از تغییر نقش ایالات متحد در خاورمیانه و نیاز دولت‌ها به مسئولیت‌پذیری بیشتر درباره‌ی امنیت خودشان. همان طور که نویسنده‌ی اماراتی اشاره می‌کند، دریافت عقب‌گرد جامعه‌ی بین‌الملل، به خصوص ایالات متحد، از درگیری در منطقه «یافتن سازوکارهای منطقه‌ای برای حل مسائلی که امنیت منطقه را به خطر می‌اندازد و آن را از ثبات و شکوفایی باز می‌دارد واجب است.» مقاله‌ی فلسطین از این فراتر رفته و فوایدی ثانوی را شناسایی می‌کند که می‌توانند از بطن تأسیس گفت‌وگوی امنیتی منطقه‌ای ظهور کنند، برای مثال فرصتی برای پرداختن به کشاکش دیرپای اسرائیل و فلسطین.

به رغم اتفاق نظر میان نویسندگان در مورد اهمیت مجامع و گفت‌وگو در مورد امنیت منطقه، نویسندگان در مورد چگونگی پیوند دادن آن به «خاورمیانه» آراء متفاوتی دارند. سه نقطه‌نظر میان نویسندگان وجود داشت که چند تن یک یا بیشتر از این دیدگاه‌ها را ممکن می‌دیدند.

اولین دیدگاه این است که «خاورمیانه» مجمعی برای چنین گفت‌وگویی و سنگ بنای دیگر گفت‌وگوها برای پرداختن به مسائل بزرگ‌تر منطقه‌ای است. تمام نویسندگان از این حمایت کردند، به جز نویسنده‌ی اسرائیل که تأکید کرد اسرائیل با روندی که اهداف معین (یعنی یک «خاورمیانه») داشته باشد موافق نیست و در عوض، پیش از آن که خود را به هیچ الزامی متعهد کند، به دنبال مشاهده‌ی روندی با پایان باز است که در آن نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای بیشتری به شکل گسترده‌تر قابل بحث باشد (که «جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» یکی از چند مسئله است).

در دیدگاه دوم، روند «خاورمیانه» می‌تواند با یک روند موازی تکمیل شود که به مسائل امنیتی وسیع‌تری نگاه می‌اندازد. تمام نویسندگان از این حمایت کردند، اما واضح است که نگاه‌های متفاوت و بعضاً مخالف در مورد عناصر و شکل چنین روند موازی مکملی وجود دارد. برای مثال، نگاه‌ها در مورد اینکه آیا گفت‌وگوها باید داخل منطقه و تحت نظر سازمان ملل باشد یا نه متفاوت است. تجربیات پیشین، شامل روند «کنترل تسلیحاتی» و رای‌زنی‌های غیر رسمی در گلیون و ژنو تا حدی از مواضع دولت‌های منطقه خبر می‌دهند. اما تلقی نویسندگان از این تجربیات گذشته، به طور مشخص در مورد روند «کنترل تسلیحاتی»، متفاوت است. برای مثال، نویسنده‌ی اسرائیل گفت‌وگوها را خوشایند می‌یابد و آن‌ها را مولد اشتراکات میان اسرائیل و تعداد خوبی از همسایگان و شرکت‌کنندگان در روند می‌بیند. برعکس، مقاله‌ی مصری خاطرنشان می‌سازد که چگونه اینکه «اسرائیل مؤکداً پرداختن به مسئله‌ی هسته‌ای را رد کرد» به فروپاشی گفت‌وگوها منجر شد. این هر دو خاطره هنوز نگاه دو طرف در مورد سبک و شکل مذاکرات را تحت

تأثیر قرار می‌دهد. نویسنده‌ی عربستانی با نگاهی به تجربه‌ی دیگر مناطق، امکان شکل دادن به گفت‌وگوهای امنیتی مشابه با روند هلسینکی را پیش می‌کشد، که به معاهده‌ی هلسینکی در ۱۹۷۵ منجر شد. او بیان می‌کند که چگونه چنین چیزی می‌تواند عدم اعتماد میان دولت‌های منطقه را بهبود دهد. مثال هلسینکی متداولاً در زمینه‌ی «خاورمیانه» پیش نهاده می‌شود و چند متخصص چنین روندی را برای «خاورمیانه» فرا خوانده‌اند.[۲۳]

از زمان ظهور ایده‌ی یک منطقه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، نگرانی‌های مربوط به این جنگ‌افزارها و مواضع عمومی دولت‌های منطقه در مورد مذاکرات و نتیجه‌ی یک روند «خاورمیانه» تغییر چندانی نکرده است.

طبق دیدگاه سوم، پیش از مذاکرات در مورد یک «خاورمیانه» باید گفت‌وگوی امنیتی منطقه‌ای داشت. این می‌تواند سازنده‌ی اقدامات اعتمادسازی باشد که قبل از اینکه درگیر یک روند کنترل و خلع تسلیحاتی شوند، اعتماد لازم را میان دولت‌های منطقه شکل دهد بدون اینکه لازم باشد در مورد شرایط خاص امنیتیشان اغماض کند. این دیدگاه فقط مورد حمایت نویسندگان ایران و اسرائیل بود. نویسنده‌ی مصری با این موضع مخالف و بر آن بود که کنترل تسلیحاتی نه در مورد حل بحران، بلکه در مورد مدیریت آن است، و نظر او اینکه آیا اصلاً و چقدر باید اول به دیگر مسائل پرداخت را در بوته‌ی ظن نهاد.

عموم نویسندگان اقدامات اعتمادساز را مفید می‌بینند. اما، نویسندگان در مورد اینکه کدام نوع از اقدامات مفید اند و چه زمانی و به چه قصدی باید از آن‌ها استفاده کرد اتفاق نظر ندارند. این دیدگاه‌ها یا ناشی از خطرانگاری کنونی دولت‌هاست یا تلاشی برای طراحی روندی که از خبط‌های گذشته‌اش دور باشد. یک مثال از مورد اول را می‌توان در مقاله‌ی نویسنده‌ی ایرانی یافت که، طبق پیش‌بینی او، توافقی درمورد موشک‌ها می‌تواند یک اقدام اعتمادساز مهم باشد تنها اگر «میان دولت‌های منطقه مشترک و متقابل باشد و همراه شود با توافقات مشخصی با دولت‌های غربی.»[۲۴] نویسنده‌ی عربستان سعودی پیشنهاد کرد که اقدامات اعتمادساز بین ایران و همسایگانش می‌توانند شرایط بهتری برای ثمربخشی روند «خاورمیانه» مهیا کنند.

مثال‌های دیگری از اقدامات اعتمادساز که تلاش می‌کنند «خبط»های پیشین تکرار نشود مقاله‌های مصر و اسرائیل اند که الگویی مشابه با دیدگاه این دو کشور در مورد کارگروه کنترل تسلیحاتی را دنبال می‌کنند. نویسنده‌ی مصری بر آن است که بحث در مورد اقدامات اعتمادساز باید موکول شود به پس از مقداری پیشرفت در جلسات «کنفرانس تأسیس منطقه‌ای عاری از تسلیحات هسته‌ای و دیگر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی». استدلال نویسنده‌ی مصری اینجا این است که رویکرد مصر به منظور اطمینان از مقداری پیشرفت است پیش از آن که کنترل تسلیحاتی حاصل آمده باشد تا از شرایطی که اقدامات اعتمادساز در آن به روندی برای خود تبدیل شود که ممکن است به کارگروه کنترل تسلیحاتی بیانجامد یا نیانجامد، جلوگیری شود، همان طور که کارگروه کنترل تسلیحاتی

۲۳ See, for example, V. Cserveny et al., Building a Weapons of Mass Destruction Free Zone in the Middle East: Global Non-Proliferation Regimes and Regional Experiences, UNIDIR, 2004, https://www.baselpeaceoffice.org/sites/default/files/imce/menwfz/building_a_wmd_free_zone_in_the_middle_east_unidir.pdf; and N. Fahmy and K. Haggag, "The Helsinki Process and the Middle East: The Viability of Cooperative Security Frameworks for a Region in Flux", in C. Kane and E. Murauskaite (eds.), Regional Security Dialogue in the Middle East, 2014, https://doi.org/10.4324/9781315773865

۲۴ Nasser Hadian, "Iran and the Middle East WMD-free zone: An opportunity for regional dialogue."



[در دهه‌ی ۹۰ میلادی] شد. اما طبق نظر نویسنده‌ی اسرائیلی، «این اقدامات فی‌نفسه ارزش‌مند محسوب می‌شوند و می‌توانند در عوض به همکاری امنیتی منطقه‌ای کمک کنند»[۲۵] و از این رو، مطابق‌اند با ترجیحات اسرائیل، و این کشور آن‌ها را پیش‌نیاز گفت‌وگوهای کنترل و خلع تسلیحاتی می‌بینند.

معاهدات و قطعنامه‌هایی که اقدامات راستی‌آزمایی و اجرایی را در بر می‌گیرند

دومین نوع رویکرد تلاش برای پرداختن به فقدان مشارکت و سوء ظن مربوط به پیروی و اجرا از طریق اعمال تضمین‌ها و تعهدات از نظر حقوقی الزام‌آور در آینده‌ی یک «منطقه» است. یک راه انجام چنین چیزی ارائه‌ی قطعنامه‌هایی است شامل اطمینان‌های امنیتی مثبت جهت تضمین امنیت دولت‌های همراه با موانع منفی برای بازدارندگی و مجازات آنانی که به «منطقه» نمی‌پیوندند یا از پیروی از الزاماتی که تحت معاهده پذیرفته‌اند سر باز می‌زنند. مثلاً نویسنده‌ی عربستانی قطعنامه‌ای از شورای امنیت سازمان ملل می‌خواهد که در آن «اعضای دائم می‌توانند انگیزه‌ی کشورهای منطقه را با تضمین چتر هسته‌ای برای کشورهایی که عضو «خاورمیانه» شوند، اهداء حمایت اقتصادی و فنی به کشورهای عضو و تحریم آنانی که از پیوستن سر باز می‌زنند، استحکام بخشند.»

۲۵ Eran Lerman, “It was a good idea, it was a very bad idea: Israel’s incentives and disincentives in the Middle East WMD-free zone process,” in Perspectives, Drivers, and Objectives for the ME WMDFZ: Voices from the Region, eds. Tomisha Bino, James Revill and Chen Zak Kane (Geneva: UNIDIR) 2022.

هرچند انگیزه‌هایی که نویسندگان معرفی می‌کنند بیش از موانع و فقدان انگیزه‌هاست، اما به پیشرفت یا مشارکت فعالانه‌تر در جهت برپایی یک «خاورمیانه» منجر نشده است.

دیگر تضمین‌های این چنینی از طریق ارائه اقدامات سخت‌گیرانه‌ی راستی‌آزمایی، تعهد، و اجراء است که به منظور تخفیف سوء ظن دولت‌ها به کار گرفته می‌شوند. برای مثال، نویسنده‌ی مصری استدلال می‌کند که یک راه برای پرداختن به دشواری اجبار معاهدات کنترل تسلیحاتی از طریق یک نظام راستی‌آزمایی شدید و چندلایه (منطقه‌ای و بین‌المللی) با تلفیق اقداماتی از برجام و پروتکل الحاقی آژانس بین المللی انرژی اتمی است.[۲۶]

چند نویسنده نظارت فرامنطقه‌ای را برای تضمین‌های پیروی ضروری می‌بینند. برای مثال، نویسنده‌ی فلسطین استدلال می‌کند که «اگر معاهده‌ی مذکور، با هدف حصول اطمینان از احترام و پیروی از تعهدات مربوط، گونه‌ای از نظارت بین‌المللی را شامل شود، مثمر ثمر خواهد بود. بازرسی بین‌المللی همچنین می‌تواند شامل تضمین پاداقدامات، جریمه، و مجازات‌هایی باشد که بر اعضای خاطی «خاورمیانه» وضع می‌شود.» نویسنده‌ی اماراتی نیز اهمیت یک محیط بین‌المللی را متذکر می‌شود، «مخصوصاً [برای] تضمین پیروی و بهره جستن از تجربه‌ی نهادهای بین‌المللی در پیش‌برد شفافیت و اشتراک اطلاعات برای ساخت محیطی درست جهت همکاری در استفاده‌های صلح‌آمیز از تکنولوژی و پژوهش هسته‌ای، شیمیایی، و بیولوژیک.»

نقش دولت‌ها و نهادهای فرامنطقه‌ای

نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در «خاورمیانه» درون‌مایه‌ای است متداول، هم در روند واقعی و هم در مقاله‌های این مجموعه. نقشی که برای این دولت‌ها یا نهادها متصور است به چهار نوع تقسیم می‌شود: تسهیل‌گری، برپایی، اجرا، و تضمین.

نویسنده‌ی مصری پیشنهاد می‌کند که پنج عضو دائم شورای امنیت می‌توانند تسهیل‌گر «مباحثات منطقه‌ای میان یک گروه محدود از دولت‌ها در مورد دستور کار اقدامات اعتمادساز باشند»، اما فقط وقتی که «پیشرفت کافی» در «کنفرانس تأسیس منطقه‌ای عاری تسلیحات هسته‌ای و دیگر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» حاصل آمده باشد. نویسنده‌ی ایرانی نیز پیشنهادی مشابه می‌دهد: «روندی به دعوت دبیر کل سازمان ملل که بر ساختار امنیتی منطقه تمرکز کند.» برخلاف نویسنده‌ی مصری، نویسنده‌ی ایرانی چنین روندی را پیشگام یا تحت روند «خاورمیانه» می‌بیند. نویسنده‌ی اماراتی نیز استدلال کرد که ادامه‌ی روند «خاورمیانه» باید تحت نظارت بین‌المللی صورت گیرد تا امتداد اتفاق آراء منطقه‌ای را ضمانت بخشد، بیانیه‌ای که همچنین شامل عناصری است که ذیل مقولات اجرا و ارائه‌ی تضمین قرار می‌گیرند. همان طور که پیش‌تر اشاره شد، نویسنده‌ی فلسطینی نیز به نظارت بین‌المللی اشاره می‌کند.

۲۶ John Carlson, "Nuclear Verification in a Middle East WMD Free Zone," Geneva, Switzerland: UNIDIR. 2021.

نویسنده‌ی عربستانی حتی پیشنهاد می‌کند که «خاورمیانه» را بازیگران فرامنطقه‌ای بسازند. او می‌گوید که شورای امنیت، به علاوه‌ی انگیزه‌های مثبت برای عضویت دولت‌ها (مانند حمایت‌های اقتصادی و فناوری) و تحریم دولت‌های ممانعت‌کننده، برای «تأسیس منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در خاورمیانه»، تصمیمی تحت فصل هفتم سازمان ملل اتخاذ کند.

نتیجه‌گیری

به رغم تغییرات در محیط سیاسی و امنیتی خاورمیانه، از مقالات و گردهمایی نویسندگان آشکار است که از زمان ظهور ایده‌ی یک منطقه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، نگرانی‌های مربوط به این جنگ‌افزارها و مواضع عمومی دولت‌های منطقه در مورد مذاکرات و نتیجه‌ی یک روند «خاورمیانه» تغییر چندانی نکرده است. در مورد پیشرفت، اختلافات اصلی در این مورد است که آیا باید گفت‌وگوهای «خاورمیانه» پیش از گفت‌وگوهای امنیت منطقه‌ای باشد یا ذیل آن و اینکه آیا شکل مذاکرات باید منطقه‌ای باشد یا بین‌المللی.

شکست گفت‌وگوهای پیشین (از جمله کارگروه کنترل تسلیحاتی، رایزنی‌های غیر رسمی در گلیون و ژنو در سال‌های ۲۰۱۳-۱۴)، و گام‌هایی که دولت‌های منطقه برداشته‌اند (از جمله معرفی تصمیمات و قطعنامه‌ها در مجمع عمومی سازمان ملل و کنفرانس عمومی سازمان انرژی اتمی) مواضع مذکور را صلب‌تر ساخته است.

هرچند انگیزه‌هایی که نویسندگان معرفی می‌کنند بیش از موانع و فقدان انگیزه‌هاست، اما به پیشرفت یا مشارکت فعالانه‌تر در جهت برپایی یک «خاورمیانه» منجر نشده است. نگاهی کیفی و دقیق به بندهای بالا نشان می‌دهد که برای برخی دولت‌ها موانع و فقدان‌ها بر انگیزه‌ها می‌چربند.

تمام موانعی که نویسندگان ایرانی و اسرائیلی برای عدم مشارکت در یک «خاورمیانه» بر می‌شمارند مربوط به امنیت است. موانع پیش روی اسرائیل همه مربوط است به خطرانگاری و نتیجه‌ای تعیین‌شده (یعنی یک معاهده) از یک «خاورمیانه». نویسنده‌ی اسرائیلی استدلال می‌کند که شکاکی کشورش به پیروی دیگر کشورها و اثربخشی اجرای معاهدات و سازوکارهای بین‌المللی، تهدیدات آشکار برخی دولت‌ها در منطقه، و این باور منتج در دولت اسرائیل که ابهام هسته‌ای آن‌ها از امنیت ملی این کشور حفاظت کرده است، همه، عضویت در یک معاهده‌ی خلع سلاح را نامرغوب و شاید حتی در این مرحله خطرناک می‌سازند. علاوه بر موانع امنیتی، نویسنده‌ی اسرائیلی همچنین استدلال کرد که، همانطور که اشاره شد، تغییر موضع بازدارندگی اسرائیل همچنین شامل خطری حیثیتی می‌شود.

همانطور که در مقاله‌ی این کشور ذکر شده، موانع ایران هم به روند و هم به نتیجه مربوط است. از بعد روند، نویسنده‌ی ایرانی استدلال می‌کند که گستره‌ی جغرافیایی و موضوعی «خاورمیانه» بسیار محدود است و به اندازه‌ی کافی به نگرانی‌های امنیت منطقه‌ای ایران نمی‌پردازد. از بعد نتیجه، ایران محدودیت‌های بالقوه بر برنامه‌ی موشکی خود را- چیزی که این کشور به مثابه‌ی یک ستون راهبرد دفاعی خود در نظر می‌گیرد- خطری برای امنیت ملی این کشور می‌داند.

انگیزه‌ها یا فقدانشان یا از طبیعتی ثانوی برخوردارند (مانند رشد اقتصادی ناشی از بهبود امنیت منطقه، یا ثباتی که از برقراری «خاورمیانه» منتج می‌شود) یا می‌شود از راه‌های دیگر به دستشان آورد (مانند تأسیس گفت‌وگوهای منطقه‌ای مربوط به امنیت منطقه‌ای در سطحی وسیع‌تر). با این حال، مهم است که مذاکره‌کنندگان یک معاهده‌ی «خاورمیانه» این انگیزه‌های ثانوی را مد نظر قرار دهند و بکوشند تا توضیح دهند که چگونه می‌توان از طریق یک «منطقه» به آن‌ها پرداخت و منعکسشان کرد. برای تأمین و پایداری مشارکت دولت‌های منطقه و افزایش امکان پیشرفت، وضوح مفهومی بیشتر در مورد مسائل کلیدی مانند الزامات، ممنوعیت‌ها، راستی‌آزمایی و کاربست ، و نیز آنچه که دولت‌های منطقه می‌توانند از مذاکرات یک «خاورمیانه» و معاهده‌ی منتج انتظار داشته باشند ضروری است.

تمام نویسندگان توافق دارند که نمی‌شود از یک «خاورمیانه» توقع داشت که به تمام نگرانی‌های امنیتی منطقه بپردازد، و مقصود نیز این نیست که به عنوان اقدامی برای کنترل و خلع تسلیحاتی چنین کند. اما آنان همچنین توافق دارند که دنبال‌کردن آن می‌تواند فرصت‌های زیادی فراهم کند برای گفت‌وگوهای عمیقاً مورد نیاز به منظور پرداختن به منشأ عدم اعتماد در منطقه، چه پیش از مذاکرات و برپایی یک معاهده‌ی «خاورمیانه» و چه موازی با آن. میل به گفت‌وگویی که در مقالات ظاهر است باید امید به پیشرفت را الهام ببخشد و این به نوبه‌ی خود می‌تواند انگیزه‌های بیشتری برای مشارکت بیافریند.

الجزایر

جلوگیری از تهدیدات جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در خاورمیانه، شمال آفریقا و منطقه‌ی ساحل

ارسلان شیخاوی



© Keystone/EPA/Mohamed Messara.



مقدمه[1]

الجزایر نه دارای تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی، یا بیولوژیک است و نه به دنبال آن‌هاست، و همچنین طرف یا امضاکننده‌ی تمام معاهدات مربوط به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی است، که شامل پیمان عدم اشاعه (۱۹۶۸)، کنوانسیون جنگ‌افزارهای بیولوژیک و سمی (۱۹۷۲)[2]، کنوانسیون جنگ‌افزارهای شیمیایی[3] (۱۹۹۳)، و معاهدهٔ منع جنگ‌افزارهای هسته‌ای (۲۰۱۷)[4] است. الجزایر فعالانه در تمهیدات این معاهدات مشارکت می‌کند. برای مثال، عبدالله بالی[5]، سفیر الجزایر، مسئول اجلاس بررسی ان‌پی‌تی در سال ۲۰۰۰ بود که در آن بر سر ۱۳ «گام عملی» برای نابودی کامل تسلیحات هسته‌ای توافق شد. الجزایر همچنین در تلاش‌های عمومی‌تر برای جلوگیری از استفاده‌ی طرف‌های غیر دولتی از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و مقابله با آن و متوقف کردنش در قاره‌ی آفریقا مشارکت می‌کند.[6] به علاوه، رمطان لعمامرهٔ، وزیر امور خارجه‌ی الجزایر، هنگام ملاقات خود در نیویورک با رابرت فلوید، رئیس «سازمان معاهده‌ی منع عمومی آزمایش‌های هسته‌ای» در ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۱ تأکید کرد که «الجزایر به طور کامل متعهد به حمایت از تمام تلاش‌هایی است که به قصد ساخت جهانی عاری از تسلیحات هسته‌ای و تحقق اهداف «معاهده‌ی منع عمومی آزمایش‌های هسته‌ای» انجام می‌گیرد».

چند عامل، شامل تجربه‌ی تاریخی و سیاسی این کشور، باعث اعانه‌های بیشتر به [معاهدات] مربوط به محدودیت‌های تسلیحاتی، خلع سلاح، و عدم اشاعه

۱ بخش‌هایی از این گزارش از اینجا گرفته شده است:
Arslan Chikhaoui, “Algeria, CBRN Terrorism and WMD Non-Proliferation”, Near East South Asia Center for Strategic Studies, https://nesa-center.org/algeria-cbrn-terrorism-and-wmd-non-proliferation/.

۲ The 1972 Biological and Toxin Weapons Convention (BTWC)

۳ The 1993 Chemical Weapons Convention

۴ The 1993 Chemical Weapons Convention, and the 2017 Treaty on the Prohibition of Nuclear Weapons (TPNW)

۵ Abdallah Baali سفیر بالی همچنین در سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۹۶ به عنوان نماینده‌ی دائم الجزایر در سازمان ملل متحد خدمت کرده است.

۶ برای مثال، نگاهی بیندازید به:
National Progress Report: Algeria”, March 2014, https://projects.iq.harvard.edu/files/nuclearmatters/files/algeria_pr_2014.pdf; and Algeria’s approved 1540 Committee matrix, https://www.un.org/en/sc/1540/documents/AlgeriaReport27July2020.pdf. AlgeriaReport27July2020.pdf

می‌شود. این عوامل نشان‌دهنده‌ی انگیزه‌های متعدد برای ساخت منطقه‌ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه و آفریقای شمالی و نیز منطقه‌ی ساحل است.

پس از چرخش‌های اساسی در نظم منطقه پس از خیزش‌های بهار عربی، الجزایر در سیاست خارجی تلاش کرده است تا خود را با تغییرات در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی خود تطبیق دهد. گام‌های قابل توجهی که الجزایر برداشته است تا خود را به عنوان بازیگری بین‌المللی مطرح کند شامل الحاقش به «گفت‌وگوهای مدیترانه‌ای» در ناتو و امضای یک توافق همکاری با اتحادیه‌ی اروپا می‌شود. با استفاده از تجربه‌اش در پیشنهاد وساطت در درگیری‌های پیشین، مانند درگیری‌های مالی و لیبی، اختلافات میان جمهوری اسلامی ایران و عراق، میان ایران و ایالات متحد آمریکا، و میان اتیوپی و اریتره، الجزایر شهرت خود را به عنوان میانجی در درگیری‌های کم‌شدت منطقه‌ای افزایش داده است.[۷] در نتیجه، الجزایر به خوبی خواهد توانست در آماده کردن اساس یک روند موفقیت‌آمیز برای «خاورمیانه» نقش تسهیل‌گری ایفاء کند.

انگیزه‌های امنیتی الجزایر برای مشارکت در «خاورمیانه»

انگیزه‌ی اصلی الجزایر برای ساخت «خاورمیانه» امنیت ملی این کشور است، مشخصاً جلوگیری از تروریسم شیمیایی، بیولوژیک، رادیولوژیک، و هسته‌ای. این اشکال تروریسم دغدغه‌ای اساسی است که هیچ تک‌دولتی در منطقه به

۷ برای آگاهی بیشتر از سیاست‌های الجزایر، نگاهی بیندازید به:
Arslan Chikhaoui, “Algerian Foreign Policy in the Post-Pandemic Era”, Near East South Asia Center for Strategic Studies, 20 Aug 2021, https://nesa-center.org/algerian- foreign-policy-in-the-post-pandemic-era/.



© UN Photo/Eskinder Debebe

تنهایی نمی‌تواند به آن پاسخ دهد. جلوگیری از تروریسم جنگ‌افزارهای کشتار جمعی نیازمند همکاری در سطوح فرو-منطقه‌ای، منطقه‌ای و بین المللی و از این دست است، به طور بالقوه از طریق یک «منطقه».

گزارش‌های جدیدتر حاکی از آن است القاعده در مغرب اسلامی هنوز برای استفاده‌ی خصمانه و دسترسی به مواد پرتوزا، بیولوژیک و شیمیایی تلاش می‌کند و خصوصاً در منطقه‌ی ساحل و عمدتاً در لیبی و نیجر اقدام به استقرار مراکز تمرین برای اهداف تروریسم شیمیایی و بیولوژیک کرده است.

جلوگیری از تروریسم شیمیایی و بیولوژیک

از دهه‌ی ۱۹۹۰ الجزایر بر نگرانی‌های ناشی از تروریسم شیمیایی و بیولوژیک تأکید ورزیده است.[۸] گزارش‌ها حاکی از آن است که الجزایر در گذشته با اغراض تروریسم شیمیایی و بیولوژیک مواجه بوده است. طبق گزارش‌ها، گروهی موسوم به «گروه اسلامیون مسلح» - سازمانی افراطی که بعدتر به القاعده پیوست - در سال ۱۹۹۴ سعی کرد از سم بوتولینوم برای مسموم کردن مخزن آبی «مفتاح» و سد «خدارا» در شرق پایتخت این کشور، یعنی الجزیره، استفاده کند.[۹] در ژانویه‌ی ۲۰۰۹، منابع متعدد خبری اعلام کردند که حدودا ۴۰ تن از عاملان القاعده، هنگام انجام آزمایش با یک باکتری طاعون‌زا، سم یرسینیا ، در کوهستان‌های استان تیزی وزو در شرق الجزایر به هلاکت رسیده بودند.[۱۰] گزارش‌های جدیدتر حاکی از آن است القاعده در مغرب اسلامی هنوز برای استفاده‌ی خصمانه و دسترسی به مواد پرتوزا، بیولوژیک و شیمیایی تلاش می‌کند و خصوصاً در منطقه‌ی ساحل و عمدتاً در لیبی و نیجر اقدام به استقرار مراکز تمرین برای اهداف تروریسم شیمیایی و بیولوژیک کرده است.

اگرچه رخدادهایی که پیش‌تر ذکرشان رفت به شایعه پیوند خورده است، پاندمی کوید۱۹ قدرت زیست‌شناسی را به اثبات رسانده و می‌تواند میان بازیگران به افزایش علاقه به چیزی منجر شود که از آن به عنوان «نسل سوم» تهدید بیوتروریستی نام می‌برند.[۱۱] به علاوه، الجزایر، مانند بسیاری از دولت‌های دیگر دنیا و با شبکه‌ای در حال گسترش از دانشگاه‌ها و محققان زیست‌شناسی، دام‌پزشکی، و خاک‌شناسی، صاحب صنعت رو به رشد بیوتکنولوژی است، که به طور بالقوه ممکن است برای اهداف آسیب‌زا مورد استفاده قرار گیرد. به علاوه، کنترل ملی بر مواد حساس بیولوژیک (و شیمیایی) تقریباً ضعیف است و مسئولیتی بسیار پیچیده به نظر می‌رسد. این تا حدی می‌تواند به این علت باشد که تروریسم بیولوژیک و شیمیایی در نسبت با تروریسم مرسوم در گذشته اولویت کمتری داشته است؛ و نیز تا حدی به این دلیل که الجزایر ۳۴۳/۶ کیلومتر مرز قابل نفوذ با همسایگان خود دارد که حفاظت از آن‌ها دشوار به نظر می‌رسد.

الجزایر با شیوه‌های حقوقی، تنظیم‌گری و ظرفیت‌سازی به تهدید تروریسم بیولوژیک و شیمیایی پاسخ داده است. اما به هر حال، واضح است که این

۸ OPCW, Executive Council, Ninety-Fifth Session, Statement by H.E. Ambassador Lounès Magramane Permanent Representative of the People's Democratic Republic of Algeria, 9 October 2020, https://www.opcw.org/sites/default/files/documents/2020/12/ec95nat73(e).pdf.https://www.opcw.org/sites/default/files/documents/2020/12/ec95nat73(e).pdf.

۹ این اطلاعات فقط از طریق اسناد نیروهای امنیتی یافتنی است و به منظور جلوگیری از ترس میان جمعیت به انتشار در نیامده است. با این حال، منابع متأخر دیگری وجود دارد که به نقشه‌های مسموم‌سازی صورت‌گرفته اشاره می‌کند، از جمله نقشه‌هایی که گروه مذکور کشیده است. نک:

W. S. Carus, Bioterrorism and Biocrimes: The Illicit Use of Biological Agents since 1900 National Defense University, 2001, https://apps.dtic.mil/sti/pdfs/ADA402108.pdf, p. 161.

۱۰ See E. Lake, "Al Qaeda Bungles Arms Experiment", Washington Times, 19 January 2009; "Al-Qaeda Cell Killed by the Black Death May Have Been Developing Biological Weapons When It Was Infected, It Has Been Reported", Daily Telegraph, 20 January 2009, www.telegraph.co.uk.

۱۱ در مقایسه تهدیدات تروریستی که با نسل اول تسلیحات (دست‌ساز) و نسل دوم (متعارف) انجام می‌گیرد.

فرایند نیازمند همکاری در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای و فرومنطقه‌ای است. این فرایند همچین نیازمند بهبود ظرفیت‌سازی منطقه‌ای و دیگر عواملی است که همکاری و حفاظت در برابر این جنگ‌افزارها را بهبود ببخشند.[۱۲] یک «منطقه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» که در سطح خاورمیانه، شمال آفریقا، و ساحل گسترانده شود چهارچوبی خواهد بود که از طریق آن می‌توان همکاری، هماهنگی و ظرفیت‌سازی را بهبود بخشید و مستحکم ساخت.

ایمنی و امنیت هسته‌ای

الجزایر تجربه‌ای دست اول از اثرات انفجارهای هسته‌ای دارد: از اثرات آزمایش‌های هسته‌ای فرانسوی‌ها در ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ در صحرای الجزایر، در عین أکر، و در عین صالح رنجیده است و می‌رنجد. الجزایر همچنین از تبعات سوانح رادیولوژیک آسیب دیده است. برای مثال،[۱۳] در ۱۹۷۸ هنگامی که مواد رادیواکتیو مورد استفاده در گامانگاری «از روی کامیونی که در راه الجزیره به سطیف بود افتادند» مراکز جمعیتی اطراف ستیف (۲۵۰ کیلومتری شرق الجزیره) در معرض رادیو پرتوها قرار گرفتند.[۱۴] این سوانح همگی ضرورت جلوگیری از تولید و استفاده از تسلیحات هسته‌ای و همچنین اهمیت ایمنی و امنیت هسته‌ای را به ما یادآور می‌شوند.

ایمنی و امنیت هسته‌ای خصوصاً به این دلیل دارای اهمیت‌اند که الجزایر دو راکتور هسته‌ای تحقیقاتی برای استفاده‌های صلح‌آمیز و علمی در اختیار دارد. اولی، راکتور تحقیقاتی النور، یک راکتور آب سبک یک مگاوات گرمایی، در ۴۰ کیلومتری الجزیره است. راکتور النور[۱۵] عموماً برای «اوپراتورهای تحت تعلیم و دانشجوهای دانشگاه و انجام مطالعات و آزمایش‌های مربوط به فیزیک و تکنولوژی راکتور است.» دومین راکتور، السلام، راکتوری ۱۵ مگاواتی است از نوع چند منظوره و مخزن آب سنگین تعدیل‌شده که در مرکز تحقیقات هسته‌ای البیرین، دویست کیلومتری جنوب شرق الجزیره، واقع شده است. این راکتور «به تولید رادیوایزوتوپ‌ها، پژوهش علمی، آزمایش مواد و آموزش کارکنان علمی، و تکنیکی اختصاص یافته است.»[۱۶]

هر دو مرکز تحت پادمان‌های عمومی و پروتوکل الحاقی آژانس بین المللی اتمی اند. الجزایر گام‌های حقوقی و تنظیمی بیشتری برای مدیریت ریسک‌های یک برنامه‌ی صلح‌آمیز هسته‌ای برداشته است.[۱۷] اما به هر حال نگرانی‌های مربوط به تروریسم رادیولوژیک و حوادث مرتبط کماکان به قوت خود باقی می‌مانند.

۱۲ چنانکه در:

in the Algerian statement to the Ninety-Fifth Session of the OPCW Executive Council, 9 October 2020, https://www.opcw.org/sites/default/files/documents/2020/12/ec95nat73(e).pdf.

۱۳ See variously International Atomic Energy Agency, Radiological Conditions at the Former French Nuclear Test Sites in Algeria, 2005.

۱۴ H. Jammet et al. “1978 Algerian Accident: Four Cases of Protracted Whole-Body Irradiation”, in Medical Basis for Radiation Accident Preparedness, 1980.

۱۵ International Atomic Energy Agency, “Research Reactors in Africa: A Directory”, 2020 edn, https://www.iaea.org/sites/default/files/20/07/research-reactors-in-africa-2020.pdf.

۱۶ همان.

۱۷ برای مثال، نگاه کنید به قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ شورای امنیت سازمان ملل که به دست الجزایر ارائه شد:

https://www.un.org/en/sc/1540/documents/AlgeriaReport27July2020.pdf.

همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی

از آنجا که نگرانی‌هایی پیرامون تهدیدات شیمیایی، بیولوژیک، رادیواکتیو، و هسته‌ای وجود دارد، الجزایر از هیچ تلاشی برای توسعه‌ی همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ایِ که به این تهدیدات بپردازند دست نخواهد کشید. نقاط مشخصاً مفید همکاری شامل موارد زیر می‌شود:

> همکاری‌های گسترده‌تر در مسائل امنیت منطقه‌ای می‌تواند تا حدی امنیت این زیرساخت را بهبود بخشد و دلایل اقتصادی ممکنی باشد برای همکاری نزدیک‌تر امنیتی از طریق یک «منطقه».

- تعیین لوایح حقوقی و تنظیمی ضروری برای جلوگیری از و مبارزه با ریسک‌ها و سوانح هسته‌ای، بیولوژیک، و شیمیایی؛
- تبادل تجربه و به اشتراک‌گذاری اطلاعات در مبارزه با تروریسم شیمیایی، بیولوژیک، رادیواکتیو، و هسته‌ای؛
- مدیریت بحران و ظرفیت‌سازی در پاسخ به حملات تروریستی بالقوه در حوزه‌های قبلا اشاره‌شده؛
- بالابردن آگاهی نسبت به اهمیت ایمنی، امنیت و پادمان؛
- ساختن ظرفیت جهانی پاسخ به آن تهدیدها و تحلیل پزشکی قانونی از آن‌ها.

در حالی که ممکن است این نقاط در اولویت ابتدایی یک منطقه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی نباشد، فراهم آوردن همکاری منطقه‌ای در و حول این حوزه‌های فعالیت متناسب با منافع ملی الجزایر تلقی خواهد شد و در نتیجه‌ای انگیزه‌ای بالقوه خواهد بود برای همکاری‌های بیشتر.

انگیزه‌های اقتصادی ممکن

در کنار انگیزه‌های مربوط به امنیت ملی، انگیزه‌های ممکن اقتصادی در به حداقل رساندن تهدیدات جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در منطقه و تعمیق همکاری منطقه‌ای و به اشتراک‌گذاری اطلاعات وجود دارند. هرچند مقامات الجزایر اقدامات کنترلی سختگیرانه‌ای اتخاذ کرده‌اند، بخش انرژی الجزایر نسبت به حملات تروریستی چند نقطه ضعف دارد که می‌تواند روی صادرات هیدروکربن اثر منفی بگذارد. زیرساخت هیدروکربن کشور - مانند مناطق پتروشیمی غرب و شرقش، میدان‌های گازی و نفتی آن در جنوب (صحرا)، و همچنین شبکه‌ی خطوط نفتی و گازی آن - به دلیل تجمع بالای زیرساخت و مقرهای راهبردی، نقطه‌ی مشخص نگرانی است. زیرساخت‌های مذکور منبع مهم درآمدی است: آن طور که یک گزارش علمی می‌گوید، «درآمد نفتی و

گازی الجزایر تا ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد و صادرات نفت و گاز ۶۰ درصد بودجه‌ی دولت الجزایر را تأمین می‌کند که ۹۶ درصد آن از گاز مایع به دست می‌آید.[۱۸] همکاری‌های گسترده‌تر در مسائل امنیت منطقه‌ای می‌تواند تا حدی امنیت این زیرساخت را بهبود بخشد و دلایل اقتصادی ممکنی باشد برای همکاری نزدیک‌تر امنیتی از طریق یک «منطقه».

وجود ذخایر اورانیوم در صحرای الجزایر (در تیمیاوین، أبنکور، و تینف در منطقهٔ الهقار) حاکی از آن است که ساختن نیروگاه هسته‌ای گزینه‌ای است میان دیگر گزینه‌ها از منابع تجدیدپذیر انرژی در آینده. به رغم اینکه احتمال آن بالا نیست، الجزایر توافق‌های همکاری هسته‌ای با ایالات متحده، فرانسه، و فدراسیون روسیه امضا کرده و همچنین قراردادهایی که در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ با آرژانتین و چین امضا کرده را تمدید نموده است.[۱۹] از نظر الجزایر، انرژی هسته‌ای به مثابه وسیله‌ای برای توسعه و پیشرفت در حوزه‌های انرژی و علمی باید در دسترس تمام دولت‌ها باشد. هر گونه تلاش برای برهم زدن فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای در آینده مانعی برای شرکت در هر سازوکاری خواهد بود.

در مورد سیاست‌گذاری انرژی، الجزایر به عنوان عضو سازمان کشورهای صادر کننده‌ی نفت (اوپک) سبدی از انرژی ساخته که بر منابع سنتی مانند گاز متکی است که اکنون منبع اصلی تولید برق کشور (۹۵ درصد) محسوب می‌شود. بر اساس برنامه‌ی توسعه‌ی برق عمومی وزارت انرژی (۲۰۲۱-۲۰۳۵)، پیش‌بینی می‌شود تولید برق تا سال ۲۰۳۵ به ۴۰.۰۰۰ مگاوات برسد و الجزایر باید آماده باشد تا تولید برق از انرژی‌های خورشیدی و بادی را آغاز نماید. این بدان معنی است که سبد انرژی مذکور استفاده از انرژی هسته‌ای را کنار نمی‌گذارد.

گام‌های روبه‌جلوی ممکن

در مورد گام‌های آینده، انتقال و تبادل اطلاعات در سطح منطقه‌ای می‌تواند بنیادی مفید برای تأسیس روابط در سطح منطقه باشد. برای مثال، با گردهم‌آوری دولت‌های منطقه‌ی ساحل در انتهای سپتامبر ۲۰۱۰، الجزایر با تأسیس یک مرکز منطقه‌ای در الجزیره و انتقال اطلاعات و تبادل تجربه در مورد جرائم شیمیایی، بیولوژیک، رادیواکتیو، و هسته‌ای و دیگر جرائم بین‌المللی، به مبارزه با تروریسم در تمام اشکالش دست زد. این می‌تواند الگویی برای همکاری گسترده‌تر منطقه‌ای در خاورمیانه، شمال آفریقا، و ورای آن باشد.

۱۸ L. Tichý, “The Islamic State Oil and Gas Strategy in North Africa”, Energy Strategy Reviews, vol. 24 (2019), pp. 254–260, https://doi.org/10.1016/j.esr.2019.04.001.

۱۹ “U.S. and Algeria Sign Nuclear Cooperation Pact”, New York Times, 10 June 2007, https://www.nytimes.com/2007/06/10/world/americas/10iht-nukepact.1.6074391.html ; “Algeria–France: Civil Nuclear Energy Deal”, Africa Research Bulletin: Economic, Financial and Technical Series, vol. 44 (2008), 17620C–17621A, https://doi.org/10.1111/j.1467-6346.2007.01314.x; and “Talks on Algerian Nuclear Power Aspirations Begin Soon”, World Nuclear News, 29 February 2016, https://www.world-nuclear-news.org/NP-Talks-on-Algerian-nuclear-power-aspirations-begin-soon-29021602.html.

به منظور اعتمادسازی و ترویج یک فرهنگ ایمنی و امنیت، زمینه‌های مولد برای تبادلات و همکاری بیشتر می‌تواند از خلال توسعه‌ی روابط بین اجتماعات علمی، تجارت، صنعت، افراد و سازمان‌های غیر دولتی (سمن‌ها) ساخته شود. به این منظور، دیپلماسی علمی است کلیدی برای بالا بردن آگاهی و ساخت ظرفیت در برابر تهدیدات جنگ‌افزارهای هسته‌ای و دیگر تسلیحات کشتار جمعی، در مورد خلع سلاح و عدم اشاعه، و در مورد اهمیت سه عنصر ایمنی، امنیت، و پادمان.

مصر

یک سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت دیپلماتیک در «خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی»

کریم حقاق



© alamy.com



مقدمه

مصر اولین‌بار هنگامی مسئله‌ی جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در خاورمیانه را به دستورالعمل‌های بین‌المللی معرفی کرد که همراه با ایران حامی مشترک قطع‌نامه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد شد، که خواستار تأسیس یک منطقه‌ی بدون سلاح هسته‌ای در منطقه‌ای بود. از آن هنگام، مصر هدف خلع سلاح منطقه‌ای را ستون اصلی دیپلماسی منطقه‌ای و بین‌المللی خود قرار داده است. قطع‌نامه‌ی ۱۹۷۴ اولین مورد در سری ابتکار عمل‌های مصر با هدف پرداختن به تهدید جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در خاورمیانه بوده است.

در طول دهه‌ها، تلاش مصر با هدف پیش‌برد کنترل تسلیحاتی منطقه‌ای چند نقطه‌ی کلیدی داشته است: ابتکار عملش در ۱۹۹۰ برای تأسیس یک منطقه‌ی بدون جنگ افزار کشتار جمعی در خاورمیانه؛ شرکت فعالش در کارگروه کنترل تسلیحاتی و امنیت منطقه‌ای (۱۹۹۲-۱۹۹۵)؛ اعمال نفوذ دیپلماتیک در پس تصویب قطعنامه‌ی خاورمیانه به عنوان بخشی از بسط دائمی معاهده‌ی عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (NPT) و استقبال‌های فراتر و جدی در مورد این مسئله در روند مرور ان‌پی‌تی[۱] ؛ و حمایت‌اش از گردهمایی در یک مجمع بین‌المللی در مورد تأسیس «منطقه». به طور خلاصه، دیپلماسی مصر بخش درونی تمام روندهای دیپلماتیک مربوط به مسئله‌ی جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در خاورمیانه بوده است.

۱ The NPT review process

«خاورمیانه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» به مثابه‌ی ضرورت امنیتی ملی و منطقه‌ای

دیپلماسی مصر مبتنی بر این درک بنا شد که جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در حال تبدیل شدن به مشخصه‌ای مهم در منظره‌ی امنیت خاورمیانه بودند، و اشاعه‌ی خزنده در منطقه در طول نیم قرن اخیر شاهدی است بر آن: برنامه‌ی مفصل جنگ‌افزارهای کشتار جمعی عراق که در آغاز جنگ اول خلیج آشکار شد؛ برنامه‌ی نوپای لیبی در زمینه‌ی سلاح کشتار جمعی که در سال ۲۰۰۳ و تحت فشار غرب نابود شد؛ تلاش‌های طولانی مدت جمهوری عربی سوریه برای تأسیس پنهانی یک راکتور (طبق گزارش‌ها با کمک جمهوری دموکراتیک خلق کره) و بهره‌برداری‌اش از بزرگترین زرادخانه‌ی سلاح‌های شیمیایی تا کشانده شدنش به کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی در ۲۰۱۳ پس از استفاده‌ی مکرر از چنین جنگ‌افزارهایی در طول جنگ داخلی سوریه؛ و برنامه‌ی پیشرفته‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران که اکثر چرخه‌ی سوخت را در بر می‌گیرد و ایران را به جایگاه یک دولت هسته‌ای نزدیک کرده است. تمام این ها در سایه‌ی توانمندی‌های اعلام‌نشده‌ی تسلیحات هسته‌ای اسرائیل به وقوع پیوسته است که به دهه‌ی ۱۹۵۰ باز می‌گردد و آن را اولین مورد اشاعه‌ی افقی[۲] خارج از زمینه‌ی پنج قدرت هسته‌ای شناخته‌شده تحت ان‌پی‌تی می‌سازد.

سه ملاحظه تهدیدات ناشی از اشاعه‌ی جنگ‌افزارهای کشتار جمعی را وارد محاسبات طولانی‌مدت مصر در مسائل امنیتی کرد. اول، اشاعه‌ی توانمندی‌های مرتبط با جنگ‌افزارهای کشتار جمعی عدم توازن در توان‌مندی‌های نظامی در منطقه را برجسته ساخت. توانمندی‌های هسته‌ای اسرائیل در حوزه‌ی نظامی آشکارترین نمود این عدم توازن بود، اما نه تنها نمود آن. مثال‌های متعدد از اشاعه در منطقه که پیش‌تر از آن‌ها یاد شد همه بر این صحه می‌گذارند که امتداد عدم تقارن نظامی خاورمیانه را به سوی سطوح جدیدی از نظامی‌شدن می‌کشاند که حدودا شامل تمام اقلام جنگ‌افزارهای کشتار جمعی می‌شود.

دوم، جنگ‌افزارهای کشتار جمعی به شکل جدی‌تری وارد درگیری‌های مسلحانه‌ی منطقه و حوزه‌های رقابت امنیتی در منطقه شد، که مصر به شکل مستقیم یا غیر مستقیم در بسیاری از آن‌ها درگیر بود: جنگ ایران و عراق؛ جنگ اول خلیج؛ درگیری اعراب و اسرائیل؛ امنیت دولت‌های عرب خلیج فارس؛ و لیبی، که عمق استراتژیک غربی مصر را تشکیل می‌دهند.

نهایتاً، در غیاب یک روند موثر کنترل تسلیحاتی، با این چالش‌های مکرر مربوط به اشاعه از طریق استفاده از نیروی نظامی یا دیپلماسی خشن برخورد شده است. این بازگشت مکرر به پاد-اشاعه‌ی نظامی و تهدید نظامی نه

> بازگشت مکرر به پاد-اشاعه‌ی نظامی و تهدید نظامی نه تنها در پرداختن به چالش عدم اشاعه‌ی منطقه شکست خورده است، بلکه تهدیدی همیشگی است در برابر ثبات منطقه‌ای

۲ Horizontal proliferation وضعیتی که در آن اشاعه‌ی سلاح هسته‌ای از طریق انتقال از یک دولت یا کشور به دیگری صورت میگیرد، متضاد اشاعه‌ی عمودی (vertical) که به معنی افزایش سطح ذخیره‌ی زرادخانه‌ی یک کشور هسته‌ای به دست خودش است. م.ف

تنها در پرداختن به چالش عدم اشاعه‌ی منطقه شکست خورده است، بلکه تهدیدی همیشگی است در برابر ثبات منطقه‌ای.[۳]

این روند تنش‌آفرین به سوی اشاعه در منطقه تهدیدی چندوجهی و روبه‌افزایش برای مصر ایجاد کرده است. سیاست‌گذاری امنیت مصر سنتاً مبتنی بر پیوند میان منافع امنیتی ملی خود و محیط عمومی‌تر امنیت منطقه‌ای پیش‌بینی شده است. همین پیوند بود که حساسیتی عمیق رواج داد در نسبت با تهدیدات اشاعه‌ی جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در منطقه، هم علیه امنیت ملی این کشور و هم ثبات عمومی منطقه. ریشه‌های پیش‌نهاده‌ی ۱۹۹۰ مصر برای بسط منطقه واضحاً منعکس‌کننده‌ی این پیوند است. رشته‌وقایعی که به جنگ اول خلیج در ۱۹۹۱ رسید، که عراق و اسرائیل در آن متقابلاً یک‌دیگر را تهدید به استفاده از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی کردند، نشانگری واضح بود از پیوند این سلاح‌ها با درگیری‌های تنش‌آفرین منطقه.

ضرورت پرداختن به این چالش دائم و رو به افزایش امنیت منطقه‌ای عامل اصلی در پس پشت فعالیت‌های دیپلماتیک مصر بوده است. رویکرد مصر در این باره بر سه چیز بنا شده است: اولی اتصال خاورمیانه به رژیم جهانی عدم اشاعه بود، خصوصا از طریق دست‌یابی به جهان‌شمولی ان‌پی‌تی. منطقاً این نیازمند آن است که اسرائیل، تنها دارنده‌ی سلاح‌های هسته‌ای در منطقه، معاهده‌ی ان پی تی را به عنوان یک دولت غیرهسته‌ای بپذیرد. سومین پایه یک چارچوب جامع منطقه‌ای و مبتنی بر معاهده بود که راستی‌آزمایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را با هم جمع می‌کند تا به تمام انواع جنگ‌افزارهای کشتار جمعی بپردازد. در حالی که این چارچوب جامع «امنیت منطقه‌ای را با پایین‌ترین سطح ممکن نیروی نظامی و سلاح» فراهم خواهد آورد، امنیت تمام دولت‌های منطقه، از جمله اسرائیل، را بهبود خواهد بخشید .[۴]

ارزیابی: بس خالی‌تر از یک لیوان نیمه‌پر

با نگاهی به سابقه‌ی دهه‌ها تلاش دیپلماتیک مصر، آورده‌ی این سرمایه‌گذاری بدون انکار سره نبوده است. شاید مهم‌ترین دست‌آورد مصریان - ابتکار عمل ویژه‌شان در این زمینه - پیش‌نهاده‌ی آنان برای تأسیس «منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» در خاورمیانه بوده باشد که حالا جامعه‌ی بین‌الملل بدون هیچ مخالفتی آن را به عنوان مرجع نهایی تلاش‌های دیپلماتیک برای پرداختن به چالش اشاعه در منطقه پذیرفته است. به علاوه، بعد از تلاش‌های مکرر برای ساخت یک روند پایدار مذاکره برای دست‌یابی به این هدف، امروز کنفرانسی بین‌المللی وجود دارد که ذیل مجمع عمومی سازمان ملل و تحت نظارت دبیر کل سازمان ملل است.

۳ مثال‌های استفاده از نیروی نظامی شامل است از بمباران راکتور اوسیراک عراق از سوی اسرائیل در سال ۱۹۸۱، ائتلاف نظامی علیه عراق به رهبری آمریکا در سال ۱۹۹۱، بمباران راکتور هسته‌ای الخبیر سوریه از سوی اسرائیل در سال ۲۰۰۷، هدف قراردادن مکرر مجموعه‌ی هسته‌ای ایران از طریق حمله‌ی سایبری و تهدید نظامی ؛ مثال‌های دیپلماسی خشن شامل است از خلع سلاح اجباری عراق تحت نظارت شورای ویژه‌ی سازمان ملل بعد از جنگ اول خلیج، تصمیم لیبی به نابودی برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی خود در سال ۲۰۰۳، و رفتن سوریه به کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی.

۴ این صورت‌بندی خاص عنصر مرکزی موضع مصر بوده است، همان طور که نبیل فهیمی، وزیر امور خارجه‌ی اسبق مصر و سرتیم مذاکره‌کنندگان در کارگروه خلع تسلیحاتی، آن را بیان کرده است، و در مورد آن به طور لسانی برای پیش‌نویس بیانیه‌ی نهایی روند مذکور توافق شده بود.

به رغم موفقیت مصر در بین‌المللی‌ساختن روند منطقه، تا کنون پیشرفت در نیل به هدف «منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» اگر نه هیچ، محدود بوده است. بسیاری از تلاش‌های جامعه‌ی بین‌الملل برای محدود کردن جریان منطقه‌ای، متباین با چارچوب جامعی که مصر مد نظر داشته است، به شکل خلق‌الساعه و تکه‌تکه دنبال شده که به طور موردی و جدا به مشکلات اشاعه تمرکز کرده است. برنامه‌ی جامع اقدام مشترک (برجام) در مورد برنامه‌ی هسته‌ای ایران تنها مثالی متأخر از آن است.

اما مانع اساسی در رسیدن به پیشرفت معنادار در مورد مفهوم «منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» خودداری صریح اسرائیل علیه هرگونه روند خلع سلاح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. اسرائیل در عوض بر صلح کامل با همسایگان پیش از هر اقدامی در این زمینه پافشاری کرده است،رویکردی که آن را «دالان طولانی» می‌خوانند. درحالی که اسرائیل حمایت رسمی‌اش از «منطقه» را تصریح کرده، مواضعش عملا آن را غیر ممکن ساخته است.
در نتیجه، خاور میانه تا کنون از یک روند پایدار کنترل تسلیحاتی سود نبرده است. در غیاب هرگونه پیشرفت معنادار به سوی تأسیس «خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی»، گرایش به اشاعه در منطقه بدون هیچ خللی امتداد داشته است. بحران‌های متعدد اشاعه که خاورمیانه را به دردسر کشیده شاهد آن هستند: عراق (۱۹۹۱-۲۰۰۳)؛ لیبی (۲۰۰۱)؛ سوریه (۲۰۰۷ و ۲۰۱۳-۲۰۱۴)؛ و ایران (از ۲۰۰۰) که به تمام آن‌ها یا با خشونت دیپلماتیک پاسخ داده شده است یا با استفاده از نیروی نظامی.

چالش ترغیب دیگران

با تعهدش به ایده‌ی «منطقه» بر اساس یک مفهوم امنیت ملی مشخص که بر خطر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی متمرکز است، چالش مصر انگیزه‌مند کردن دیگران، به خصوص اسرائیل، در پیوستن به روندهای جدی کنترل تسلیحاتی بوده است. مفهوم مرکزی در پس پشت پیش‌نهاده‌ی مصر در مورد «منطقه‌ی عاری از سلاح‌های کشتار جمعی» نیاز به سطوح بالاتر امنیت برای تمام دولت‌های منطقه است که نیل به آن منوط به کاهش و نهایتاً نابودی تهدیدات مرتبط با جنگ‌افزارهای کشتار جمعی است. اما سیاست‌گذاری اسرائیل مبتنی بر رویکردی پیش‌بینی شده است که در تعارض مستقیم با این منطق است: سیاست‌گذاری‌ای که التزامش رسیدن به وضعیت عدم توازن نظامی شدید به نفع خودش است، از جمله انحصار اتمی‌اش، و اسرائیل را به خودداری از برداشتن گامی مؤثر در تأسیس «منطقه» وا داشته است.

به منظور انگیزه‌مند کردن سازنده‌ی اسرائیل در روند مذکور، مصر از گذشته‌ی دور چالش پرداختن به نگرانی‌های امنیتی آن کشور را به رسمیت شناخته



© IAEA/Dean Calma

است. بسط مفهوم «منطقه» به تمام جنگ‌افزارهای کشتارهای جمعی، به جای فقط سلاح هسته‌ای، گامی بلند در این جهت بود. حین روند «کنترل تسلیحاتی و امنیت منطقه‌ای» مصر درگیر مذاکراتی برای اقدامات اعتمادساز شد که برای اسرائیل مسئله‌ای بود دارای اولویت. عدم پیشرفت در رسیدن به یک دستور کار مؤثر کنترل تسلیحاتی بود که روند را در سال ۱۹۹۵ به فروپاشی کشاند. اینکه اسرائیل مؤکداً پرداختن به مسئله‌ی هسته‌ای را رد کرد مصر را به طور مشخص ناامید کرد و آن را به این تصمیم رساند که مسئله را به «کنفرانس مرور و تمدید پیمان عدم اشاعه» ۱۹۹۵ ببرد.

اخیراً و به عنوان بخشی از گفت‌وگوهای غیر رسمی در گلیون و ژنو (۲۰۱۳-۲۰۱۴) که میانجی منتخب سازمان ملل برای کنفرانس بین‌المللی «منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» و سه دولت امین هسته‌ای آن را ترتیب داده بودند، مصر، با هدف راه‌اندازی مذاکرات جدی در مورد پیش‌نهاده‌ی «منطقه»، کوشید تا با اصرار اسرائیل به رویکرد «اول امنیت منطقه‌ای» سازش کند. به منظور تسهیل گردهم‌آیی در اولین جلسه‌ی «کنفرانس تأسیس خاورمیانه‌ای عاری از سلاح‌های هسته‌ای و دیگر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» در ۲۰۱۹، مصر علاقه‌ی خود به بحث در مورد مسائل امنیتی را اعلام کرد به آن امید که انگیزه‌ای کافی باشد برای مشارکت‌ورزی اسرائیل. این که آن کنفرانس بدون حضور اسرائیل (یا آمریکا، با توجه به این که موضع واشنگتن در مورد «منطقه» به موضع اسرائیل نزدیک‌تر شده است) به وقوع پیوست منعکس‌کننده‌ی دشواری ذاتی پیوستن اسرائیل به روند «منطقه» است.

با بناکردن سیاست‌گذاری امنیتی‌اش مبتنی بر دکترین امنیت مطلق، محتمل است که در نهایت موضع اسرائیل با رویکردی ممکن برای کنترل تسلیحاتی و

خلع سلاح در تأسیس «منطقه» سازش ناپذیر باشد. این به آن معنا نیست که مواضع اسرائیل تنها مانع در این مسئله است. دنبال کردن توان‌مندی‌های هسته از طرف ایران و علاقه‌ی رو به افزایش چند کشور در منطقه برای دست‌یابی به توان‌مندی‌های چرخه‌ی سوخت هسته‌ای نیز چالش‌هایی سهمگین بوده است.

ترسیم مسیر پیش رو

رویارو با چالش‌های مذکور، نیازی بارز به بازاندیشی جنبه‌های پیش‌نهاده‌ی «منطقه»، از منظر اساس، سیاست و روند، مشهود است. شاید پس از تصویب تصمیم مرتبط با خاورمیانه در «کنفرانس بازبینی و تمدید معاهده‌ی عدم اشاعه» (۱۹۹۵)، کنفرانس فرآیند «منطقه» که با حمایت سازمان ملل برگزار شد نمایانگر اساسی‌ترین نقطه‌ی عطف بوده است. تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل که کنفرانس را الزام‌آور کرد، به صراحت اعلام می‌داشت که « باید کنفرانس در مورد یک معاهده‌ی از نظر حقوقی الزام‌آور مداقه کند که بر اساس مناسباتی که دولت‌های منطقه آزادانه اتخاذ می‌کنند، مؤسس خاورمیانه‌ای عاری از سلاح‌های هسته‌ای و دیگر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی باشد.ت[۵] لذا فرآیند کنفرانس موقعیتی منحصر به فرد است برای گفت‌وگوهای سازنده برای فرمول‌بندی کردن جنبه‌های پیچیده‌ی فنی، حقوقی، و نهادی پیش‌نهاده‌ی «منطقه».

بی‌شک، تصمیم اسرائیل و ایالات متحد برای تحریم کنفرانس پسرفت تلقی می‌شود. اما غیبت داوطلبانه‌ی اسرائیل نباید بازدارنده‌ی کارهای اساسی کنفرانس، یعنی ارزیابی چارچوب یک معاهده، در مورد «منطقه» شود. حتی زمانی که مسئله اجرای معاهده باشد، سابقه‌ی توافقات کنترل تسلیحاتی (شامل توافقاتی که مؤسس منطقه‌ی بدون سلاح هسته‌ای هستند) آشکار می‌سازد که چنین فرآیندهایی می‌تواند بدون مشارکت دولت‌های کلیدی پیش برود. اجرای پیچیده‌ی مفاد معاهده‌ی تلاتلولکو برای تأسیس یک منطقه‌ی بدون سلاح‌های هسته‌ای در آمریکای لاتین و کارائیپ به دو رقیب هسته‌ای - آرژانتین و برزیل - اجازه داد تا دهه‌ها بعدتر به آن بپیوندند. چین، به رغم آن که از مشارکت‌کنندگان مذاکرات معاهده‌ی عدم اشاعه نبود، به آن پیوست. آفریقای جنوبی دیر به فرایند مذاکرات پیمان پلیندابا برای تأسیس منطقه‌ای بدون سلاح‌های هسته‌ای در آفریقا پیوست و فقط در دور آخر مذاکرات، پس از این که تصمیم به نابودی برنامه‌ی تسلیحاتی اتمی‌اش گرفته بود، در آن شرکت جست. این مثال‌ها سوابقی مهم‌اند در مورد اینکه ضرورتی ندارد فرآیند «منطقه» گروگان تصمیم‌های شرکت‌کنندگان کلیدی آن، از جمله اسرائیل، شود با این امید که تغییرات آتی شرایط اجازه می‌دهد تا در آن مشارکت ورزد.

موازی با تمهیدات کنفرانس، باید برای تولید و بهبود ابعاد مفهومی «منطقه» کار بیشتری صورت بگیرد. با تمرکز مشخص بر ملزومات راستی‌آزمایی در «منطقه»، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و چندین مرکز تحقیقاتی زمینه‌های زیادی را پوشش

۵ UN General Assembly decision 73/546, 22 December 2018, https://undocs.org/A/73/49 (Vol. II), p. 23, para. (a)(ii).

داده‌اند. اما مفهوم «منطقه» دچار یک مشکل مفهومی خاص است. بر خلاف «مناطق بدون سلاح هسته‌ای»، منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی که تلاش کند تا تمام انواع جنگ‌افزارهای کشتار جمعی را در بر بگیرد بدون سابقه است و در نتیجه مجموعه‌ای از ملزومات جامع‌تر و سخت‌تر را طلب می‌کند. جالب توجه در این باره ظهور چند ابتکار عمل غیر رسمی است که به این چالش پرداخته‌اند، از همه جالب تر به دست گروهی از متخصصان منطقه‌ای که پیش‌نویس معاهده‌ای برای تأسیس منطقه فرمول‌بندی کرده‌اند.[۶] چنین ابتکار عمل‌هایی باید تشویق و پشتیبانی شوند.

اقدامات اعتمادساز می‌توانند در قالب پیش‌اعلام تمرین‌های نظامی یا همکاری در موارد جست‌وجو و نجات دریایی باشند. اقدامات توضیحی می‌توانند شامل شفاف‌سازی میزان ذخایر مواد شکافت، تأکید مجدد بر تعهد سیاسی به هدف تأسیس یک منطقه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، یا اعلامیه‌هایی به هدف خودداری از حمله به تأسیسات هسته‌ای در منطقه باشند.

بی‌شک اعتمادسازی میان دولت‌های منطقه به این منظور که به شکل سازنده درگیر فرایندهای «منطقه» شوند چالشی سهمگین است. روند کنفرانس «کنترل تسلیحاتی و امنیت منطقه‌ای» مقدمه‌ای مهم است که در آن اقدامات اعتمادساز به مرحله‌ای پیشرفته رسیدند، هرچند که عدم پیشرفت دستور کار خلع سلاح جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، که ناشی از مواضع اسرائیل بود، باعث شد تا آن‌ها نهایتاً تصویب نشوند.[۷] این حاکی از اهمیت پیش‌برد هر دو مسیر، اگر نه ضرورتاً هم‌سرعت، اما به شکل موازی است. اگر قرار است پیشرفت لازم در زمینه‌ی کنفرانس سازمان ملل در مورد «منطقه» به دست آید (مثلاً چه در قالب ارزیابی جنبه‌های کلیدی پیمان منطقه که مرتبط با خلع سلاح هسته‌ای و اقدامات راستی‌آزمایانه است باشد و چه با مشارکت سازنده‌ی ایالات متحد در روند کنفرانس)، این می‌تواند آغازگر مباحثات منطقه‌ای میان یک گروه محدود از دولت‌ها، و شاید با حمایت اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل، در مورد دستور کار اقدامات اعتمادساز باشد. چنین دستور کاری می‌تواند هم شامل اقدامات اعتمادساز عملیاتی باشد و هم اقدامات توضیحی. اقدامات اعتمادساز می‌توانند در قالب پیش‌اعلام تمرین‌های نظامی یا همکاری در موارد جست‌وجو و نجات دریایی باشند. اقدامات توضیحی می‌توانند شامل شفاف‌سازی میزان ذخایر مواد شکافت، تأکید مجدد بر تعهد سیاسی به هدف تأسیس یک منطقه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، یا اعلامیه‌هایی به هدف خودداری از حمله به تأسیسات هسته‌ای در منطقه باشند. هرچند ممکن است شرایط امنیتی منطقه با چنین رویکردی سازگار به نظر نرسد، دو پیشرفت مهم می‌توانند بنیاد یک خوش‌بینی محتاط باشند: احیای آتی برجام و پیمان ابراهیم.

آغاز مجدد مشارکت ایالات متحد و جامعه‌ی بین‌الملل با ایران برای احیای برجام بعد امنیت منطقه‌ای را مد نظر می‌دهد.[۸] در روند مذاکرات ۵+۱ با ایران بر سر مسئله‌ی برنامه‌ی هسته‌ای‌اش، رویکرد دولت آمریکا در زمان ریاست‌جمهوری باراک اوباما آن بود که نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای را جدا کند که برانگیزنده‌ی مخالفت سخت منطقه‌ای علیه توافق بود. برعکس، از سمت تیم سیاست خارجه‌ی دولت رئیس جمهور جو بایدن فرض بر آن است که مذاکرات بر سر برنامه‌ی هسته‌ای ایران

۶ See the draft treaty produced by the Middle East Treaty Organization (METO) initiative, https://www.wmd- free.me/home/draft-treaty/.

۷ کارگروه کنترل تسلیحاتی حول دو گروه نظری و عملی سازمان یافت. دستورالعمل اقدامات اعتمادساز بخش مهمی از گروه عملی بود که بر چنان مسائلی مانند حوادث دریایی، جستجوی مشترک و عملیات نجات، پیش‌اعلام رزمایش‌های نظامی، و تأسیس مراکز امنیت منطقه‌ای تمرکز می‌کرد.

۸ Daniel Benaim and Jake Sullivan. “America’s Opportunity in the Middle East”, Foreign Affairs, May 2020.

باید همزمان و موازی باشد با مسیری، هرچند بسیار مبهم، که نگرانی‌های امنیت منطقه‌ای شرکای منطقه‌ای ایالات متحد را در بر بگیرد. اگر چنین رویکردی به واقع محقق شود، می‌تواند به طور بالقوه بسترساز گفت‌وگوی گسترده‌تر منطقه‌ای در مورد رابطه‌ی بین کنترل تسلیحاتی منطقه‌ای و امنیت منطقه‌ای باشد که به جای این که در تعارض با هم تلقی شوند، هر کدام به شکلی مثبت تقویت‌کننده‌ی دیگری باشد.

کشورهای متشکل ۵+۱ و دولت‌های منطقه باید به شکل سازنده به این فکر کنند که چطور می‌شود از فرصت مشارکت مجدد در برجام بهره ببرند به شکلی که روندی دیپلماتیک به آن سمت و سو شکل دهند. برجام احیاشده‌ای که به طور محدود فقط بر برنامه‌ی هسته‌ای ایران تمرکز ورزد، چارچوبی‌ست متکی‌به‌خود که از رویکرد خلق‌الساعه‌ای به چالش‌های عدم اشاعه‌ی منطقه بر می‌آید؛ یا می‌توان از آن بهره جست تا در برابر تهدیدات جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در خاورمیانه رویکرد منطقه‌ای شامل‌تر و جامع‌تری اتخاذ کرد.

دومین پیشرفت اساسی منطقه‌ای پیمان ابراهیم است. درحالی که ارزیابی تأثیر پیمان به هدف صلح اعراب و اسرائیل و امنیت منطقه هنوز ناپخته می‌نماید، بسط دایره‌ی روابط عادی‌سازی‌شده میان اعراب و اسرائیل می‌تواند به دولت‌های منطقه قدری اعتماد بدهد که لااقل در گام‌های ابتدایی اقدامات اعتمادساز منطقه‌ای و نیز کنترل تسلیحاتی مشارکت ورزند. نظر به این که پیمان ابراهیم دال بر آن است که منطقه گام‌هایی اساسی به سوی «دالان طولانی» برداشته است، این باید مشخصاً به اسرائیل انگیزه بخشد که به شکل سازنده در روند «منطقه» مشارکت کند.

در حال حاضر دستور کار امنیت منطقه‌ای و کنترل تسلیحاتی در خاورمیانه در وضعیت سیالی است. این اگر چه چالش‌هایی پدید می‌آورد، اما در عین حال نمایانگر فرصت‌هایی برای روند «منطقه» نیز هست. این چالش‌ها از غیاب پیوسته‌ی تعهد از سوی دولت‌های منطقه، به طور مشخص اسرائیل، و روند خزنده‌ی اشاعه می‌آید که جدیدترنش ایران است که با توسعه‌ی ادامه‌دار برنامه‌ی هسته‌ای خود به سوی توان‌مندی فرار تسلیحاتیِ هسته‌ای، هدف «منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» را رمی‌کند یا کلاً تحلیل‌اش می‌برد. فرصت‌ها در فرآیند کنفرانس سازمان ملل در مورد «منطقه» موازی با دگرگونی‌های جدید در منظره‌ی امنیتی منطقه نهفته است که می‌تواند انگیزه‌های دولت‌های منطقه و بازیگران اصلی بین‌المللی درگیر در روند «منطقه» را احیا کند که دوباره عزم خود را جزم کنند تا یک «خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» به واقعیت بپیوندند. التزام به عقب‌گرد روندهای اشاعه در خاورمیانه باید انگیزه‌ای کافی باشد برای تمام کشورهای منطقه و جامعه‌ی بین‌الملل، تا دوباره متعهد شوند که این هدف محقق شود.

فرصت‌ها در فرآیند کنفرانس سازمان ملل در مورد «منطقه» موازی با دگرگونی‌های جدید در منظره‌ی امنیتی منطقه نهفته است که می‌تواند انگیزه‌های دولت‌های منطقه و بازیگران اصلی بین‌المللی درگیر در روند «منطقه» را احیا کند که دوباره عزم خود را جزم کنند تا یک «خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» به واقعیت بپیوندند.

ایران
خاورمیانه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی: فرصتی برای گفت‌وگوی منطقه‌ای

ناصر هادیان





© Office of the President of Iran

اثر رتوریک تهدید آمریکا و اسرائیل بر ایران نباید دست کم گرفته شود زیرا که مواضع را سخت می‌کند و از توانایی مانور دو طرف، بدون این خطر که سرسپردگی به دشمن دیده شود، می‌کاهد.

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران همواره از تأسیس یک منطقه‌ی عاری از تسلیحات هسته‌ای در خاورمیانه حمایت کرده است. در واقع، ایران کشور طلایه‌دار این ایده در مجمع عمومی سازمان ملل بود.[1] موضع دولت ایران همواره این بوده است که برای به‌دست‌آوردن و گسترش امنیت منطقه‌ای و ملی، «منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» در خلیج فارس و توسعاً خاورمیانه هدفی دل‌خواه و مفید است. این مقاله بازتاب دلایل و اهداف ایران از این موضع، چشم‌اندازش از پویایی‌هایی عدم اشاعه و کنترل تسلیحاتی منطقه و نیز رانه‌ها و انگیزه‌های ایران (یا فقدان‌شان) از مشارکتش در پیش‌نهاده‌ی «خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» است.

مواضع و اولویت‌های امنیتی ایران

در حال حاضر، ایالات متحد – و بعد اسرائیل – هنوز تهدید اساسی ایران است. نگرانی‌ها در مورد ایالات متحد و اسرائیل به خاطر تفوق نظامیشان همراه با رتوریک تهدیدآمیز علیه ایران است که ایران را به تلافی وامی‌دارد و نتیجتاً تنش‌ها امتداد می‌یابد. اثر این رتوریک نباید دست کم گرفته شود زیرا که مواضع را سخت می‌کند و از توانایی مانور دو طرف، بدون این خطر که سرسپردگی به دشمن دیده شود، می‌کاهد.

دیگر تهدیدات عبارت اند از آشوب‌هایی در منطقه از جمله تروریسم، نظم جهانی در حال تغییر و با فاصله‌ی بسیار، عربستان سعودی. لذا، به دلیل تفوّق نظامی ایالات متحد که قریب حس می‌شود (و حرکت کشتی‌هایش در خاورمیانه کمترش نمی‌کند)، همکاری امنیتی بین این کشور و کشورهای عرب خلیج فارس رابطه‌ی عربستان سعودی با ایران را بسیار پیچیده می‌سازد. تهدید دولت‌های هسته‌ای جدید در منطقه نگرانی جدی لحظه نیست. اما اگر یک یا چند کشور تصمیم به تغییر وضعیت کنونی

[1] United Nations General Assembly, Statement by Iran to the General Assembly, 1857th meeting, 1 October 1970, https://unidir.org/sites/default/files/2020-11/A_PV.1857_E.pdf.



بگیرند، ممکن است وضعیت تغییر کند. سیاست ایران در مقابله با چنین تهدیداتی حول توسعه‌ی توان‌مندی‌های بومی برای پاسخ و بازدارندگی شکل گرفته است.

سیاست‌گذاران و نخبگان ایران استدلال می‌کنند که حضور ما در منطقه بسیار دفاعی است. ایران در منطقه فعال است تا علیه اسرائیل و متوسعاً آمریکا بازدارندگی فعال داشته باشد. ماهیت این موضع بازدارندگی دفاعی است. موضع کنونی ایران در منطقه به قصد گسترش قدرت بنا نشده است. خیلی ساده، تزی که استراتژی ایران را پیش می‌برد این است که تغییر در محاسبات (از سمت طرف متخاصم) به تغییر در رفتار می‌انجامد. با اقناع متخاصمان نسبت به اینکه ایران دارای توانایی‌های نظامی است - چه متعارف، چه نامتقارن - که می‌تواند خسارات سنگینی وارد کند، امید می‌رود که محاسباتشان تغییر کند.

انگیزه‌ها، بازدارنده‌ها، و انگیزه‌های مفقود

ایران برای مشارکت در ابتکارهای مربوط به «خاورمیانه» انگیزه‌های متعددی دارد. اول و مهم تر از هرچیزی، یک «منطقه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» که معتبر باشد، همسوست با منافع امنیتی ملی (و منطقه‌ای) ایران که تهدید مالکیت جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در دست متخاصمان را از بین میبرد. این خطر «جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» برای ایران مفهومی انتزاعی نیست. جنگ‌افزارهای شیمیایی عراق هزاران سرباز و شهروند عادی ایران را در دهه‌ی ۱۹۸۰ به قتل رساند. یک «منطقه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» باورپذیر تهدید تسلیحات شیمیایی، بیولوژیک و هسته‌ای در دستان متخاصمان منطقه‌ای و گروه‌های تروریستی را خواهد کاست. واضحاً کاهش چنین تهدیدی جزئی از منافع امنیتی ایرانیان تلقی می‌شود.

با کاهش این تلقی که ایران تهدیدی از نوع «جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» بر منطقه تحمیل می‌کند، تمهید «منطقه» با قابلیت راستی آزمایی در طولانی مدت نیز می‌تواند در خدمت منافع امنیتی ملی ایران باشد. بدون هیچ گونه آمال گسترش‌طلبانه‌ی قدرت، همان طور که اشاره شد، ایران در منطقه موضعی دفاعی دارد. اما با این حال، این تلقی که ایران خطری از نوع تسلیحات کشتار جمعی بر منطقه وارد می‌کند روابط با کشورهای همسایه را به محاق برده است. این تلقی از تهدید می‌تواند مسبب توسعه‌ی نظامی ثبات‌زدا شود یا دولت‌های همسایه را به سرمایه‌گذاری جبرانی در حصار هسته‌ای بکشاند. به علاوه، تلقی تهدید ایران می‌تواند دولت‌های منطقه را به جستن روابط نزدیک‌تر با ایالات متحد وادارد.

مشارکت فعال و جدی در مذاکرات «خاورمیانه» و قبول توافقی که به دست می‌آید - کامل و با سازوکار راستی‌آزمایانه‌ای که شامل تعهدات یکسان و بازرسی‌های دوطرفه باشد - می‌تواند نگرانی‌های ناشی از تحریک تقویت نظامی را تخفیف دهد و می‌تواند از نیاز دولت‌های منطقه به همکاری نظامی با آمریکا علیه ایران بکاهد و این باعث کاهش حضور نیروی نظامی آمریکا در منطقه شود.

مسئله‌ی خاورمیانه به مثابه‌ی یک مفهوم

به هر نحو، نگارنده‌ی این سطور بر آن است که ایران همچنین موانعی برای مشارکت در مفهوم منطقه، آن طور که امروزه تلقی می‌شود، پیش روی خود می‌بیند. مطمئناً دلایل موجهی وجود دارد برای توضیح اینکه چرا تلاش‌ها برای دست‌یابی به «منطقه» به بن‌بست خورده است. اما نگارنده بر آن است که مهم‌ترین عامل در پس این عدم پیشرفت می‌تواند در خود برساخت «خاورمیانه» پی گرفته شود. تفکر ورای قرابت‌های جغرافیایی یا منقطع کردن خاورمیانه به نحوی که پاسخ‌گوی نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها باشد، می‌تواند از مسیر پیش‌رفت مانع‌زدایی کند.

منطق نام و مرزبندی خاورمیانه محصول کسانی است که یا در غرب اروپا جلوس داشتند و یا در کشتی‌هایشان نشسته بودند و به شرق نگاه می‌کردند. لذا شرق «نزدیک‌تر» را خاور نزدیک نام نهادند. مناطقی که دورتر بودند «خاورمیانه» و «خاور دور» نام گذاری شدند. بنابراین، بدون اینکه هیچ توجهی به پویایی‌های امنیتی، اقتصادی، و فرهنگی داخل منطقه شده باشد، مشخص‌کردن و نام‌گذاری کاملا مبتنی بود بر زاویه‌دید جغرافیایی آنانی که در غرب بودند.

در نتیجه، باید با مفهوم‌پردازی‌هایی که محدود به جغرافیا نیست برای خودمان چارچوب‌های نظری مختلفی فراهم کنیم. برای مثال، مفهوم هم‌تافت‌های امنیتی از بری بوزان می‌تواند به ما کمک کند تا تعریف و مفهوم‌پردازی جایگزینی به دست دهیم که علاوه بر ابعاد جغرافیایی، ابعاد امنیتی را در بر بگیرد.[۲] به واقع، برای به دست دادن بازتابی واقع‌گرایانه از منافع کشورهای منطقه، ضروری است که عوامل اقتصادی را نیز

۲ Barry Buzan, “Regional Security Complex Theory in the Post-Cold War World”, in Theories of New Regiona lism, eds F. Söderbaum and T.M. Shaw, Internationa l Political Economy Series, Palgrave Macmillan, London, 2003, https://doi.org/10.1057/9781403938794_8.



© UN Photo/Yutaka Nagata

در نظر بگیریم. برای مثال، امنیت ایران بیش از آن که به اردن و مراکش پیوند خورده باشد، به پاکستان و ترکیه مرتبط است. از تهران، دغدغه‌ها نه تنها مربوط به کشورهای از نظر جغرافیایی مرتبط، بلکه در مورد عوامل امنیتی و اقتصادی نیز هست. محتمل نیست که ادامه‌ی همان مفهوم منطقه و همان رویکرد مثمر ثمر واقع شود، رویکردی که مصر در آن به راهبری روند «منطقه»ای ادامه می‌دهد که فقط اولویت‌های امنیتی خودش را وقع می‌نهد و فقط بر زرادخانه‌ی اتمی اسرائیل تمرکز می‌کند، یا لیبی، تونس، و دیگران در آن امنیت و منافع خود را به رغم یا ضد منافع ایرانیان اولویت می‌دهند. پس، بازمفهوم‌پردازی خاورمیانه می‌تواند ثمربخش باشد.

بنا بر آنچه گفته شد، غیر محتمل است که ایران رسماً برای چنین تغییری در مشخص‌کردن «خاورمیانه» فشاری وارد کند. به عنوان حامی مشترک قطعنامه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۷۴) در باره‌ی تأسیس «یک منطقه‌ی بدون سلاح هسته‌ای» در خاورمیانه، ایران نمی‌خواهد با معرفی پیش‌نهاده‌هایی که ممکن است دولت‌های دیگر آن را مخل فرایند بیابند، در حال پنبه‌کردن رشته‌ی حمایت‌هایش از «منطقه» دیده شود. از نظر عملی نیز چنین کاری معادل است با از بین رفتن تمام نقاط عطفی که این روند تا کنون به دست آورده است.

قالب گروه‌های کوچک برای آغاز گفت‌وگوها

اگر در سطح عملیاتی می‌خواهیم هنوز مفهوم قدیمی خاورمیانه را به کار ببریم، استفاده از یک قالب متفاوت انجام‌پذیرتر است. چند گروه کوچک‌تر از کشورهای مشغول به مذاکره شانس موفقیت بالاتری دارند. اگر بخواهیم عمل‌گرایانه نگاه کنیم،

مهم‌ترین چیز این است که گفت‌وگو آغاز شود و گردهمایی‌هایی داشت که بتوان در آن مخالفت کرد اما به هر حال ما را قادر می‌سازد تا حرف بزنیم، امور را به میان بگذاریم، و به فهم یک‌دیگر بپردازیم.

مثمر ثمرتر است که با قالبی آغاز کنیم که گسل‌های اصلی امنیت منطقه‌ای - کشورهای ترکیه، ایران، اسرائیل، عربستان سعودی، و مصر- را گرد هم آورد.

به جای تلاش برای به ثمر نشاندن توافقی با مشارکت کشورهای کوچک‌تر، دبیر کل سازمان ملل می‌تواند مذاکرات را در گروه‌هایی کوچک‌تر آغاز کند، بالقوه با دیدارهای سطح دو پیش از رسیدن به مذاکرات سطح یک. تمرکز مذاکرات باید ورای «خاورمیانه» رود و به ایده‌ی تأسیس ساختاری امنیتی نگاه داشته باشد که اعتماد و شفافیت را به منصه‌ی ظهور می‌رساند. اگر چه این ممکن است کاری بلندپروازانه به نظر برسد، حقیقت آن است که این گونه بالا بردن مشارکت دولت‌هایی که قبلاً انگیزه‌ی بالایی نداشتند ممکن‌تر می‌شود. در واقع، به محض اینکه بحث‌ها حول «خاورمیانه» قرار می‌گیرد، بهانه‌ها آغاز می‌شوند که چرا ممکن نیست و کدام گام‌های ابتدایی و چه مسائل دیگری پیش از آن لازم است. روندی که به دعوت دبیر کل سازمان ملل انجام گیرد و بر ساختار امنیتی در منطقه تمرکز کند - به شکلی تعریف شده باشد که مرزبندی جغرافیایی غربی را دنبال نکند و منافع اقتصادی را مد نظر قرار دهد - سطح معنادارتری از مشارکت ایران را در پی خواهد داشت. در غیر این صورت، مشارکت مشتاقانه نخواهد بود و فرآیند جدی گرفته نخواهد شد. فایده‌ی دیگر این قالب مبتنی بر گروه‌های کوچک‌تر آن است که می‌تواند باعث انشعاب [بحث] در مورد ترتیبات زیرمنطقه‌ای اقدامات اعتمادساز شود.

مزیت کشورهای کمتر در ابتدا فقط از عمل‌گرایی می‌آید. به بیان دیگر، جزئی از این گروه مرکزی بودن باید نه به عنوان امتیاز، بلکه جزئی از مصائب حصول به توافقی تلقی شود که همه بتوانند قبولش کنند. ایران به نوبه‌ی خود خوشحال خواهد بود که بخشی از این گروه مرکزی نباشد و سپس بعد تر امکان پذیرش یا رد توافق احتمالی را داشته باشد و در نتیجه از تعهدات ناخواسته‌ی جدید و بالقوه اجتناب ورزد. اما محتمل نخواهد بود که بدون ایران توافقی پدید آید که بتواند به شکل معناداری به نگرانی‌های امنیتی در منطقه بپردازد (و در نتیجه احتمالاً قادر نخواهد بود که آن را بپذیرد). انتخاب «گروه مرکزی» باید بر اساس توان‌مندی‌ها و تخصص در زمینه‌های مربوط باشد؛ باور می‌ورد که اسرائیل سلاح هسته‌ای دارد؛ ایران کشوری در آستانه‌ی هسته‌ای‌شدن پنداشته می‌شود؛ مصر در خط مقدم مبارزات دیپلماتیک برای خاورمیانه‌ی خالی از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی بوده است؛ ترکیه میزبان تسلیحات هسته‌ای است[۳]؛ و عربستان سعودی به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای به عنوان بازدارنده را در نظر داشته است.[۴]

کاستن از شدت رتوریک تهدید

آغاز بحث در مورد یک ساختار امنیتی که سپس ذیل «خاورمیانه» قرار می‌گیرد شرطی است برای حصول توافق در مورد مسئله. تنها با داشتن یک ساختار امنیتی ممکن است که می‌شود انتظار داشت اسرائیل جنگ‌افزارهای کشتار جمعی‌اش را تحویل دهد، چیزی که استدلال می‌شود پیش‌نیاز یک «منطقه» باشد. مهم‌ترین چیز این است که گفت‌وگو آغاز شود و گردهمایی‌هایی داشت که بتوان در آن مخالفت

۳ Turkey: Country spotlight", NTI, 21 October 2021, https://www.nti.org/countries/turkey/.

۴ Ewen MacAskill and Ian Traynor, "Saudis consider nuclear bomb", The Guardian, 18 September 2003, https://www.theguardian.com/world/2003/sep/18/nuclear.saudiarabia.

کرد اما به هر حال ما را قادر می‌سازد تا حرف بزنیم، امور را به میان بگذاریم، و به فهم یک‌دیگر بپردازیم. اگر اول بر یک ساختار امنیتی تمرکز کنیم و بعد به سمت به‌دست‌آوردنش حرکت کنیم، ممکن است راه ثمربخش‌تری به پیش بیابیم.

گردهمایی‌ای که بر یک ساختار امنیتی منطقه‌ای تمرکز دارد، برای دولت‌های محوری فرصت‌های گفت‌وگوی مستقیم با یک‌دیگر فراهم می‌کند. در عوض، این می‌تواند به کاهش رتوریک تهدید کمک کند. همان طور که اشاره شد، تنها ثمره‌ی این گونه از رتوریک، که اکثرا مصرف داخلی دارد محدودیت مضاعف است بر توان دولت‌ها برای مشارکت در راه‌بردی هم‌کارانه‌تر، زیرا در آن صورت ممکن است مشارکت حیثیت‌سوز دیده شود. در واقع، تخفیف رتوریک مذکور می‌تواند انگیزه‌ای حیثیتی مهمی برای ایران باشد تا در این گفت‌وگوها مشارکت ورزد.

فعالیت‌های غنی‌سازی و موشک‌ها

جدا از حد مشخص «منطقه» و تمرکز محدودش بر مسائل امنیتی، آن طور که در حال حاضر «خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» برساخته شده، ممکن است ایران را برای پیوستن به آن با بازدارنده‌های دیگری مواجه کند. این موانع مربوطند به گستره‌ی توافق. گرچه هنوز تصمیم نهایی گرفته نشده است، ماده‌ای که غنی‌سازی را ممنوع کند برای ایران قابل قبول نیست. اما نظر به ریسک‌های اشاعه‌ی مربوط به غنی‌سازی، ممکن است ایران برای این مسئله در قالب توافق منطقه‌ای چرخه‌ی سوخت هسته‌ای به بحث نشیند. این می‌تواند از طریق یک تلاش مشترک با دیگر دولت‌ها در ایران یا جایی دیگر در منطقه به دست آید.

مسئله‌ی دیگر که به گستره‌ی توافق باز می‌گردد در بر گرفتن «سیستم‌های انتقال» در هر معاهده‌ی «خاورمیانه» است. برخی محدودیت‌ها بر موشک می‌تواند ایران را از مشارکت باز بدارد. تجربه‌ی ایران در جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) اهمیت توان‌مندی‌های موشکی را نشان داد. از دهه‌ی ۸۰ به این سو، ایران زرادخانه‌ی موشکی وسیع و قابل ملاحظه‌ای به وجود آورده است که بخش مهمی از امنیتش تلقی می‌شود. با اینکه حمایت از «خاورمیانه» در خاورمیانه می‌تواند منافع امنیتی ایران را بهبود بخشد، هرگونه محدودیتی بر برنامه‌های موشکی امنیت ایران را به مخاطره خواهد افکند و چیزی جز بازدارنده‌ی همکاری ایران در پروژه نخواهد بود. به علاوه، آن طور که پیوست ب قطع‌نامه‌ی ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل (۲۰۱۵) توصیفش می‌کند ایران هم‌اکنون الزاماتی را در خصوص برنامه‌ی موشکی خود پذیرفته و قبول کرده است که « تا هشت سال بعد از تصویب [برنامه‌ی جامع اقدام مشترک (برجام)] یا تا تاریخی که [آژانس بین‌المللی انرژی اتمی] گزارشی در مورد «نتیجه‌گیری عمومی‌تر» بارگذاری نکرده است، هر کدام که زودتر باشد، هیچ فعالیتی در رابطه با موشک‌های بالستیک که با قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای طراحی شده‌اند، شامل پرتاب‌هایی که از چنین تکنولوژی‌های موشکی‌ای استفاده می‌کنند، انجام ندهد.»[۵] نامحتمل است که ایران الزامات بیشتری بپذیرد مگر اینکه میان دولت‌های منطقه مشترک و متقابل باشد که شامل سیستم‌های اصلی تسلیحاتی شود و همراه باشد با توافقات مشخصی با دولت‌های غربی.

۵ United Nations Security Council Resolution 2231, 20 July 2015, https://www.undocs.org/S/RES/2231(2015), Annex B, paragraph 3.

خروج آمریکا از برجام، بهای روندهای شکست‌خورده

تجربه‌ی ایران در توافق‌های عدم اشاعه که به عدم پیروی دیگر شرکت‌کنندگان انجامید، مانعی مضاعف است. عدم تعهد دولت‌های متخاصم به چنین توافق‌هایی تخم بی‌اعتمادی کاشته است. خروج آمریکا از توافق هسته‌ای ایران، برجام، این بی‌اعتمادی را توجیه می‌کند. برجام با حسن نیت میان ایران، چین، فرانسه، آلمان، فدراسیون روسیه، انگلیس، و ایالات متحد مذاکره شد. قطع‌نامه‌ی ۲۲۳۱ شورای امنیت از این توافق استقبال کرد و همان‌طور که در گزارش‌های دوره‌ای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آمده است، ایران به طور کامل به آن پایبند بود. متأسفانه، ملاحظات سیاست داخلی آمریکا دولت دونالد ترامپ را به این سوق داد که در سال ۲۰۱۸ از توافق خارج شود. به رغم حمایت‌های زبانی، دولت‌های اروپایی اقدام موثری در حمایت از ایران نکردند. تجربه‌ی برجام و اعمال آمریکا و دولت‌های اروپایی درباره‌ی تعهداتشان مانعی است از سمت ایران تا به هر گونه توافقی تعهد ندهد، چه منطقه‌ای باشد چه بین المللی. این نه فقط بازدارنده‌ی ایران که بازدارنده‌ی دیگر دولت‌ها نیز هست. در مذاکرات آتی، ممکن است ایران تلاش کند تا به طرحی از توافقات برسد به شکلی که موجب برهمبستگی بیشتر شود و مجموعه‌ای پیچیده‌تر از منافع را به وجود آورد که به نفع تمام طرفین مشارکت‌کننده باشد تا سرپیچی هزینه‌بردارتر و در نتیجه، احتمال آن کمتر شود.

گام‌های ممکن روبه‌جلو

به رغم تمام موانعی که به آن‌ها اشاره شد، هنوز گام‌هایی هست، برخی شاید خیلی کوچک، که با در نظر گرفتنشان ایران و دیگر دولت‌ها می‌توانند به پیش‌رفت این روند کمک کنند. اولی می‌تواند به تصویب‌رساندن چند اقدام اعتمادساز باشد ابتدا میان دولت‌های دوست پیش از آن‌که به روی دولت‌های دیگر گشوده شود. برای مثال، ایران می تواند دسترسی ویژه در زمینه‌ی مراکز، تکنولوژی‌ها و مواد هسته‌ای به برخی دولت‌های دوست بدهد که عموماً برای خارجی‌ها ممکن نیست. در بلندمدت، ایران می‌تواند از طریق فراهم کردن کمک‌هزینه‌های تحصیلی به دانش‌جویان منطقه دانش علمی درباره‌ی استفاده‌های صلح‌آمیز از تکنولوژی‌های کلیدی را به اشتراک گذارد. چنین گامی با دعوت‌کردن از همتایان تکنیکی، نه فقط دانشمندان و متخصصان بلکه سیاست‌مداران، برای اعطای دسترسی و مشاهده‌ی تکنولوژی‌های مشخص می تواند کمکی بزرگ برای اعتمادسازی باشد. دانشی که از طریق چنین اقداماتی به اشتراک گذارده شود می‌تواند انگیزه‌ای مهم برای همکاری تلقی شود و می‌تواند باعث نمو روابط و اعتماد میان دانشمندان باشد.

گام دوم مؤثر می‌تواند توسعه‌ی اقدامات اعتمادساز و گفت‌وگو بین ایران و دولت‌های عرب همسایه باشد. جمهوری اسلامی ایران احتمالاً مایل است تا با همسایگان خود در خلیج فارس حول محوری از مسائل گفت‌وگو کند و اقداماتی اعتمادساز به عمل آورد. در حقیقت، نامحتمل است که ایران اساساً با توافقی مانند منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در خلیج فارس مخالفت ورزد، در صورتی که چنین توافقی امنیت دولت‌های مشارکت‌کننده‌اش را بهبود ببخشد و پایه‌ای بنا نهد برای تلاش‌های بیشتر جهت منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در سطح منطقه.

عراق

اهمیت «خاورمیانه»: درس‌های قابل ملاحظه از گذشته

حسین الشهرستانی



© UN Photo/H. Arvidsson



مقدمه

در حال حاضر، خاورمیانه پرافت‌وخیزترین منطقه‌ی جهان است. در چهار دهه‌ی اخیر، طرف‌های هماورد نظامی در منطقه در مواقع مختلف یا از سلاح کشتار جمعی استفاده کرده‌اند یا در آستانه‌ی استفاده از آن بوده‌اند. پس تعجب‌برانگیز نیست که فراخوان‌ها برای تأسیس یک منطقه‌ی عاری از سلاح هسته‌ای در خاورمیانه دوام یافته است. با این وجود، این دعوت‌ها پیشرفت چندانی به ارمغان نیاورده‌اند. تجربه‌ی تلخ عراق از سلاح کشتار جمعی عراقیان را قانع ساخته که کشورشان و منطقه‌ی خاورمیانه را از هرگونه سلاح کشتار جمعی بزدایند. در این مقاله، عناصر مختلفی را می‌شکافم که در این موضع نقش دارند و چشم‌اندازی از منظر عراق در مورد پویایی‌های مرتبط در منطقه و تأثیر آن‌ها بر روند «خاورمیانه» فراهم می‌آورم.

عراق، پیش و پس از صدام حسین

عراق را باید مبتنی بر دو دوره‌ی کاملاً متفاوت شناخت: دوره‌ی صدام حسین و دوره‌ی پساصدام. عراق تحت رهبری صدام حسین در جنگ هشت ساله با ایران (۱۹۸۰-۸۸) تلاش کرد تا سلاح شیمیایی و بیولوژیک بسازد. عراق با کمک شرکت‌های غربی موفق شد که از انواع اسلحه‌ی شیمیایی گاز خردل و عامل اعصاب تولید کند. تخمین زده می‌شود که بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۱ در مجموع ۳۸۵۷ تن مواد سمی تولید شده است. این تسلیحات شیمیایی نه فقط علیه نظامیان و شهروندان ایرانی بلکه در ۱۶ مارس ۱۹۸۸ علیه عراقی‌ها در شهر حلبچه استفاده شد که در آن جا حدوداً ۵۰۰۰ غیر نظامی از میان رفتند. هرچند میان سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۸ اکثر مواد شیمیایی تسلیحاتی تحت نظارت کمیسیون ویژه‌ی سازمان ملل از بین رفتند، هنگام سقوط صدام حسین در آپریل ۲۰۰۳ صدها تن پیش‌مواد و مواد شیمیایی در مرکز دولتی مثنی، مرکز اصلی تولید سلاح شیمیایی، باقی ماندند. صدام همچنین می‌کوشید تا سلاح بیولوژیک توسعه دهد و مرکز تحقیق و تولید ویژه‌ی الحکم را به این منظور

ساخت. عراق در مجموع حدود ۱۹۰۰۰ لیتر سم بوتولونیوم، ۸۵۰۰ لیتر آنتراکس، و ۲۲۰۰ لیتر افلاتوکسین تولید کرد. برخی تست‌های میدانی انجام شد اما عامل‌های بیولوژیک در جنگ مورد استفاده‌ی جنگ‌افزاری قرار نگرفت.

رژیم صدام تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی، و بیولوژیک را ابزاری می‌دید که هم علیه دشمن بازدارنده بود و هم بازویی کاری‌تر برای بازآرایی نقشه‌ی خاورمیانه تا میدان‌های نفتی دولت‌های همسایه را در اختیار بگیرد. لازم به ذکر است که برنامه‌ی توسعه‌ی سلاح اتمی عراق بعد از آن آغاز شد که اسرائیل در ژوئن ۱۹۸۱ راکتور تحقیقاتی اوسیراک در جنوب بغداد را بمباران کرد. محتمل است که صدام در آن زمان فکر داشتن سلاح را در سر داشته است، اما برخی از دانشمندان کمیته‌ی انرژی اتمی عراق به من گفته‌اند که تنها پس از حمله به اوسیراک بود که آن‌ها متعهد به چنین تلاشی شدند.

دهشت ناشی از تجربه‌ی عراقی‌ها از کاربرد تسلیحات شیمیایی و نقشی که سیاست‌گذاری‌های صدام در زمینه‌ی جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در تخریب کشورشان بعد از جنگ‌های خلیج فارس و اشغال عراق ایفا کرد تعهد بی‌چون‌وچرا به منع جنگ‌افزارهای کشتار جمعی را ضروری کرده است. اصل نهم قانون اساسی جدید عراق - که افتخار همراهی در نگارشش را داشته‌ام - توسعه، تولید، و استفاده از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی را ممنوع می‌سازد. ورای انگیزه‌ی واضحاً هنجارین پشت آن، انگیزه‌ای حیثیتی و بعدی امنیتی نیز برای چنین تصمیمی وجود دارد. طلیعه‌ی ممنوعیت جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در قانون اساسی پیامی بنیادین راجع به تعهد عراق در مورد عدم اشاعه و خلع تسلیحات به جامعه‌ی بین‌الملل می‌رساند. ممنوعیت جنگ‌افزار کشتار جمعی در عراق بعدی امنیتی نیز دارد؛ به طور مشخص مانع می‌شود که در آینده جنگ‌افزار کشتار جمعی به عنوان توجیهی برای اقدام نظامی در عراق استفاده شود.

جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در دست تروریست‌ها

انگیزه‌ای دیگر برای ممنوعیت جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در عراق جلوگیری از افتادن آن‌ها به دست تروریست‌هاست. در گذشته‌ی نه‌چندان دور، عراق توانسته با چاشنی شانس از تروریسم جنگ‌افزار کشتار جمعی جلوگیری به عمل آورد. هنگامی که کمیته‌ی ویژه‌ی سازمان ملل عراق را در سال ۱۹۹۸ ترک کرد، بمب‌ها و دیگر مهمات پر شده با عوامل اعصاب در دو انبار مرکز مثنی پلمپ شدند. این مرکز در سال ۲۰۱۴ هنگامی که داعش آن بخش از کشور را به چنگ آورد مصادره شد و آن‌ها تلاش کردند تا به مهمات شیمیایی دست یابند. اگرچه داعش خساراتی جدی به آن مرکز وارد آورد، اما نتوانست هیچ ماده‌ی شیمیایی مسلحی به دست آورد.

بقایای سلاح شیمیایی در دو انبار مرکز مثنی به شکل قابل ملاحظه‌ای نسبت به دهه‌ی ۱۹۹۰ در حال نابودی بوده‌است. اما این بقایای

> طلیعه‌ی ممنوعیت جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در قانون اساسی پیامی بنیادین راجع به تعهد عراق در مورد عدم اشاعه و خلع تسلیحات به جامعه‌ی بین‌الملل می‌رساند و نیز حیثیت عراق به عنوان کشوری تغییریافته و عضوی با حسن جایگاه در جامعه‌ی بین‌الملل را استوار می‌سازد.

سمیِ زرادخانه‌ی شیمیایی صدام ریسکی در حوزه‌ی سلامت به وجود آورد. دولت عراق نهایتاً در سال ۲۰۱۷ انبارهای مشنی را پاک‌سازی و مواد شیمیایی داخل آن را خنثی کرد. بخت بسیار در این مورد با عراق یار بود. اما خطر بزرگ را نمی‌توان به بخت سپرد. دولت‌های منطقه باید توجهی کافی به این خطر داشته باشند و اقداماتی وضع کنند تا اطمینان یابند که دیگر چنین وقایعی رخ نخواهند داد.

میراث صدام نمایانگر خطرهای غیر دولتی مربوط به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی است. در کشاکش کنونی عراق، وقتی موصل به دست داعش افتاد، مقامات پیشین رژیم صدام از آزمایشگاه‌های دانشگاه موصل استفاده کردند تا عوامل سمی تولید کنند. این چالش خاص عراق نیست، این خطریست که تمام کشورهای دیگر منطقه‌ی عاری از ثبات سیاسی ما با آن مواجه اند. این دولت‌ها، که شامل دولت‌های خلیج فارس نیز می‌شوند، نمی‌توانند خود را از این ناتوانی داخلی محافظت کنند. به علاوه، بسیاری از دولت‌های منطقه از جمله اسرائیل، جمهوری عربی سوریه، لیبی، مصر، و جمهوری اسلامی ایران انواع مختلف جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، و یا ابزار تولید آن‌ها را، در اختیار داشته و دارند. همان‌طور که در عراق و سوریه مشاهده شد، ممکن است برخی افراد در این دولت‌ها دسترسی به مواد یا تخصصی داشته باشند که می‌تواند به اختیار تروریست‌ها درآید. هرچند دولت‌های منطقه نسبت به خطرهای تروریسم کشتار جمعی گوش به زنگ و آماده‌ی پاسخ اند، ممکن است روزی از خواب برخیزیم و ببینیم که دیگر دیر شده است. از بین بردن تمام چنین تسلیحاتی و پایان دادن به تلاش‌ها برای توسعه یا به دست آوردنشان به دست هر کشور یا عامل غیر دولتی در منطقه حائز اهمیتی است بلامنازع برای ایمنی مردم منطقه و امنیت جهان.

پیچیدگی‌ها و بازدارنده‌ها

در حالی که عراق انگیزه‌هایی جدی برای مشارکت در «خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» دارد، عوامل پیچیده‌کننده و مانع‌زا نیز هستند. اینجا دو مسئله مورد بحث قرار می‌گیرند: مسئله‌ی فلسطین و برنامه‌ی جامع اقدام مشترک در مورد برنامه‌ی هسته‌ای ایران.

مسئله‌ی فلسطین

به طور تاریخی، زرادخانه‌ی کلاهک‌های هسته‌ای اسرائیل، امتناع این کشور از مشارکت در مذاکرات چندجانبه به پشتیبانی سازمان ملل برای زدودن خاورمیانه از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و سرکوبگری سهمگین‌اش علیه مردم فلسطین مؤلفه‌های اصلی به بن‌بست رساندن یک «خاورمیانه» بوده است و تلاش‌های عوامل دولتی و غیر دولتی را به اکتساب جنگ‌افزارهای کشتار جمعی سوق داده است. حل و فصل مسئله‌ی فلسطین برای امنیت و ثبات منطقه ضروری است. ستیز و پافشاری بر حق مردم فلسطین برای تأسیس دولت خودشان ریشه‌ی اصلی هر کشاکشی در خاورمیانه بوده است. سیاست‌های برخی

دولت‌ها برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل حمایت مؤکد ملت‌های مسلمان و عرب از نزاع فلسطینیان را تغییر نخواهد داد. بدون حل این مسئله هیچ صلح و ثبات دائمی در منطقه وجود نخواهد داشت و در نتیجه آینده‌ی «خاورمیانه» را پیچیده خواهد ساخت.

برجام و «خاورمیانه»

برنامه‌ی هسته‌ای ایران و تلاش‌های این کشور برای غنی‌سازی اورانیوم ورای چیزی که برای راکتورهای سوخت انرژی نیاز است نیز عنصری نگران‌کننده در منطقه بوده است. برجام پرآوازه که بین ایران و پنج عضو دائم شورای امنیت و آلمان مورد توافق قرار گرفت گامی اساسی در پیش‌برد ثبات در منطقه و جزو منافع عراق بوده است. برجام همچنین نگرانی‌ها پیرامون اهداف نهایی برنامه‌ی هسته‌ای ایران را از میان برد و در نتیجه مانعی از سر راه «خاورمیانه» برداشت. خروج آمریکا از برجام به دست دولت دونالد ترامپ در می ۲۰۱۸ به بی‌ثباتی خاورمیانه افزوده است. اگر ایران از برداشتن تحریم‌های اقتصادی بهره نبرد، خود را مجبور به پیروی از محدودیت‌های برجام نخواهد دانست. بازگشت آمریکا به برجام گامی اساسی برای جلوگیری از تنش‌ها و ایجاد شرایطی مثبت برای «خاورمیانه» خواهد بود. خواسته‌هایی مبنی بر مذاکره‌ی دوباره بر سر گسترش محدوده‌ی بندهای برجام احتمالاً موضع طرف مقابل را سخت خواهد کرد. عراق صراحتاً از اعلام قصد جو بایدن برای بازگشت به توافق هسته‌ای حمایت می‌کند.

گام‌های ممکن پیش رو

از بندهای بالا چنین بر می‌آید که راه رسیدن به «خاورمیانه» نه راهی سرراست، بلکه راهی است مستلزم چند مسئله‌ی بزرگ و کوچک دیگر که باید در طول مسیر به آن‌ها پاسخ داد. اما چند گام کوچک وجود دارد که می‌تواند در این حین دولت‌های خاورمیانه را یاری بخشد.

اولین گام دعوت از دانشمندان منطقه خواهد بود برای بازاندیشی در مشارکتشان در برنامه‌های مرتبط با جنگ‌افزارهای کشتار جمعی از طریق پرداختن به قواعد رفتار در سطح منطقه یا ابزارهای دیگری برای ساخت چنین هنجارهایی میان اجتماع علمیشان. دوم، سازمان‌های مردم‌نهاد مانند پوگواش باید به مشارکت در مباحثات سطح ۱.۵ و ۲ در مورد خلع سلاح کشتار جمعی ادامه دهند و به عنوان مجمعی بی‌طرف برای ساخت اعتماد و ترویج گفت‌وگو میان دولت‌های منطقه مشورت دهند و تحلیل و عمل کنند.

در نهایت، برای به وجود آوردن انگیزه‌های مضاعف میان دولت‌های منطقه تا در ابتکار «خاورمیانه» مشارکت ورزند، بندهایی برای پیشنهاد کمک می‌تواند در توافق گنجانده شود. این می‌تواند کمک برای از بین‌بردن تسلیحات شیمیایی، تعهدی چندجانبه برای ممانعت، و جلوگیری تروریست‌ها از به دست‌آوردن مواد چندکاربردی که می‌تواند

© alamy.com



در جنگ‌افزارهای کشتار جمعی نیز مورد استفاده قرار گیرد، یا شاید امدادرسانی در موقعیت استفاده از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در سرزمین‌های دولت‌های عضو باشد. آخرین اقدام می‌تواند هم آسیب جنگ‌افزارهای کشتار جمعی را محدود کند و هم نشان‌دهنده‌ی همبستگی میان دولت‌های عضو باشد. عراق با توجه به تجربه‌ی خود حاضر است در این زمینه به دولت‌های منطقه یاری رساند.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که رویارویی‌های نظامی گذشته در خاورمیانه نشان داده است، کسب جنگ‌افزارهای کشتار جمعی برای هیچ کشوری امنیت نمی‌آورد. زرادخانه‌ی تسلیحات هسته‌ای اسرائیل از جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ با همسایگانش ممناعت به عمل نیاورد. سلاح شیمیایی صدام نیز جنگ هشت‌ساله با ایران را کوتاه نساخت. به همین شکل، استفاده‌ی طرفین منازعه از سلاح‌های شیمیایی جنگ داخلی در سوریه را پایان نداده است.

دولت‌های منطقه، دبیر کل سازمان ملل، و حامیان مشترک قطعنامه‌ی ۱۹۹۵ خاورمیانه (ایالات متحد، کنفدراسیون روسیه، و انگلیس) باید مشترکاً با هم کار کنند تا از تلاش‌های معطوف به این هدف پشتیبانی به عمل آورند. وضع کنونی نمی‌تواند راهکار باشد چون فقط منطقه را به اشاعه‌ی بیشتر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی سوق می‌دهد. تمام دولت‌ها باید به جای توسعه‌ی جنگ‌افزارهای کشتار جمعی دنبال تمهیدات امنیتی مشترک باشند.

برای به وجود آوردن انگیزه‌های مضاعف میان دولت‌های منطقه تا در ابتکار «خاورمیانه» مشارکت ورزند، بندهایی برای پیشنهاد کمک می‌تواند در توافق گنجانده‌شود.

اسرائیل

ایده‌ی خوبی بود، ایده‌ی خیلی بدی بود: انگیزه‌ها و بازدارنده‌های اسرائیل در روند «خاورمیانه»

اران لرمن





© alamy.com

مقدمه

وقتی اسرائیل بین سال‌های ۹۴-۱۹۹۲ نقشی فعال در «کارگروه کنترل تسلیحاتی و امنیت منطقه‌ای» ایفا می‌کرد، من عضوی از هیئت نمایندگان بودم و در آن زمان به عنوان افسر اطلاعاتی میان‌رده خدمت می‌کردم. وقتی مقامات اسرائیل در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ در رایزنی‌های پیشینی و غیر رسمی‌ای که میانجیگر فنلاندی، یاکو لایاوا، ترتیب داد مشارکت کردند، من با آن‌ها نبودم، اما در آن زمان به عنوان معاون مشاور امنیت ملی در امور خارجی خدمت می‌کردم و از سیاست‌های اسرائیل آگاه بودم. نظرات پیش رو تأملات شخصی من است پیرامون این تجربیات.

بینش اساسی من این است که اسرائیل با چالش مدیریت کردن الزامات متناقض روبه‌رو بوده و در این مورد موفقیت‌آمیز عمل کرده است. من برای عنوان نوشته‌ام، بازنویسی‌ای از سطر آغازین داستان دوشهر چارلز دیکنز برگزیدم. شایدَ دقیق‌تر، اسکات فیتس‌جرالد تعریفی با هوشمندی اعلاً پیش ما نهاده است: «توانایی نگهداشتن همزمان دو ایده‌ی متضاد در ذهن و همچنان توانایی کارکرد داشتن.»

درباره‌ی اسرائیل و مذاکرات منطقه‌ای در مورد منطقه‌ی بدون سلاح هسته‌ی یا منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، یک ایده این است که هر خلع سلاح واقعی‌ای باعث خطری وجودی برای اسرائیل خواهد بود، ایده‌ای که اسرائیلی‌ها از اکثر طیف‌های سیاسی (به جز چپ افراطی) شدیدا به آن اعتقاد دارند و در سطوح بالای دولت مستحکم شده است. تا روزی فرا رسد که منطقه و دنیا از اکنونش بسیار متفاوت باشد، خلع سلاح این ملت را در معرض خطر نابودی (دوباره!) قرار خواهد داد. این فقط فانتزی دهشت‌بار یک جماعت یهودی تروماتیزه نیست: این هدفی است که نیروهای اساسی منطقه اعلان کرده‌اند. روزی خواهد رسید که دیگر این گونه نیست: اما دیدگاه اشعیای نبی راجع به صلح نمی‌تواند راهنمای سیاسی باشد (یا همانطور که وودی آلن گفته است: «روزی شیر کنار بره می‌آرامد، اما قرار نیست بره به خوابی خوش فرو رود.»)



صحیح، ممکن است دیگر بازیگران منطقه بر چنین استدلالی انگشت گذارند و با استفاده از موضع مبهم اسرائیل به عنوان الگو به دنبال توانایی هسته‌ای نظامی روند. اما حتی اگر اسرائیل هیچ‌گاه نبود هم دنبال کردن چنین گزینه‌ای محتمل به نظر می‌رسید (جمهوری اسلامی ایران همسایه‌ی هسته‌ایش، پاکستان، را دارد و ترکیه فدراسیون روسیه را دارد که باید نگرانش باشد). بنابراین، فایده‌ی موضع‌گیری پافشارانه‌ی اسرائیل چیزی بیش از «هزینه»ی بهانه‌دادن دست دیگران بوده است. دیگرایده‌ی متناقض این است که با این حال اسرائیل توان‌مندی عمل در حوزه‌ی دیپلماسی را داراست. خصوصاً، اثبات شده است که مشارکت‌ورزی اسرائیل برای مثال در کارگروه کنترل تسلیحاتی، گفت‌وگوهای غیر رسمی گلیون و ژنو، اجلاس‌های غیر منطقه‌ای امنیت هسته‌ای باراک اوباما، یا رأی‌هایی در آژانس بین‌المللی اتمی، ضروری و حتی مفید بوده است. چنین تلاش‌های دیپلماتیکی فقط سیاه‌مشقی برای ممانعت از سرزنش نیستند. حداقل در کارگروه کنترل تسلیحاتی که بخشی از یک روند چندجانبه‌ی دیگر بود، نشان داده شد که این تلاش‌های دیپلماتیک می‌توانند اقدامات اعتمادساز خاصی را به وجود آورند، که اسرائیل و دیگر همراهان عربش یکسان آن را ارزش‌مند یافتند.

بازدارنده‌های خلع تسلیحاتی: خطر وجودیِ دائمی و واقعی برای اسرائیل

آغازگاه ضروری هر بحثی در مورد دورنمای اینکه اسرائیل هیچ‌گاه خود را به یک معاهده‌ی «خاورمیانه» متعهد می‌کند یا نه این حس عمیق است که این [برای اسرائیل] مسئله‌ای وجودی است. میان طیف‌های سیاسی، احتمالا به استثنای احزاب عرب و چپ غیر صهیونیست، به ساده‌ترین شکلْ احساس این است که سیاست و

استراتژی بازدارنده‌ی مبهم ما برای حفظ جان هر مرد، زن، و کودک اسرائیلی ضروری است. این فهم در بالاترین سطوح دولت نیز لایتغیر است، هرچند که به بیان در نمی‌آید زیرا چون هنجاری پذیرفته شده است و موضوعی است ورای مباحثه‌ی عمومی. برای مثال، وقتی اوباما نتوانست مانع توافقی در سند نهایی کنفرانس بازبینی ۲۰۱۰ ان‌پی‌تی شود که خواستار برگزاری کنفرانسی در مورد «خاورمیانه» تا سال ۲۰۱۲ بود، هم نخست‌وزیر بنیامین نتانیاهو و هم رهبر اوپوزیسیون، تسیپی لوینی، شدیداً نسبت به آن واکنش نشان دادند. تا آن‌گاه که بازیگران کلیدی منطقه فعالانه نابودی اسرائیل را می‌جویند، خرق عادتی در روابط با دیگران، مانند توافقات عادی‌سازی اخیر بین اسرائیل و امارات و بحرین، بنیاد این باور را سست نخواهد ساخت. بالعکس، این نشان می‌دهد موضع‌گیری استراتژیک اسرائیل آن را برای دیگرانی که در منطقه با خطرات مشابه مواجه‌اند تبدیل به همکاری جذاب ساخته است. این باور که بازدارندگی مبهم اسرائیل حاوی ارزشی حدوداً استعلایی برای بقای ماست با پنج مؤلفه‌ی درهم‌تنیده شرح داده شده است.

اول، این حافظه‌ی زنده و پویاست که انقراض را برای ما (یا برای دیگرانی در منطقه، از ایزدی‌ها بپرسید!) چیزی ورای انتزاعیات می‌سازد. این هرساله، یا برای برخی هرروزه، در قالب خاطرات هولوکاست بروز می‌یابد هرچند اکنون از شمار کسانی که آن را زندگی کرده‌اند به تدریج کاسته می‌شود. این برای خیلی از اسرائیلی‌ها، از جمله خودم که نسل سومی باشم، در مورد نیاکانی‌ست که به هیچ دلیلی، جز یهودی‌بودن، به قتل رسیدند. کمتر ملتی چنین بار تاریخ را به دوش می‌کشد.

دوم، تهدیدی است خاص، فاحش و دنباله‌دار به انقراض فیزیکی از سوی برخی همسایگانمان (یا امروزه چالش‌گران ناهمجوار ما که مهم‌ترینش ایران باشد) تا ما را از نقشه محوشده ببینند. اندیشیدن به عضو دیگری از سازمان ملل که هدف چنین تهدیداتی باشد دشوار است.



© EPA/Chris Kleponis.

سوم، در سطح عملی‌ترِ امنیت ملی، تجربه‌ی انباشته‌ی تأسیسات دفاعی اسرائیل و جامعه‌ی اطلاعاتی آن به بازدارنده‌ها و شک اسرائیل به رژیم‌های بین‌المللی می‌افزاید. ساخت سازوکارهای بازرسی برای بسیاری از کشورها ارزشی فی‌نفسه است. اما از مدت‌ها پیش اسرائیل دریافته‌است که برای آگاهی از فعالیت‌های دشمنانش در مورد فعالیت‌های جنگ‌افزار کشتار جمعی نیازی به سازوکارهای مذکور ندارد.

ساخت سازوکارهای بازرسی برای بسیاری از کشورها ارزشی فی‌نفسه است. اما از مدت‌ها پیش اسرائیل دریافته‌است که برای آگاهی از فعالیت‌های دشمنانش در مورد فعالیت‌های جنگ‌افزار کشتار جمعی نیازی به سازوکارهای مذکور ندارد.

در واقع، تجربه‌ی اسرائیل در آن‌زمان و دوباره این بوده که چیزها برعکس کار می‌کنند - سرویس اطلاعاتی اسرائیل به آژانس‌های بازرسی بین‌المللی اطلاعات داده است. به علاوه، وقتی حرف از اجرا به میان می‌آید، دکترین مناخم بگین[1] (۱۹۸۱و ۲۰۰۷) ثابت کرده که برای بقای ما مؤثرتر واقع می‌شود تا هر عملی که از سوی آژانس‌های بین‌المللی انجام گیرد. نتیجه شک گسترده است در مورد فایده‌ی هر معاهده‌ی بین‌المللی برای حفاظت از منافعمان و بی‌میلی نسبت به قبول چتر حمایتی یا نقش نظارتی سازمان ملل در جهت تلاش‌های مضاعف در این زمینه. در دهه‌های اخیر امضاکنندگان خاورمیانه‌ای معاهده‌ی عدم اشاعه چهاربار آن را شدیداً نقض کرده‌اند، همه دشمنان خودخوانده‌ی اسرائیل. درسش برای اسرائیل این بوده است که نمی‌توان به معاهدات بین‌المللی و پاسخ‌های آن به عدم پیروی تکیه کرد، مگر اینکه یک تهدید نظامی باورپذیر آن را پشتیبانی کند. حتی وقتی بحث تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک می‌شود، اسرائیل باید پیش از هرچیز بر بازدارندگی تکیه کند (مثل مورد صدام حسین در ۱۹۹۱). اسرائیل نتوانست به کنوانسیون تسلیحات شیمیایی و کنوانسیون تسلیحات بیولوژیک بپیوندند هرچند مایل به همکاری بود و افسری از وزارت دفاع اسرائیل نقشی مثبت در مباحثات پیرامون «سازمان منع تسلیحات شیمیایی» در لاهه ایفا کرد. فرایندهای نظارتی کنوانسیون مذکور موضع مبهم اسرائیل را دچار اختلال می‌کردند. اما به هرحال برای اسرائیل درس‌های قطع‌نامه‌ی ۲۱۱۸ شورای امنیت سازمان ملل (در مورد ازبین‌بردن تسلیحات شیمیایی [جمهوری عربی] سوریه) که در پشت صحنه از آن حمایت کرد در بهترین حالت مسئله‌زاست. اینکه رژیم سوریه، خیلی بعد از آنکه تصور می‌رفت آن‌ها از بین رفته‌اند، از این تسلیحات استفاده کرد بار دیگر بر فایده‌ی توافقات بین‌المللی تردید می‌افکند.

چهارم و از جنبه‌ی سازنده‌اش، دلایلی برای این باور وجود دارد که درک اعراب از توان بازدارندگی اسرائیل به صلح و ثبات کمک کرده است. این به وضوح، در چند دهه‌ی اخیر، در عقب‌نشینی برخی همسایگان کلیدیمان در تلاش برای نابودی ما در میدان جنگ نقش مهمی ایفا کرده است. در برخی موارد، آن‌ها، از همه مهم‌تر مصر، انتخاب کردند که یک معاهده‌ی صلح با اسرائیل امضا کنند. حتی اگر هیچ رهبر مصری یا عرب به آن اذعان نکند، این علیت از خط تاریخ قابل استنباط است. درست است، وزارت امور خارجه‌ی مصر تلاشی دوررس و مذبوحانه به عمل آورد تا توانایی‌های تخمینی اتمی اسرائیل را خنثی سازد. آن‌ها با این هدف در کنفرانس خلع تسلیحاتی و در گلیون پیش می‌رفتند. برداشت ذهنی من از دوران روند خلع تسلیحاتی هنوز این است که نیروی نظامی مصر، و در نتیجه رهبری‌اش، هیچ‌گاه به این مأموریت وسواس‌گونه‌ی وزارت امور خارجه متعهد

۱ دکترین بگین موصوف یکسری عملیات است که اسرائیل در طول سالیان انجام داده است، مانند حملات پیش‌دستانه، خرابکاری، و اقدامات پاداشاعه تا از دستیابی دشمنان خود به سلاح هسته‌ای جلوگیری کند. وجه تسمیه‌ی آن به نخست‌وزیر مناخیم بگین برمی‌گردد، کسی که هنگام حمله به راکتور عراقی اوسیراک در سال ۱۹۸۱ (عملیات اپرا) با استعانت از حافظه‌ی تاریخی یهودی اعلام کرد که اسرائیل دستیابی دشمنان قسم‌خورده‌اش به تسلیحات هسته‌ای را تحمل نخواهد کرد. در سال ۲۰۰۷، نخست‌وزیر ایهود اولمرت همان روحیه را در سوریه (عملیات شکوفه‌زار) به کار بست، اما به دلایل مصلحتی (برای دو طرف!) تا سال ۲۰۱۸ اعلام نشد. در مورد ایران، نخست‌وزیر نتانیاهو مکررا اعلان کرده که اجازه نخواهد داد که به سلاح هسته‌ای دست یابد و در مواقع مختلف مانند ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ گزینه‌ی نظامی به جد بررسی شد (هرچند اقدامی صورت نگرفت).

نبود.[۲] برای رهبران اکنون مصر وضع فعلی مطبوع است و هر توافق «خاورمیانه»ای آن را به خطر خواهد انداخت. بازدارندگی اسرائیل به مصر دلیلی این‌جهانی می‌دهد تا از غلطیدن دوباره در خاک و خون جنگ در صحرای سینا اجتناب ورزد.

پنجم و نهایتاً، و از جنبه‌هایی سازنده‌تر، می‌شود اضافه کرد که این موضع‌گیری استراتژیک اسرائیل و تمام جوانبش بوده است که آن را برای دوستان اکنون سوگندخورده‌اش در خلیج فارس و مدیترانه‌ی شرقی شریکی جذاب ساخته است. دورنمای صلح صمیمانه‌ای که این خرق عادت به نمایش گذاشت - تصاویر محصولات اسرائیلی که در سوپرمارکت‌های امارات به نمایش می‌آید - شاید یک روز بتواند ترس‌هایی که پیش‌تر از آن‌ها سخن رفت را تخفیف بخشند، فقط اگر و روزی که تبدیل به یک هنجار منطقه‌ای شوند. اما فعلاً چنین رخدادهای دگرگون‌کننده‌ی منطقه‌ای را، که در توافقات عادی‌سازی به نمایش درآمده، باید به حساب جایگاه اسرائیل در موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای نوشت. این دولت‌های منطقه اسرائیل را در برابر نقش انقلابی و مخرب ایران و بلندپروازی‌های آشکاره نوعثمانی اردوغان نعمت می‌شمارند. بازدارندگی اسرائیل بخش اساسی این موضع‌گیری در ذهن دوست و دشمن است. بدون این بازدارندگی، «تسلط بر »ی اسرائیل مورد شک واقع می‌شود و دروازه‌ای می‌گشاید به رویایی‌رویی‌های طولانی و خونین در شمال و جنوب، که در مقابل از ارزش ما به عنوان متحد می‌کاهد.

انگیزه‌ها برای مشارکت

پس چه بود که تندروِ تندروان، نخست‌وزیر اسحاق شامیر، را بر آن داشت تا در ۱۹۸۴ به شکل عمومیِ یک منطقه‌ی عاری از سلاح هسته‌ای را متصور شود؟ چرا او و بعداً اسحاق رابین، که در ۱۹۹۲ نخست‌وزیر شد، قبول کردند تا در کارگروه کنترل تسلیحاتی مشارکت ورزند؟ چرا نتانیاهو اجازه داد که گفت‌وگوهای مقدماتی در گلیون و ژنو در ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ انجام شود؟ به واقع یکی از دلایل آن «حیثیتی» است. اسرائیل عضوی پایا از نظم جهانی لیبرال است، یا بود، نه چون ما مصالحه ورزیدیم، بلکه چون بخش اعظمی از آن در سال‌های اخیر از هم وا رفته است. ما در ۱۹۸۴ هنوز مشتاق بودیم غائله‌ی حمله‌مان به اوسیراک[۳] در ۱۹۸۱ را بخوابانیم. وقتی در ۱۹۹۲ در مسکو پنج کارگروه مختلف برای گفت‌وگوهای چندجانبه‌ی منطقه‌ای به شکل رسمی آغاز شد، که شامل کارگروه خلع تسلیحاتی و نیز گروه‌های توسعه‌ی اقتصادی، محیط زیست، پناهندگان، و آب می‌شد، اسرائیل آن را مثل «خریدن بلیط خود» به جهانی روشن و جدید پنداشت.

> می‌توان گفت که این موضع‌گیری استراتژیک اسرائیل در همه‌ی جوانبش بوده است که آن را برای دوستان اکنون سوگندخورده‌اش در خلیج فارس و مدیترانه‌ی شرقی شریکی جذاب ساخته است.

۲ جالب توجه است که چند دیپلمات اصلی مصر، مانند نبیل فهیمی که سرگروه هیئت نمایندگان مصر در کارگروه خلع تسلیحاتی بود، در مقر سازمان ملل خود در مورد مسائل کمیته‌ی اول زمان صرف کردند، که بیشتر شبیه حالت «خلع سلاح» است تا کنترل تسلیحاتی که مطبوع نظامیان است.

۳ با توجه به تحسین متاخری که «اوپرا» در دهه‌های پس از ۱۹۹۱ برانگیخت، آسان است فراموش کرد که در آن زمان حتی دولت ریگان منتقد آن بود و تحویل جنگنده‌های اف۱۶- به اسرائیل را تعلیق کرد.

با آغاز رخدادهای گسترده و دگرگون‌کننده‌ی ابتدای دهه‌ی ۹۰ - شکست غیرقابل بازگشت صدام و فروپاشی اتحاد شوروی - مسیرهای دوجانبه و چندجانبه و پس از مجمع صلح مادرید به چند چیز من جمله روابط دیپلماتیک با روسیه، چین، و هند، و تغییری انقلابی در جایگاه منزوی اسرائیل در جهان منجر شدند. اسرائیل در گلیون راهی یافت تا در روند لاوایا مشارکت کند و از مخالفت مستقیم با قطع‌نامه‌ی کنفرانس بازبینی، که سند نهایی‌اش در آن زمان اسرائیل را بسیار آشفته کرده بود، اجتناب ورزد.

با این حال، بی‌زحمت نبود که «اجتماع علمی» کوچک متخصصان کنترل تسلیحاتی اسرائیل توانستند تصمیم‌گیران سیاسی شکاکشان را قانع کنند که خطر مشارکت قابل مدیریت است و فواید آن بر خطرش می‌چربد. توانایی آن‌ها در مشارکت تا حدی نمایان‌گر اطمینان خاطری بود که از الگوی آراء در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد قطع‌نامه «توان‌مندی‌های هسته‌ای اسرائیل» می‌آمد. جهان، یا بخش اعظمی از آن، می‌فهمد چرا اسرائیل نمی‌تواند خطر بقای فیزیکی خود را بپذیرد مگر اینکه شرایط سیاسی خیلی متفاوتی در منطقه‌ی ما، و ورای آن، غالب شود. اثباتش از آرای مجمع کنفرانس عمومی آژانس در مورد «توان‌مندی‌های هسته‌ای اسرائیل» می‌آید (یا می‌آمد، پیش از آن که وزارت امور خارجه‌ی مصر پا پس بکشد): اسرائیل در چه تعداد رای‌گیری‌ها در مجامع بین‌المللی را پیروز می‌شود؟ این نتایج بر فهمی درونی دلالت می‌کنند در مورد اینکه اجبار اسرائیل در این مسائل نه ممکن است و نه به نفع ثبات منطقه‌ای، و نه به نتیجه‌ای دل‌خواه می‌رسد. بنابراین، هنگام مشارکت در دیپلماسی خلع تسلیحات، اسرائیل نیاز ندارد از این بهراسد که قدمی اشتباه ما را سریع به ورطه‌ای طولانی، لغزان و خطرناک می‌افکند.

اگر می‌خواهیم در عوض طرح جدیدی رقم بزنیم، باید روندی طولانی‌تر و خوش‌ساخت بر پا کنیم. این ممکن است به آن چشم‌انداز و هدف نهایی برسد یا نرسد: صلح منطقه‌ای واقعی و جامع که روزی به واسطه‌ی آن ترس‌ها و نگرانی‌هامان را دور بریزیم. اما اگر دیپلماسی ما به حد کافی ذکاوت‌مندانه باشد (و در کارگروه کنترل تسلیحاتی این‌گونه بود، به جرأت به عنوان افسر جوانی که در آن تیم بوده می‌گویم)، ممکن است در میانه‌ی راه درهای دیگری گشوده شوند و چیزهای خوشایند می‌توانند رخ دهند. یکی از چنان درهایی در این حین می‌تواند گونه‌های مختلف اقدامات اعتمادساز (یا آنطور که مضحکه شده، «اقدامات اجلاس‌ساز») باشد. این اقدامات فی‌نفسه ارزش‌مند محسوب می‌شوند و می‌توانند در عوض به همکاری امنیتی منطقه‌ای کمک کنند. همین که ما برای گفت‌وگوهای کارگروه کنترل تسلیحاتیِ آماده می‌شدیم - و کوتاه باید اشاره کنم که مداقه‌های «کمیته‌ی راهبری» احتمالاً ظریف‌ترین و هماهنگ‌ترین روند میان‌دولتی‌ای بود که من در تمام طول سال‌های خدمتم با آن مواجه شدم - انتخاب‌هایمان بر اساس الگوی هلسینکی و تا حدی اقدامات اعتمادسازی بود که هند و پاکستان اتخاذ کرده بودند.

ما به تدریج در کارگروه خلع تسلیحاتی دریافتیم که نه فقط دولت اسرائیل بلکه دیگران نیز آن را خوشایند می‌یابند. در واقع تعداد مضاعفی از کشورهای عرب از

روش غیرسازنده‌ی وزارت امور خارجه مصری روی گرداندند و فواید متقابل پیشرفت به سوی نهادینه‌کردن اعلان متقابل عملیات نظامی، همکاری در عملیات جستجو، و نجات دریایی با هم و تأسیس مراکز درون‌منطقه‌ای برای همکاری نظامی در پاسخ به تهدیدات مشترک و فوریّات منطقه‌ای را درک کردند. می‌توان افزود که ما مشاهده‌گر افق تعریف دوباره‌ی منطقه‌ایم. تصمیم‌گیران سیاسی در اسرائیل (و در مصر) به جای «خاورمیانه» - بازمانده‌ای زبانی از دوران استعمار، دورانی که منطقه را از چشم‌انداز لندن و پاریس و مبتنی بر مکان و فاصله‌اش تعریف می‌کرد - به فکر اجتماع جدیدی افتاده‌اند از ملل هم‌فکر شرق مدیترانه. اسرائیل، یونان، مصر، و قبرس با پشتیبانی فرانسه و امارات هم‌کاریشان را بهبود می‌بخشند. مجمع گاز مدیترانه‌ی شرقی که اخیراً به عنوان یک سازمان منطقه‌ای معرفی شده مأموریت خود را ورای سطح همکاری انرژی بسط می‌دهد. ممکن است که میان همه‌ی این‌ها برخی از اقدامات اعتماد و امنیت‌ساز دوباره به کار بیایند.

انگیزه‌ی نهایی: آیا الگوی کارگروه کنترل تسلیحاتی قابل احیاست؟

در نتیجه اگر تمام آن‌چه در بالا گفته شد مد نظر قرار گیرد، آن روند قابل احیاست. نظر به اینکه تمام این‌ها در ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ رخ داد، امکان، و نه ضرورت، احیای مباحثات چندجانبه در کنار ادامه‌ی گفت‌وگوهای دوجانبه باید داخل قلمرو هوشمندی بشری قلمداد شود. این می‌تواند با گستره‌ای وسیع‌تر از کارگروه‌ها برای تأمل درمورد چالش‌های امروز باشد، مانند کارگروه‌هایی در مورد بهداشت (با توجه به تجربه‌ی کووید۱۹)، آموزش، افراطی‌زدایی، حقوق زنان، و از این دست.

تا آن‌جا که این روند طولانی، قرص، و محکم باشد و، همان‌طور که اشاره کردیم، درهای باز کافی در طول مسیر داشته باشد، گروهی مانند کارگروه کنترل تسلیحاتی می‌تواند بخشی از این تلاش در منطقه شود. اما هدف نهایی در انتها چیست؟ اینجا باید تمام گزینه‌ها ممکن باشند تا، با قبول اینکه نگرانی‌های اسرائیل واقعی‌اند، به تمام بازیگران مربوط اجازه‌ی مشارکت داده شود. باید از همان لحظه‌ی اول واضح گردد که هیچ قصدی برای فریب و خیانت به کسی نیست، در این نقطه از زمان هیچ قول یا خرده‌قولی نمی‌تواند داده شود.

دو قاعده برای به‌وقوع‌رساندن آن حیاتی‌اند: اول از همه، باید اسرائیل را مطمئن کرد که تصمیم، هنگامی که روزش برسد، فقط تصمیم خودش است. حداقل یک کشور - ایالات متحد - مکرراً به اسرائیل این اطمینان را داده است، اما اگر قرار است روند مذکور آغاز شود، باید تمام همراهان مربوط آن را بپذیرند. به علاوه، باید به وضوح بیان و فهم شود که تا زمانی که تمام قدرت‌های منطقه‌ای سر میز نباشند و با اسرائیل به عنوان همتای مشروع رفتار نکنند، قفل آخر باز نخواهد شد.

فلسطین

مذاکره‌کردنِ امنیت: پرونده‌ی عضویت فلسطین در «خاورمیانه»

هیبا حسینی



© alamy.com



مقدمه

چالش‌های امنیتی، سیاسی و وجودی ترسناکی که دولت در حال ظهور فلسطین با آن روبه‌رو شده، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت برطرف‌نشدنی جلوه می‌کند. مادام که فلسطین تمام‌گزینه‌هایش را برای تحقق خواست طولانی‌مدت خود، یعنی استقلال سیاسی و حاکمیتی‌اش، در نظر می‌گیرد، وظایف و مسئولیت‌های منطقه‌ای و جهانی‌اش را نیز ارزیابی می‌کند. مشارکت‌ورزی در روند «خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» یکی از این مسائل حساس و ژئواستراتژیک است.

انگیزه‌های فلسطین

مشارکت فلسطین در «خاورمیانه» با منافع ملی‌اش همسو خواهد بود و وجهه‌اش را در جامعه‌ی بین‌الملل به عنوان عضوی با حسن نیت مستحکم خواهد ساخت. فلسطین به عنوان دولتی جدید مسئولیت نمایندگی خودش به عنوان ملتی صلح‌جو به دوش می‌کشد، ملتی که تمام اشکال خشونت را نفی می‌کند و از قواعد صلح‌جویانه‌ی بین‌المللی پیروی و همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی را ترویج می‌کند. از این رو، فلسطین می‌کوشد تا دولت آزادی باشد که بر تمام اشکال جنگ و دشمنی محدودیت می‌گذارد. فلسطین برای ناجذاب‌سازی جنگ، از جمله جنگ داخلی، بازدارنده‌هایی ملی ایجاد خواهد کرد. این مسیری طولانی خواهد بود برای حمایت از موضعش در مورد محدود کردن تسلیحات و نظامی‌گری و در مورد جلوگیری از کسب جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، چه شیمیایی، چه هسته‌ای، و چه بیولوژیک. این به نوبه‌ی خود حامی و بروزدهنده‌ی دیپلماسیِ گشوده است. فلسطین پیش‌تر چنین موضعی را در مذاکرات با اسرائیل (از جمله در آناپولیس، ۲۰۰۷) در مورد یک

منطقه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی به کار برده است. این همچنین به توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی فلسطین کمک می‌کند و در مجموع برای حیثیت سیاسیش دستاورد خواهد بود.[۱] اکتساب چنین وجهه‌ای در سطح منطقه و بین‌الملل موضع فلسطین را بهبود خواهد بخشید و از اهداف نظامیگری‌زداییانه‌اش حمایت خواهد کرد؛ و همچنین مسیر رسیدن به اتحادهای جدید بین دولت‌های منطقه یا جهان را میسر خواهد ساخت.

برای سالیان سال، آرزوی غایی فلسطین داشتن یک دولت حاکم و آزاد از اشغال بوده است. رسیدن به استقلال از طریق یک توافق دائمی مذاکره‌شده با اسرائیل برای رسیدن به این هدف کلیدی است. این به رغم رنج مردم فلسطین بوده است که عبارت است از سلب مالکیت، آواره‌سازی، سال‌های اشغال متمادی، انسانیت‌زدایی، مسدودسازی مرزهای داخلی درون کرانه‌ی باختری و بین کرانه‌ی باختری و غزه‌ی اشغالی و رد دسترسی به اورشلیم، آب‌رفتن سرزمین به دلیل شهرک‌سازی‌های اسرائیل و همچنین تحمیل دشواری و محدودیت‌های سیستماتیک، اقتصادی، و مالی بر تجارت محلی و بین‌المللی که به وابستگی سنگین به کمک‌های بین‌المللی ختم می‌شود. انفصال جغرافیایی و «دیوار حایل» که اسرائیل بین بخش‌های مختلف نوار غزه، کرانه‌ی باختری، و اورشلیم شرقی افکنده و نیز انشقاق سیاسی داخلی بین فتح و حماس نیازهای امنیتی را چندپاره‌تر می‌کند. جامعه‌ی دیاسپورای فلسطین لایه‌ی دیگری از پیچیدگی به معادله‌ی امنیت می‌افزاید.[۲]

با این پیش‌زمینه و برای حمایت از مواضع ضد خشونتش، مهم‌ترین انگیزه‌ی فلسطین برای بخشی از «خاورمیانه» بودن امنیتش است. همواره فلسطین و مردمش در معرض قدرت نظامی خصمانه و سرسام‌آور اسرائیل بوده‌اند. اصرار مؤکد اسرائیل برای رسیدن به حداکثر امنیتش امنیت فلسطین را به یغما می‌برد. نیازهای امنیتی فلسطین هم‌سنگ نیازهای اسرائیل نبوده‌اند. تضعیف نیازهای امنیتی فلسطین، همراه با اشغال طولانی‌مدت و زیر پا گذاشتن نیازها و حقوق فلسطینی‌ها حس عمیقی از ناامنی و آسیب‌پذیری ایجاد کرده است و فائق آمدن بر آن دشوار می‌نماید.[۳] ناامنی و تروما باقی خواهند ماند مگر اینکه کشاکش حل و فصل شود.

با این حال فلسطین متوجه است که توان مقابله با نیروی نظامی اسرائیل را ندارد و در نتیجه تنها در صورتی می‌تواند به استقلال و امنیت خودش برسد که به طور گسترده نظامی‌زدایی شود. پیوستن به «خاورمیانه» یا هر کوشش دیگری این هدف را پیش خواهد برد و از فلسطین حفاظت خواهد کرد، بدون اینکه امنیت اسرائیل را تضعیف کند. همچنین می‌توانند دربرابر اسرائیل بازدارنده باشند و کاربست هر راه حل مورد توافقی را سرعت بخشند.[۴] با توجه به اینکه اسرائیل و فلسطین «ساکن یک فضای استراتژیک واحدند»[۵] و «محدوده‌ی خطا، با توجه به محدودیت‌های زمانی-مکانی، بسیار کوچک است»[۶] این کوشش‌ها بسیار مهم اند و تهدید علیه یکی را تهدید علیه دیگری می‌سازد. مثال‌های قابل درکی از این فضای مشترک و نیز تهدیدهای ممکن علیه آن وجود دارد، از جمله منابع آب و برق مشترک و حمله‌ی اخیر

> با توجه به اینکه اسرائیل و فلسطین «ساکن یک فضای استراتژیک واحدند» و «محدوده‌ی خطا، با توجه به محدودیت‌های زمانی-مکانی، بسیار کوچک است» تهدید جنگ‌افزار کشتار جمعی علیه یکی تهدید علیه دیگری است.

۱ بر اساس تبادلات شخصی نگارنده.

۲ Agha, H. and A. Khalidi. (2014). "Palestinian National Security". In M. LeVine and M. Mosseberg (eds.), *One Land, Two States: Israel and Palestine as Parallel States*. Berkeley, Los Angeles, London: University of California Press. pp. 94-95.

۳ Yezid Sayegh, "Redefining the Basics: Sovereignty and Security of the Palestinian State", Journal of Palestine Studies, vol.24, no. ۴ (summer 1995), https://doi.org/10.2307/253775, pp. 8–9.

۴ Hussein Agha, Personal interview, 10 June 2010.

۵ Hussein Agha and Ahmad Samih Khalidi, "Palestinian National Security", in M. LeVine and M. Mossberg (eds.), One Land, Two States: Israel and Palestine as Parallel States, University of California Press, p. 117.

۶ Ibid., p. 118.

جمهوری اسلامی ایران به کشتی تجاری اسرائیلی.[۷] به علاوه، محدویت‌های تولید و واردات تسلیحات که در «خاورمیانه» آمده موضع مایل به مذاکره‌ی فلسطین را باورپذیر می‌سازد، موضعی که «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» پیشتر برای تبدیل شدن به «دولتی با تسلیحات محدود» اعلام کرده بود.

به رغم این چالش‌ها، امنیت ملی و صیانت در برابر تمام اشکال تهدید امنیتی داخلی و خارجی بی چون و چرا باقی می‌ماند. ضروری است که فلسطین، مردمش و زندگی آن‌ها در برابر هر تهدید بالقوه و هرگونه استفاده‌ای از زور (یا مثلاً هر قوه‌ی قهریه‌ای) محافظت شوند.[۸] دست‌یابی به امنیت ملی فلسطین متشکل است از صیانت در برابر «استفاده از نیروی برتر نظامی اسرائیل در اقدامات قهری، مداخله‌جویانه، پیش‌گیرانه، و تلافی‌جویانه؛ خشونت متمرکز بر اجتماعات فلسطینی ساکن خارج از کشور؛ تهدیدات از سوی کشاکش‌های طرف سوم با اسرائیل، از جمله تهدید و استفاده‌ی محتمل از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی؛ ترورها، حملات بی‌خبر، هجوم تلافی‌جویانه، آسیب به اموال، و انفجار مساکن».[۹]

در سایه‌ی شانس همیشه روبه‌کاهش رسیدن به توافق برای پایان کشاکش دائمی با اسرائیل، از جملهَ انکار حق فلسطینیَ‌ها به دفاع از خود وَ درخواست‌های دائمی فلسطین برای نظامی‌گری‌زدایی، این منافع امنیتی بارزتر هم می‌شوند.[۱۰] چالش دولت فلسطین پرداختن به این موارد و نیروهای خارجی و یافتن توافقات امنیتی با همسایگانش است. پیوستن به «خاورمیانه» آن اقدام ایمنی‌آفرین را تسریع می‌کند و تور محافظتی بالقوه‌ای می‌سازد. «خاورمیانه» بازدارنده‌ی خشونت است، چه از سوی اسرائیل چه از سوی طرف سومی علیه اسرائیل شامل نیروهای نیابتی افراطی کشورهای همسایه که به علت همجواری آن‌ها با اسرائیل، امنیت فلسطین را نیز به تبع آن به خطر می‌اندازند. بنابراین مهم است که اگر اسرائیل به «خاورمیانه» نپیوندد، از انگیزه‌های فلسطین کاسته خواهد شد. اما به طور اجمالی «خاورمیانه» می‌تواند به جای منافع تکی دولت‌ها، برای منطقه ایمنی جمعی به وجود آورد و در نتیجه، فلسطین مایل است دستاورد امنیتی دیگری کسب کند.

باید تکرار کرد که فلسطین قصد اعمال تهدید نظامی تهاجم‌طلبانه به هیچ دولتی را ندارد اما در عوض می‌کوشد در وضعیتی عموماً غیر نظامی به دنبال توان‌مندی برای دفاع از خود باشد. چنین منفعتی به کرّات در طول مذاکرات به گوش اسرائیل رسانده شده؛ به خصوص در طول مذاکرات در مورد استثناهای خروج نظامی اسرائیل از سرزمین‌های فلسطین (موارد بحث‌شده عبارت است ازایستگاه‌های اخطار اولیه، حضور نظامی در دره‌ی اردن، استفاده از حریم هوایی فلسطین، و طیف‌های الکترومغناطیسی). با توجه به اینکه نامحتمل است که فلسطین در آینده‌ی نزدیک آن چنان توان نظامی‌ای به دست آورد که برای امنیت ملیش کافی باشد، تمرکز باید در عوض بر ساخت «یک برنامه‌ی چندسطحی» باشد «از موانع سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، و روان‌شناختی که برای حفاظت از منافع فلسطین کافی است و هر مهاجم بالقوه‌ای را از دنبال‌کردن اهدافش بااستفاده از زور بازدارد.»[۱۱]

بخش دفاع غیر نظامی یک دکترین امنیت فلسطینی دست‌یابی به تعهدات الزام‌آور در مورد تمایل و استفاده از زور را ضروری می‌سازد.[۱۲] جامعه‌ی بین‌الملل می‌تواند

۷ Stephen C. McCaffrey, "Water Scarcity and Security Issues in the Middle East", Proceedings of the American Society of International Law Annual Meeting, vol. 108, 2014, pp. 297–300, https://doi.org/10.5305/

۸ فلسطینی امن همچنین نیاز دارد به اینکه از مرزها، حریم هوایی و آب‌های بین‌المللیش محافظت شود و دسترسیش به منابع حیاتی و ثروت‌های طبیعی بر جا بماند. بدون ضمانت این‌ها، تصور یک فلسطین امن ناممکن است.

۹ Hussein Agha and Ahmad Samih Khalidi, "Palestinian National Security", in M. LeVine and M. Mossberg (eds.), One Land, Two States: Israel and Palestine as Parallel States, University of California Press, pp. 100–102.

۱۰ Ibid., p. 104.

۱۱ Ibid., p. 105.

۱۲ Ibid., p. 106.

مشارکت در چنین چارچوب منطقه‌ای نظارتی‌ای هم‌پاست با حرکاتی تقریباً جدید از سوی فلسطین برای بین‌المللی‌کردن کشاکش با اسرائیل، مثلا با کسب جایگاه ناظر در سازمان ملل.

این بخش را تسهیل و اعمال درست آن را ضمانت کند. یک معاهده‌ی «خاورمیانه» می‌تواند قدم مفیدی در این مسیر باشد. اگر معاهده‌ی مذکور، با هدف حصول اطمینان از احترام و پیروی از تعهدات مربوط، گونه‌ای از نظارت بین‌المللی را شامل شود، مثمر ثمر خواهد بود. بازرسی بین‌المللی همچنین می‌تواند شامل تضمین پاداقدامات، جریمه، و تحریم‌هایی باشد که بر اعضای خاطی «خاورمیانه» وضع می‌شود. در چنین موقعیتی، این معاهده می‌تواند به عنوان یک استراتژی عمل کند که هزینه‌ی تولید یا استفاده از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی را برای دولت‌های عضو خاطی افزایش دهد. این تضمین که جامعه‌ی بین‌الملل عدم پیروی از «خاورمیانه» را محکوم خواهد ساخت و در نتیجه وجهه‌ی اعضای خاطی آسیب خواهد دید و در عوض تاثیری مخرب بر مشارکت این اعضا در مسائل دیگر خواهد گذاشت، می‌تواند این استراتژی را تقویت کند. اما بدون سازوکارهایی که اجرای تضمین‌های منفی امنیتی را ضمانت کنند، به ابقای سطحی از نظامی‌گری و قدرت دفاع از خود نیاز خواهد بود. لذا برای اینکه فلسطین عضویت در «خاورمیانه» را در نظر بگیرد، لازم است این معاهده به این مسئله با دقت بپردازد. یک مزیت غیر مستقیم می‌تواند این باشد که اعتماد به جامعه‌ی بین‌الملل در مورد نقش‌آفرینی کلیدی‌اش در نظارت و کارکردهای «پلیسی» آن بازیابی شود.

به علاوه، مشارکت در چنین چارچوب منطقه‌ای نظارتی‌ای هم‌پاست با حرکاتی تقریباً جدید از سوی فلسطین برای بین‌المللی‌کردن کشاکش با اسرائیل، مثلا با کسب جایگاه ناظر در سازمان ملل، چرخشی که دانیلا هوبر و لورنزو کمال به ثبت رسانده‌اند.[۱۳] به همین سان، همان‌طور که شاید مشارکت فلسطین در اتحادیه کشورهای عرب و سازمان ملل نشان داده است، اگر دیگر کشورهای عرب به یک «خاورمیانه» بپیوندند، این می‌تواند با نهادینه‌سازی و منطقه‌ای‌شدن بیشتر همین روابط دیپلماتیک، قدرت نسبی فلسطین در روابط دوجانبه با این کشورها را تقویت کند. این می‌تواند با اثراتِ کاری دیپلماسیِ جدید و مؤثر اسرائیل با چند دولت خلیج [فارس]، از جمله بحرین و امارات (که تحتَ عنوان پیمان ابراهیم رسمی شده) مقابله کند که بر فلسطین گذاشت.

عضویت در معاهده‌ی «خاورمیانه» با ساخت گونه‌ای از موازنه‌ی «قدرت نظامی» مسیر بهبود امنیت فلسطین را هموار خواهد کرد. ممکن است این معاهده به برابر کردن سرپنجه‌ی فلسطین با دیگر دولت‌هایی که در منطقه دارای جنگ‌افزار کشتار جمعی‌اند کمک کند و ممکن است بخواهند به طریقی از آن تسلیحات بهره جویند تا به فلسطینیان آسیب برسانند. این در نتیجه تأمین امنیت فلسطین را به‌صرفه و به طور بالقوه آسان‌تر می‌کند و دولت‌های همسایه‌های را قادر می‌سازد تا بدون به خطر انداختن امنیت فلسطین، امنیت خود را تحکیم کنند. اما این همچنین بستگی دارد به اینکه کدام دولت‌ها عضو «خاورمیانه» باشند. اگر کشورهایی که باور یا ظن می‌رود که دارای جنگ‌افزارهای کشتار جمعی باشند نیز به این معاهده بپیوندند،

۱۳ Daniela Huber and Lorenzo Kamel, The Multilateralisation of the Israeli–Palestinian Conflict: A Call for an EU Initiative, Istituto Affari Internazionali (IAI), 2015.

© alamy.com



احتمال اینکه فلسطین به آن بپیوندد افزایش می‌یابد. به علاوه، برای اینکه امنیت ملی به عنوان انگیزه‌ای برای پیوستن به «خاورمیانه» تلقی شود و اعتماد نسبت به ارزش افزوده‌ی آن معاهده ایجاد شود، چند عامل باید در نظر گرفته شوند که عبارت است از اقدامات باورپذیری برای اجرای الزامات معاهده‌ای که دولت خاطی را احتمالا چنین پاسخ‌گو می‌کند:

۱. تهدید به تحریم و انزوای سیاسی
۲. تضمین اجرای صحیح از طریق اعمال اقدام متقابل، جریمه، و تحریم بر عضو خاطی از تعهدات
۳. نظارت موثر بر عدم پیروی شاید از طریق یک سیستم بازرسی متقابل، چیزی مشابه پروازهای نظارتی تحت معاهده‌ی ۱۹۹۲ آسمان‌های باز
۴. جریمه به مقدار لازم

نظر به این باور گسترده که اسرائیل دارای بمب هسته‌ای است - هرچند که نیروگاه دیمونا ازکارافتاده به نظر می‌رسد - و نیز سوء ظن‌هایی مبنی بر اینکه برنامه‌ی تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک نیز دارد، پیوستن اسرائیل به «خاورمیانه» می‌تواند اثری مثبت بر کشاکش همواره‌ی اسرائیل-فلسطین داشته باشد. این مشخصاً برای مسئله‌ی ثبات و امنیت قابل توجه است زیرا می‌تواند به عنوان سازوکاری اعتمادساز بین دو طرف کار کند (گفته شده بود که فلسطین مایل است پیش از تعیین سرنوشت دولتش در سازمان ملل در مورد پیوستن به «خاورمیانه» بحث کند). این در عوض می‌تواند باعث بازگشت به گفت‌وگوها و مذاکرات صلح باشد یا آن را تحت تأثیر قرار دهد، مذاکراتی که

از رخدادهایی که خشونت را شعله‌ور وکسب و استفاده از تسلیحات را «توجیه» می‌کند می‌کاهد. این می‌تواند تهدیدات امنیتی را خنثی کند و در حالی که امنیت منافع و مرزبندی‌های ملیِ دولت‌ها را تأمین می‌کند و صلح بیشتر به منطقه می‌آورد، به توازن قدرتی مَیان دولت‌ها با توان نظامی متفاوت بیانجامد. به علاوه، همان‌طور که شاهزاده ترکی الفیصل در مقاله‌ی مربوط به دیدگاه عربستان سعودی مرقوم فرموده، پایداری و اثرگذاری یک «خاورمیانه» و نیز دیگر برنامه‌های امنیتی منطقه‌ای تا حدی معطوف خواهد بود به حل و فصل کشاکش اسرائیل-فلسطین و دیگر مسائل منطقه‌ای.

هرچند خطر و تهدیدی که می‌آفرینند متفاوت باشد، تمام انواع تسلیحات، چه متعارف، چه شیمیایی، چه زیستی، و چه هسته‌ای، و تکنولوژیکی تهدیدآفرین‌اند. فلسطین به عنوان کشور کوچک و بی‌دفاعی که میان طرف‌های ثالث غول‌پیکر، و متخاصم بالقوه، جا گرفته، برای پیوستن «خاورمیانه» انگیزه دارد. لذا این نه فقط مسئلَه‌ی حیثیتی، بلکه مسئله‌ی بقا و وجود صلح‌آمیز میان ملت‌هاست.

گام‌های پیش‌رو

برایِ اینکه فلسطین به طور معناداری در «خاورمیانه» مشارکت ورزد و نهایتاً به آن ملحق شود، این کشور باید علاوه بر معاهدات بین‌المللی از چند اقدام ملی نیز پیروی کند، مانند فرموله‌کردن قوانین ملی که فقط استفاده‌ی صلح‌آمیز از تکنولوژی‌های دولبه را اجازه دهد و پادمان‌های قابل قبولی که تداوم چنین استفاده‌ی صلح‌آمیزی را تضمین کند. برای اینکه «خاورمیانه» به امنیت ملی فلسطین کمک کند، مذاکرات و معاهده‌ی متعاقب آن باید چند چیز را تضمین یا منظور کنند:

۱. مشخص‌کردن اقدامات اعتمادساز عملی، مانند یک سیستم بازرسی متقابل
۲. بحث در مورد جریمه و اقدامات متقابل ممکن و قابل قبول برای هر کشوری که از الزاماتش تحت معاهده‌ی «خاورمیانه» عدول کند
۳. مشمول‌کردن دولت‌هایی در منطقه که به نظر می‌رسد دارای جنگ‌افزارهای کشتار جمعی باشند، که بدون آن‌ها انگیزه‌ی اصلی برای مشارکت فلسطین به ثمر نخواهد نشست

۱۴ Turki AlFaisal, “Preserving and Strengthening the Middle East WMD-Free Zone Process,” in Perspectives, Drivers, and Objectives for the ME WMDFZ: Voices from the Region, eds. Tomisha Bino, James Revill and Chen Zak Kane (Geneva: UNIDIR) 2022.

عربستان سعودی

حفظ و تقویت روند «خاورمیانه»

ترکی الفیصل



© Planet Labs, Inc./CC-BY-SA-4.0



مقدمه

در طول پنج دهه‌ی گذشته، نواحی زیادی در دنیا - آمریکای لاتین و کارائیپ، آرام جنوبی، آسیای جنوب شرقی، آفریقا، و آسیای مرکزی - توانستند مناطق عاری از تسلیحات اتمی برپا کنند. به رغم دهه‌ها فراخوان از سوی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای تأسیس چنین منطقه‌ای در خاورمیانه، پیشرفتی محسوس برای تحقق این هدف حیاتی و والا صعب‌الوصول به نظر می‌رسد زیرا صاحبان مصلحت آن اراده‌ی سیاسی پیشران را ندارند. اگر دولت‌ها در مناطق صلح‌آمیزتر نیاز دیدند تا خطر تسلیحات هسته‌ای را از منطقه‌ی خود حذف کنند، پس دولت‌ها در یک منطقه‌ی پردرگیری مانند خاورمیانه باید برای انجامش حتی مشتاق‌تر باشند. در واقع، نظر به تاریخ این تسلیحات در منطقه، باید نیازی حس شود به پیشرفت در ممنوع‌سازی تمام جنگ‌افزارهای کشتار جمعی. منع سلاح هسته‌ای و دیگر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی تنها راه منصرف ساختن دول منطقه از خواست چنین تسلیحات مخربی است، حتی اگر بازدارندگی توجیهشان باشد. بنابراین انگیزه‌ی اصلی عربستان سعودی برای برپایی یک منطقه‌ی «خاورمیانه» به این هدف است که منطقه امن و ایمن‌تر باشد.

محیط امنیتی پیرامون عربستان سعودی

اولویت امنیتی عربستان سعودی در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران است، چه در رابطه با برنامه‌ی هسته‌ایش و چه رفتار منطقه‌ایش. در نتیجه، وقتی بحث از تهدیدات جنگ‌افزارهای کشتار جمعی باشد، گفت‌وگو در حلقه‌های رسمی عربستان سعودی بر ایران متمرکز می‌شود. اما بحث از ادراک تهدید به روند «خاورمیانه» متصل نیست، زیرا راه حل ممکنی انگاشته نمی‌شود. با توجه به اینکه ایران، تا حدی، نهفتگی هسته‌ایش را به عنوان پاسخی به برنامه‌ی هسته‌ای اسرائیل توجیه می‌کند، «خاورمیانه» می‌تواند راه حلی برای هر دو باشد. اما تا کنون تنها در حلقه‌های محدودی از نخبگان امنیت ملی عربستان سعودی به آن فکر شده است.

با توجه به اینکه ایران، تا حدی، نهفتگی هسته‌ایش را به عنوان پاسخی به برنامه‌ی هسته‌ای اسرائیل توجیه می‌کند، «خاورمیانه» می‌تواند راه حلی برای هر دو باشد. اما تا کنون تنها در حلقه‌های محدودی از نخبگان امنیت ملی عربستان سعودی به آن فکر شده است.

محیط سیاسی پیرامون عربستان سعودی در سال‌های اخیر ماجراهای مهمی به خود دیده است. یک مثال از آن ظهور توانمندی ترکیه است برای قدرت‌افکنی در منطقه شامل مداخلات نظامی مستقیم در جمهوری عربی سوریه و لیبی و حمایت پیوسته‌اش از سازمان‌های اخوان المسلمین در کشورهای عرب، که برای چند کشور منطقه نگرانی‌های امنیتی ایجاد کرده است. «خاورمیانه» می‌تواند برای دولت‌های منطقه فرصتی باشد تا رسماً با ترکیه به مسائل امنیتی بپردازند. معقول است که اگر ترکیه این الگوی رفتاری را ادامه دهد، نقش مرکزی‌تری در امنیت‌اندیشی عربستان ایفا خواهد کرد. نظر به گرایش افزون و اکنون این کشور به «خاورمیانه» و آن تسلیحات هسته‌ای که سازمان معاهده‌ی آتلانتیک شمالی (ناتو) در پایگاه هوایی اینجرلیک انبار کرده است، ناگزیر است که ترکیه به نحوی از انحاء به معاهده‌ی منطقه ملحق شود. این نه به معنی بازترسیم مرزهای منطقه برای گنجاندن ترکیه، بلکه یافتن طرق دیگری برای الحاق است، مانند پروتوکل‌هایی مشابه آن‌هایی که پنج دولت قدرت هسته‌ای در دیگر معاهدات مناطق عاری از تسلیحات هسته‌ای، یا با الحاق آن به عنوان دولت ناظر در مذاکرات معاهده و هر روند متعاقبی جهت اجرای آن.

تهدیدات روبه‌ظهور اشاعه‌ی منطقه‌ای دیگر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و موشک‌ها

هر چند تسلیحات هسته‌ای به وضوح دغدغه‌ای مهم‌اند، اما از آنجا که این تسلیحات مکرراً در منطقه مورد استفاده بوده‌اند، قابل بحث است که در حال حاضر تهدیدات شیمیایی و بیولوژیک در خاورمیانه فوری‌ترند. پاندمی حال حاضر این مسئله را برجسته می‌کند که اگر قرار شود پاتوژن‌ها مسلح شوند، چه مرگ و تخریبی می‌تواند نازل گردد.

انفجار تراژیک در بندر بیروت در ۲۰۲۰، جنبه‌ی مهم دیگری از ملاحظه به این تهدیدات را بر ملا کرد. قابل درک است که حمله‌ای با استفاده از موشک کوتاه‌برد می‌تواند مراکز

نگهداری سموم شیمیایی (برای استفاده‌ی صلح‌آمیز) را هدف قرار دهد و تخریب غیر قابل تصوری به باور آورد. چنین حمله‌ای می‌تواند برای چند کشور منطقه تبعات داشته باشد. نیاز به اینکه برنامه‌ی موشکی ایران بخشی از مباحثات «خاورمیانه» باشد با چنین سناریوهایی و نیز با آن‌گونه از حملات که عوامل غیردولتی تحت حمایت ایران یا دیگران انجام می‌دهند ملموس می‌گردد.

یک روند متوقف

هرچند بندهای فوق نشان می‌دهد که چرا یک «خاورمیانه» چارچوبی ارزشمند فراهم خواهد آورد تا به مشکلات متعددی در منطقه پرداخته شود، اما واقعیت آن است که به رغم بیش از ۴۰ سال تلاش، بیش از پیش به تحقق این هدف نزدیک نشده‌ایم.

چند دلیل اصلی برای این تأخیر آگاهی محدود حول مسائلی است مثل این امکان که دولت‌های بیشتری به دنبال نهفتگی هسته‌ای یا حتی برنامه‌های تسلیحاتی تمام‌عیار بروند ؛ غیاب اعتماد بین ذی‌نفعان اصلی؛ و نیز غیاب اراده، مخصوصاً از سوی دولت‌های هسته‌ای شورای امنیت. آگاهی نسبت به مسیرهای ممکن برای پرداختن به این مسائل در یک روند «خاورمیانه» یا نسبت به امکان‌ها برای گفت‌وگو یا حتی همکاری منطقه‌ای در یا از خلال این روند نیز محدود است.

همان طور که بحث شد، «خاورمیانه» بخشی از مباحثات ملی در عربستان سعودی نیست. اما توجه کانونی به تحولات اخیر برنامه‌ی هسته‌ای ایران در تمام حلقه‌ها، با صعود آگاهی ملی و منطقه‌ای در مورد تهدیدات و، مهم تر از آن، لوازم عملی برای پرداختن به آن‌ها، فرصتی آماده کرده برای نضج مباحثه در مورد «منطقه». این می‌تواند به چیزی که اکنون بیشتر شبیه مفهومی انتزاعی دیده می‌شود صورتی انضمامی دهد و نهاد امنیت ملی عربستان سعودی را قادر به مشارکت معنادار سازد. همچنین، «خاورمیانه» بیشتر به عنوان نگرانی اعراب دیده می‌شود که سنتاً به رهبری مصر بوده است. هرچند ترویج یک موضع متحد بین اعراب مفید فایده است، اما تا حدی نیز علت مباحثات محدود درون عربستان در این مورد نیز هست. نظر به اینکه هیچ یک از ۲۲ عضو اتحادیه‌ی کشورهای عرب تسلیحات هسته‌ای ندارند و همه معاهده‌ی عدم اشاعه را امضاء کرده‌اند، موضع این کشورها این است که آن‌ها برای اثبات حمایت از برپایی «منطقه» سهم خودشان را انجام داده‌اند. به علاوه، اینکه خاورمیانه برای ۶۰ سال با یک اسرائیل هسته‌ای زیسته است به این حس - هم منطقه‌ای و هم بین‌المللی - منجر می‌شود که پرداختن به آن ضرورتی ندارد.

به علاوه، حتی اگر تمام دولت‌های عرب روابط خود با اسرائیل را عادی ساخته باشند، بدون حل و فصل عادلانه‌ی کشاکش

> قابل درک است که حمله‌ای با استفاده از موشک کوتاه‌برد می‌تواند مراکز نگهداری سموم شیمیایی (برای استفاده‌ی صلح‌آمیز) را هدف قرار دهد و تخریب غیر قابل تصوری به باور آورد. چنین حمله‌ای می‌تواند برای چند کشور منطقه تبعات داشته باشد.

فلسطین و اسرائیل، مسئله‌ی فلسطین دورنمای یک «خاورمیانه» را پیچیده می‌سازد. واقع‌بینانه نیست که فکر کنیم وقتی یک دولت به اشغال سرزمین‌های دیگری می‌پردازد، یک رژیم امنیت منطقه‌ای بین دولت‌ها ساختنیست. این هنوز مسئله‌ای مهم در دل و جان میلیون‌ها عرب و مسلمان در منطقه است. تنها با حل منصفانه‌ی این مسئله است که مسیر پیوندهای بهتر با اسرائیل و پیشرفت در مورد هر سازوکار همکاری‌ای میسر می‌شود.

مشارکت فعال اسرائیل به عنوان تنها دارنده‌ی سلاح هسته‌ای در منطقه و ایران به عنوان تنها دولت خواهان هسته‌ای در موفقیت یا شکست روند «خاورمیانه» حیاتی است. شکست تمام تلاش‌های پیشین برای برپایی «منطقه» به دوش اسرائیل و حمایت و توجیه دائم آمریکا از موضع مبهم هسته‌ای اسرائیل است، که با تأسیس یک «منطقه» در تضاد قرار می‌گیرد. آمریکا و اسرائیل از دیگرانی مثل ایران (و سابقا عراق، لیبی، و سوریه) درخواست می کنند که به هنجار عدم اشاعه پایبند باشند در حالی که توانمندی‌های خود را محفوظ می‌دارند، و در حالی که ایالات متحد بر انجام تعهدش به خلع سلاح ذیل بند ۶ ان‌پی‌تی کامل پشت پا می‌زند. این استاندارد دوگانه بر این فرآیند سایه افکنده و می‌افکند و ایمان به جدیت و امکان این تلاش را تضعیف می‌سازد. همینطور که سؤالاتی در مورد سلطه‌ی آمریکا و نقشش در محافظت از منطقه پیش می‌آمد و ملغم از بی‌اطمینانی و سردرگمی در منطقه بعد از اشغال عراق به دست آمریکا در ۲۰۰۳، هر کشوری در خاورمیانه هر خطر امنیتی را تهدیدی وجودی می‌بینند. اصرار اسرائیل به حفظ ابهام هسته‌ای فقط به باورپذیری بیشتر این ادراک می‌انجامد.



© alamy.com

دنبال‌کردن «خاورمیانه» به دست کنفرانس بازبینی ان‌پی‌تی بی‌ثمره بوده است زیرا ایالات متحد اصرار می‌ورزد بر نپذیرفتن اینکه اسرائیل تنها کشور خاورمیانه است که ان‌پی‌تی را امضاء نکرده است. حتی وقتی ایالات متحد به عنوان بخشی از کنفرانس بازبینی ۲۰۱۰ پذیرفت که از کنفرانس «خاورمیانه» حمایت کند، همان‌طور که قبول کرد کنفرانس در ۲۰۱۲ برگزار شود، ایالات متحد مخالفت خود با برگزاری کنفرانس را اعلام کرد. رویکردی منسجم‌تر از سوی ایالات متحد اسرائیل را اقناع خواهد کرد که به طور جدی به این هدف بپردازد. اگر اسرائیل سر باز زند، متحد اصلی‌اش در حفظ وضع موجود را از دست خواهد داد.

انگیزه‌ها برای مشارکت

مانند تمام دولت‌های عرب، عربستان سعودی به ساختارهای عمومی امنیتی در منطقه باور دارد که مبتنی است بر احترام به دولت‌های ملی موجود، که همکاری و هماهنگی میان دولت‌ها را تشویق و صلح و امنیت در منطقه را حفظ می‌کند. نقش راهبر عربستان سعودی در اتحادیه‌ی کشورهای عربی و شورای همکاری خلیج فارس متمرکز است بر بسط این اهداف. عربستان سعودی همچنین نسبت به تمهیدات جدید موضعی پذیرا دارد اگر به خلق ساختار امنیت منطقه‌ای جدیدی منجر شود که در خدمت هدف نهایی صلح، ثبات و امنیت در منطقه است. در این زمینه، عربستان و نیز دیگر کشورهای عرب بر این باورند که برپایی «خاورمیانه» نیازی ضروری است. می‌دانیم که هیچ کشور عربی، از جمله عربستان سعودی، مشغول دست‌یابی به توانمندی نظامی هسته‌ای نیست. همه‌ی این کشورها معاهده‌ی عدم اشاعه را امضاء کرده‌اند و بخش اعظمی از آن‌ها امضاکنندگان دیگر معاهدات مربوط به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی هستند.

ورای منافع واضحی که برای منطقه و دنیا از خلع خاورمیانه متصور است، عربستان سعودی دغدغه‌های امنیت ملی انضمامی‌ای نیز دارد که می‌توان از خلال «خاورمیانه» به آن‌ها پرداخت. این مشخصاً مربوط است به وضعیت برنامه‌ی هسته‌ای ایران و سیستم‌های انتقال آن. معاهده‌ای که مؤسس «خاورمیانه» باشد می‌تواند مجمعی تأسیس کند که به مسئله‌ی غیاب اعتماد و نیاز به گفت‌گوی صادقانه میان دولت‌های منطقه بپردازد. چنین مجمعی در منطقه می‌تواند فضایی فراهم کند برای پرداختن به چند مسئله‌ی اصلی مانند کشاکش فلسطین-اسرائیل، تروریسم، و کمبود آب و مسائلی از این دست.

به رغم ملاحظاتش، عربستان سعودی امید بسته بود که برنامه‌ی جامع اقدام مشترک (۲۰۱۵) مسیر چنین مجمعی را میسر کند و اولین قدمی باشد که به جنبه‌های دیگر رفتار ایران در منطقه می‌پردازد. اما وقتی معلوم شد که قدم‌های

بعدی قرار نیست به واقعیت بپیوندند، برای عربستان از توافق اوهام‌زدایی شد. برعکس، ایران از این توافق بهره جست تا به تأمین مالی عوامل غیر دولتی خود بیفزاید و از دخالت در امور داخلی همسایگان خود دست نکشید. شعله‌ورسازی زبانه‌های قشری‌گری به دست ایران از برنامه‌ی هسته‌ای‌اش برای امنیت و ثبات منطقه آسیب‌زاتر بوده است. این سیاست قشری زندگی‌های بیشتری را ستانده تا برنامه‌ی هسته‌ای ایران که انقلاب و دستگاه‌های آن را تحکیم می‌کند و مشروعیت می‌بخشد. توافق ۲۰۱۵ نباید به عنوان جایگزین «منطقه» دیده شود زیرا برجام ایران را از نگهداری برنامه‌ی تسلیحات هسته‌ایش باز نداشت و فقط امکان آن را برای طول مدت توافق، برای ۱۵ سال از زمان توافق در ۲۰۱۵، به تأخیر انداخت، یعنی کمتر از ۹ سال از زمان نگاشتن این متن. توافق همچنین به ایران اجازه می‌دهد تا غنی‌سازی کمتر از ۵ درصدی انجام دهد و در نتیجه به آن کشور اجازه داده می‌شود مواد مورد نیاز و دانش کاربردی توسعه‌ی تسلیحات اتمی را حفظ کند. «خاورمیانه» باید قوانین سفت و سخت‌تری داشته باشد که بر تمام کشورها در منطقه اعمال می‌شود و تمام فعالیت‌ها ورای آنچه ان‌پی‌تی به کشورها حق داده را قدغن کنند. از همه مهم‌تر، برجام به هیچ وجه من الوجوه تضمینی نمی‌داد که ایران توسعه‌ی تسلیحات هسته‌ای را بعد از آن ۱۵ سال پی نخواهد گرفت. با اجرای نظارت و راستی‌آزمایی سفت‌وسخت‌تر متشکل از سازوکارهای منطقه‌ای و بین‌المللی مانند بازدید و نظارت متقابل، یک «منطقه» می‌تواند این امکان را تخفیف دهد.

در عربستان سعودی امید می‌رود که دولت جو بایدن با بازگشت به توافق «کما هو» اشتباهات و کاستی‌های برجام را تکرار نکند و در عوض از احیای مذاکرات برای پرداختن به مسائل مهم بیشتری سود جوید. رویکردی تدریجی مانند بازگشت به برجام «کما هو» دیپلماسی را به دام خواهد افکند و به ایران اجازه خواهد داد تا در همین حین برنامه‌ی هسته‌ای خود را توسعه دهد. از منظر عربستان سعودی، یک توافق غیر جامع به صلح و امنیت پایدار در منطقه‌ی ما منجر نخواهد شد. هر توافق جدیدی باید تمام مسائل دغدغه‌آفرین برای دوستان و متحدان ایالات متحد در منطقه را در بر گیرد. در غیر این صورت، تهدید هسته‌ای ایران باقی خواهد ماند.

به همین نحو، تا زمانی که به پیمان عدم اشاعه نپیوسته باشد، عربستان سعودی برنامه‌ی هسته‌ای اسرائیل را به همان مقدار تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه می‌بینند. سیاست‌های اسرائیل تلاش‌های ایران و شاید دیگر کشورها برای به دست آوردن تسلیحات هسته‌ای در آینده را توجیه می‌کند. به طور تاریخی، انحصار چنین تسلیحاتی هیچ‌گاه پایدار نبوده است. خطر چنین اشاعه‌ی افقی‌ای در منطقه باید انگیزه‌ای باشد برای کشورها، از جمله اسرائیل، تا مواضع هسته‌ای را کنار بگذارند و جدی و به شکل برابر بر سر یک «خاورمیانه» مذاکره کنند.

قدم‌های کوچک برای نزدیک‌شدن به یک «خاورمیانه»

گفت‌وگوهای مستقیم، واضح و صادقانه در مورد گستره، موانع، اهداف، و مسائلی که پیش روی «خاورمیانه» است نیازی مبرم است. افزایش آگاهی در مورد این مسئله در خاورمیانه برای تضمین مشارکت گسترده‌تر از سوی دولت‌ها و مردم منطقه مسئله‌ای اساسی است. کشورهایی که اخیراً توافقات عادی‌سازی با اسرائیل بسته‌اند - امارات، بحرین، سودان، و مراکش - باید از اهرم روابطشان با اسرائیل استفاده کنند تا در مورد مسئله‌ی «خاورمیانه» به بحث مشغول شوند. اعلانات عمومی از طرف این کشورها و دیگران نیز می‌تواند توجه افکار عمومی را به «منطقه» جلب کند.

با پرداختن به تنش‌ها و بی‌اعتمادی بین دولت‌های شورای همکاری و ایران، گفت‌وگویی واضح و صادق در سطح درون‌منطقه‌ای می‌تواند از تلاش‌ها برای تحقق «خاورمیانه» حمایت کند. در گذشته شورای همکاری به ایران پیشنهاد توسعه‌ی اقدامات اعتمادساز را داده بود، که می‌تواند همانند اصول ده‌گانه‌ی توافق هلسینکی الگودهی شوند. از چنین رویکردی هنوز در شورای همکاری حمایت می‌شود و حتی می‌تواند به عنوان بخشی از گفت‌وگوهای اخیر بین ریاض و تهران مورد بازبینی قرار گیرد.

همان‌طور که در مطالعه‌ای که مرکز بلفر از من منتشر کرد آمده است[۱]، تلاشی جدی و راستین برای برساختن یک «خاورمیانه» می‌تواند از قطع‌نامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل بهره جوید؛ اعضاء دائم می‌توانند انگیزه‌ی کشورهای منطقه را با تضمین چتر هسته‌ای برای کشورهایی که عضو «خاورمیانه» شوند، اهدای حمایت اقتصادی و فنی به کشورهای عضو و تحریم آنانی که از پیوستن سر باز می‌زنند، استحکام بخشند.

چنین اعلام قصدی می‌تواند برای انگیزه‌بخشی به اسرائیل کافی باشد تا وقت‌کشی را متوقف کند، به ان‌پی‌تی بپیوندد، و دست صلحی که از ۲۰۰۲ با ابتکار «صلح عرب» به او دراز شده را بفشارد.[۲] ایران نیز به همان مقدار انگیزه خواهد داشت برنامه‌ی مخفی و مشکوکش را شفاف‌سازی کند. شکست برپایی یک منطقه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در خاورمیانه قطعاً کشورهایی در منطقه را قانع خواهد ساخت تا کاری را به دست گیرند که تصمیم مرگ‌آوری تلقی شود که به جای تثبیت صلح و امنیت منطقه، بر آتش بی‌ثباتی در منطقه بدمد.

۱ Turki Al Faisal, "A Political Plan for a Weapons of Mass Destruction-Free Zone (WMDFZ) in the Middle East", Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School, 9 July 2013, https://www.belfercenter.org/publication/political-plan-weapons-mass-destruction-free-zone-wmdfz-middle-east.

۲ Terje Rød-Larsen, Nur Laiq and Fabrice Aidan, *The Search for Peace in the Arab–Israeli Conflict: A Compendium of Documents and Analysis*, Oxford University Press, 2014, p. 484.

امارات متحده‌ی عربی

مدلی جایگزین برای خلع سلاح کشتار جمعی و همکاری در خاورمیانه

نجلا القاسمی



© ENEC



مقدمه

خاورمیانه محیط امنیتی پرتنشی دارد که دائما در حال تغییر است. در موقعیت‌های گوناگون راه حل‌های دیپلماتیک نتوانسته‌اند از جنگ بین و درون دولت‌های منطقه جلوگیری کنند و در این جنگ‌ها استفاده از برخی تسلیحات ورای میدان جنگ رفته است تا فجایع بشری بیافرینند. چنین رخدادهایی باید ما را به درنگ وا دارند و مجبورمان کنند که جایگزین‌ها و راه حل‌هایی بیابیم که گفت‌وگوی صلح‌طلبانه را بسط دهند و از تکنولوژی در راستای خدمت به بشریت بهره جویند.

خاورمیانه منطقه‌ای با اهمیت برای دنیاست: خاورمیانه شرق و غرب را به هم متصل می کند و برای اهداف تجاری و نیز امنیتی راه دریایی مهمی است. این منطقه دارای بزرگترین ذخایر انرژی است که تمام کشورهای دنیا به نحوی از انحا به آن وابسته‌اند. به دلایل مذکور، صلح و امنیت خاورمیانه حاوی نفعی بین‌المللی است و کشاکش‌های منطقه به کرات از مرزهای منطقه فراتر رفته و مداخلات بین‌المللی را در بر داشته است.

به رغم نقش مهمی که قطع‌نامه‌های بین‌المللی در پرداختن به کشمکش‌های منطقه‌ای ایفا می‌کنند، پایداری صلح و امنیت در خاورمیانه تنها از راه تعهد دولت‌های منطقه ممکن

به رغم نقش مهمی که قطع‌نامه‌های بین‌المللی در پرداختن به کشمکش‌های منطقه‌ای ایفا می‌کنند، پایداری صلح و امنیت در خاورمیانه تنها از راه تعهد دولت‌های منطقه ممکن است. آنان باید راه حل‌هایی بیابند که امنیت خودشان را تضمین کند و همزمان فرصت‌هایی برای توسعه، رشد، و موفقیت مردمانشان بیافرینند.

است. آنان باید راه حل‌هایی بیابند که امنیت خودشان را تضمین کند و همزمان فرصت‌هایی برای توسعه، رشد، و موفقیت مردمانشان بیافرینند. به هر حال، نباید اهمیت مشارکت بین‌المللی در مدیریت بحران‌ها کم تلقی شود و باید به دولت‌های منطقه کمک کند تا به تعهدات و الزامات خود عمل کنند.

برپایی چارچوبی منطقه‌ای برای خلع تسلیحات کشتار جمعی

در سال‌های اخیر، جامعه‌ی بین‌الملل از درگیری در حل کشمکش‌های منطقه‌ای اجتناب ورزیده است که آن‌ها را طولانی و بدون هیچ راه حل قابل تصوری رها کرده است. مورد جمهوری عربی سوریه فقط یک مثال از آن است: این مورد، مشتعل از تاریخی از کشاکش، اختلافات بی‌سابقه‌ای میان دولت‌های خاورمیانه آفریده است، درست در زمانه‌ای که یافتن سازوکارهای منطقه‌ای برای حل مسائلی که امنیت منطقه را به خطر می‌اندازند و آن را از ثبات و شکوفایی باز می‌دارند واجب است. چشم‌پوشی از تمام انواع جنگ‌افزارهای کشتار جمعی می‌تواند سنگ بنای توسعه‌ی یک چارچوب امنیتی جمعی در منطقه باشد. در عوض، ما شاهد گذاری هستیم از مداخله‌ی مستقیم بین‌المللی در منطقه به چند قطبی شدن منطقه از طریق درگیری‌های نیابتی. در این گذار، حوزه‌ی نفوذ سنتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای آب رفته است بدون اینکه راه حل واقعی برای مسائل منطقه فراهم شده باشد.

در این برهه که تنش‌ها در اوج است، ضروری است که دولت‌های منطقه به دنبال گفت‌وگوهای منطقه‌ای با پشتیبانی بین‌المللی باشند که طراز نیازهای منطقه باشند و اهدافش را پیش ببرند. تجربه‌ی آمریکای لاتین با توافق تاتلالکو (۱۹۶۷) یک نمونه‌ی آموزنده است. این توافق از دل مذاکرات مستقیم و توافق میان کشورهای مورد نظر ظهور کرد و شامل سازوکارهایی بود که به چالش‌های خاص منطقه می‌پرداختند و از به جنگ کشیده شدن تنش‌های منطقه‌ای جلوگیری می‌کردند. اما طبیعت منطقه‌ای چنین سازوکارهایی نباید نقشی بین‌المللی را برچیند، مخصوصاً تضمین پیروی و بهره جستن از تجربه‌ی نهادهای بین‌المللی در پیش‌برد شفافیت و اشتراک اطلاعات برای ساخت محیطی درست جهت همکاری در استفاده‌های صلح‌آمیز از تکنولوژی و پژوهش هسته‌ای، شیمیایی، و بیولوژیک.

لازم به ذکر است که تضمین قدغن‌سازی تسلیحات هسته‌ای و دیگر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی مسئولیتی جمعی است. این مستلزم حمایت جامعه‌ی بین‌الملل است برای تضمین ادامه‌ی پیروی منطقه‌ای از طریق ضمانت امنیت و فراهم‌کردن سازوکارهای نظارتی مورد نیاز. جامعه‌ی بین‌الملل باید همزمان انگیزه‌های امنیتی، اقتصادی، و تکنولوژیک توافق را استحکام بخشد و بر کار نخستین اجلاس «تأسیس خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از تسلیحات هسته‌ای و دیگر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» که در سال ۲۰۱۹ برگزار شد بیفزاید.

ساختن یک سیاست‌گذاری عمومی نو

همان طور که حامد الکعبی،[۲] سفیر و نماینده‌ی امارات متحده‌ی عربی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در نطقی در ۲۰۱۹ خاطرنشان ساخت، این‌کشور تأسیس یک «خاورمیانه» را اولویت سیاست خارجی خود می‌داند. در طول دهه‌ی گذشته، امارات در حال ساخت چارچوب جایگزینی بوده است که کاربردهای نظامی فناوری هسته‌ای رد می‌کند و از کاربردهای صلح‌آمیزش برای پروژه‌های توسعه بهره می‌جوید که برای اشاعه‌ی بین‌الملل تهدیدآفرین نیستند.

از آنجا که توسعه‌شان همیشه یک تهدید بالقوه‌ی اشاعه تلقی می‌شده است، کاربردهای نظامی تکنولوژی هسته‌ای از دیرباز مانعی بوده است بر سر کاربردهای صلح‌آمیزش. در برخی موارد، صرف کسب دانش عملی و تکنولوژی هسته‌ای قدم اول اشاعه و افزایش خطرهای امنیتی و زیست‌محیطی تلقی می‌شده‌اند.

دولت‌ها محق‌اند که کاربردهای صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای را دنبال کنند. به طور مشخص، فواید آن عبارت اند از فراهم کردن منبع جدیدی برای تولید انرژی؛ پشتیبانی از امنیت آبی از طریق شیرین‌سازی در منطقه‌ای که کمبود آب در آن چالشی جدی است؛ و پیش‌نهادن استفاده‌های مهم پزشکی مانند درمان سرطان. دولت‌های خاورمیانه با آژانس بین‌المللی اتمی همکاری داشته‌اند تا برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود را توسعه دهند. اگر چه توانمندی این برنامه‌ها در مسائل اقتصادی، سیاسی و امنیتی محدود مانده است، در دهه‌ی اخیر، نیاز به پیشرفت در آن‌ها حیاتی‌تر شده است. این امر دولت‌ها را ملزم می‌سازد تا زیرساخت‌های تکنولوژیک و نهادی خود را تجمیع سازند تا از پیش‌رفت‌های آتی در این حوزه پشتیبانی کنند.[۳]

با برنامه‌ای که همکاری هسته‌ای با جامعه‌ی بین الملل را برمی‌گزینند، امارات الگویی جایگزین به نمایش گذاشته است. به رغم اینکه هنوز در مراحل ابتدایی خود به سر می‌برد، تلاش امارات متمرکز است بر توسعه‌ی سیستم‌هایش و همگامی با دولت‌های دیگر منطقه که در این حوزه فعال‌اند و حین مشغولیت به این، به تعهدات داوطلبانه‌اش پایبند است؛ از سازوکارهای بین‌المللی و تمام توافقات مربوط به انرژی هسته‌ای تبعیت می‌ورزد و ابزارهای مقرراتی و نظارتی ملی خود را توسعه می‌دهد. امارات، از طریق این الگو و توافقات همکاری دوجانبه، سطوح بی‌سابقه‌ای از همکاری با سازمان‌های بین‌المللی داشته است. این سازنده‌ی درجه‌ی بالایی از شفافیت است که به امارات اجازه داده است تا از تخصص بین‌المللی در توسعه‌ی برنامه‌ی هسته‌ای خود بهره جوید.

چالش الگوی امارات این است که هنوز ظرفیت‌های ملی‌اش در حال توسعه‌اند و هنوز به شدت بر تخصص بین‌المللی تکیه می‌کند. می‌توان استدلال کرد که این همکاری بین‌المللی درجه‌ی بالاتری از شفافیت آفریده است. اما این وضعیت در طولانی مدت پایدار نیست. در نتیجه، امارات می‌کوشد تا ظرفیت‌های ملی خود را با همکاران بین‌المللی‌اش و با فراهم کردن کمک‌هزینه‌ی تحصیلی برای شهروندانش در این حوزه ارتقا بخشد. امارات

۲ Permanent Mission of the United Arab Emirates to the United Nations, “UAE Reaffirms Commitments to Achieving & Maintaining World Free from Threat of Nuclear Weapons, Weapons of Mass Destruction”, New York, 22 November 2019.

۳ L. Windsor et al., “Technical and Political Assessment of Peaceful Nuclear Power Program Prospects in North Africa and the Middle East”, Pacific Northwest National Laboratory, Sep. 2007.

به این شکل ایمنی، امنیت، و عملیاتی‌بودن مراکز هسته‌ای خود در آینده را تضمین خواهد کرد. این کشور در زمینه‌های تبادل اطلاعات و پژوهش‌های علمی با اجتماع بین‌المللی همکار می‌کرده است. در یک گردهمایی منطقه‌ای برای همکاری هسته‌ای، دولت‌های خاورمیانه می توانند با هم نیازهای منطقه را ارزیابی و راه حل‌هایی عرضه کنند که به آن‌ها می‌پردازد. این می‌تواند مروج فهمی مشترک میان این دولت‌ها باشد.

اقدامات اطمینان‌بخش و اعتمادساز

در رقابت برای سلطه‌ی منطقه‌ای، دیر زمانی است که خاورمیانه از تفرقه میان کشورها آسیب دیده است. کشاکش‌های سیاسی، دینی، و ایدئولوژیک با شعله‌ور کردن این رقابت به جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای انجامیده اند که در برخی موارد از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، مخصوصاً تسلیحات شیمیایی، نیز استفاده شده است. اثرات نابودگر این جنگ‌ها نه فقط اعتماد میان کشورها، بلکه به طور عمومی‌تر بین مردمان مختلف در منطقه را از بین برده است.

در حال حاضر این بحران اعتماد در منطقه به یک رقابت تسلیحاتی منطقه‌ای منجر شده است. اصرار اسرائیل بر حفظ تفوّق تکنولوژیک و نظامی خود در منطقه، از جمله برنامه‌ی ابهام‌آمیز هسته‌ای‌اش، جمهوری اسلامی ایران را واداشته است که برنامه‌ی هسته‌ای و شاید حتی تسلیحات هسته‌ای خود را توسعه دهد تا عقب نماند. رقابت تسلیحاتی مذکور دولت‌های منطقه را به این فکر فرومی‌برد که آیا آن‌ها نیز باید توانمندی‌های نظامی خود را تجهیز سازند تا پایاپای این نمایش زور منطقه‌ای پیش بروند یا نه. درست است که هر دولتی حق دفاع از خود و منافعش را دارد، اما جایی که این حق به توسعه‌ی جنگ‌افزارهای کشتار جمعی می‌انجامد، از منظر حقوقی و بشردوستانه قابل قبول نیست. از این تسلیحات به کرات در منطقه استفاده شده است – جنگ ایران و عراق در قتل عام حلبچه، و اخیراً در سوریه – که به فجایع انسانی انجامیده است و واضح ساخته که این تسلیحات نه برای بازدارندگی، بلکه برای کشتار و سرکوب توسعه یافته‌اند.

دولت‌های منطقه هنوز توان و تمایل ندارند که در مورد برنامه‌های هسته‌ای، شیمیایی، و بیولوژیک خود به قدر کافی شفافیت داشته باشند. این بی‌میلی می‌تواند منبعث از سیاست یا امنیت و یا به دلیل فقدان توافقات با سازمان‌های بین‌المللی، مانند توافق‌های پادمانی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، باشد که می‌توانند بر این برنامه‌ها نظارت ورزند. به این دلایل، امارات پنج اصل بنیادی برگزیده است که عبارتند از: ۱.شفافیت عملیاتی کامل ۲.به‌کارگیری بالاترین استانداردهای ایمنی، امنیت، و عدم اشاعه‌ی هسته‌ای ۳.هماهنگی مستقیم با آژانس و پروتکل‌هایش ۴.برقراری شراکت محکم با دولت‌ها و سازمان‌هایی که در حوزه‌ی هسته‌ای تجربه دارند ۵.تضمین پایداری طولانی مدت انرژی هسته‌ای.[۴]

> در حال حاضر این بحران اعتماد در منطقه به یک رقابت تسلیحاتی منطقه‌ای منجر شده است. اصرار اسرائیل بر حفظ تفوّق تکنولوژیک و نظامی خود در منطقه، از جمله برنامه‌ی ابهام‌آمیز هسته‌ای‌اش، جمهوری اسلامی ایران را واداشته است که برنامه‌ی هسته‌ای و شاید حتی تسلیحات هسته‌ای خود را توسعه دهد تا عقب نماند.

۴ Ahmed Gamal, [The UAE's Peaceful Nuclear Programme: Figures and Facts], WAM, Abu Dhabi, 17 Nov. 2020, https://wam.ae/ar/details/1395302824550 (in Arabic).



© ENEC

برپایی یک چارچوب منطقه‌ای، مانند «منطقه»، می‌تواند فهم بهتری از دیدگاه‌ها و مواضع مختلف دولت‌ها را نمایان کند، حسن نیت به نمایش گذارد، و با ایجاد فضایی برای گفت‌وگو و همکاری بین‌المللی، سازنده‌ی اعتماد باشد. چنین‌فضایی می‌تواند برای مسئله‌ای با ابعاد گسترده، از همکاری نظامی، و امنیتی گرفته تا حقوق بشر و دغدغه‌های زیست‌محیطی، راه حل بیابد.این همچنین زمینه‌ای است مولد برای توسعه دادن به توافقات منطقه‌ای که بتوانند از کشاکش‌ها تنش‌زدایی کنند و برای پرداختن به دلایل آن‌ها جایگزین‌های دیپلماتیک بیافرینند. در سایه‌ی تنش‌ها میان دولت‌های منطقه، دنبال‌کردن امنیت برابر و تضمین توان هر دولتی برای دفاع از سرزمین‌هایش اصل و حقی مشروع است. اما این باعث شده است که برخی دولت‌ها، مانند ایران و اسرائیل، به دنبال تسلیحات هسته‌ای به عنوان ابزار اصلی دفاع از خود باشند. این روند در جعبه‌ی پاندورا را باز کرده است تا دیگرانی نیز به دنبال همان ابزار باشند، که تنش‌ها را هرچه بیشتر تعمیق می‌کند و، اگر اجازه داده شود که ادامه یابد، اهداف توسعه‌ی اقتصادی را به قهقرا خواهد برد.

انگیزه‌های اقتصادی

بحثی نیست که توسعه‌ی جنگ‌افزارهای کشتار جمعی فشاری بر بودجه‌ی کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه است، جایی که به برنامه‌ی توسعه‌ی کلان‌مقیاس نیاز است تا کیفیت زندگی بهتری برای مردمانش ضمانت کند. کنار گذاشتن برنامه‌های کشتار جمعی سهام صلحی خواهد ساخت که می‌تواند موجد شغل در بخش‌هایی شود که به اجتماعات مربوط خدمت و به دولت‌سازی کمک کند.

سال‌های آتی شاهد توسعه‌ی بیشتر در کاربردهای تجاری تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای خواهد بود. برای بهره جستن از این پیشرفت‌ها، دولت‌های خاورمیانه نیاز دارند تا یک سازوکار اقتصادی منطقه‌ای ترتیب دهند که می‌تواند از تجارت این فناوری‌ها پشتیبانی

کند در همان حال که یک سیستم نظارتی مناسب تعبیه می‌کند که امنیت و ایمنی را تضمین و از انحراف جلوگیری کند. دولت‌های منطقه نمی‌توانند از پیشرفت‌های جهانی در کاربردهای صلح‌آمیز نیروی هسته‌ای و نیز استفاده‌های صلح‌آمیز از مواد شیمیایی و بیولوژیک چشم پوشی کنند و باید از آن‌ها بهره جست. برای مثال، به رغم افت قیمت نفت و رقابتی‌بودن منابع تجدیدپذیر انرژی، دامنه‌ی استفاده‌های صلح‌آمیز نیروی هسته‌ای ورای تولید برق است و برای فوری‌ترین دغدغه‌ی منطقه راه حلی دارد: فائق‌آمدن بر کمبود آب از طریق شیرین‌سازی هسته‌ای. این مسئله در مقاله‌ی سیاست‌گذاری‌ای که دولت امارات در مورد سیاست انرژی هسته‌ای و اصول آن منتشر کرده ترسیم شده است.[۵] انرژی هسته‌ای از نظر زیست‌محیطی پایدار است و از نظر اقتصادی با منابع انرژی جایگزین رقابت می‌کند. این دولت امارات را بر آن داشته است تا برای حفاظت از امنیت اقتصادی‌اش از طریق تضمین ثبات منابع انرژی خود، از طریق همکاری بین‌المللی بخش انرژی خود را توسعه دهد.

یک گام مفید به پیش رو می‌تواند توسعه‌ی مدل‌های اقتصادی وابستگی متقابل باشد که دولت‌ها مواد و تخصص هسته‌ای فراهم می‌کنند، که خود می تواند فرصت‌های اقتصادی نو بیافریند. افزایش میزان تجارت عمومی و شکل‌گیری پیوندهای سیاسی و فرهنگی بیشتر از پس توافق میان امارات و جمهوری کره برای توسعه‌ی توان‌مندی‌های صلح‌آمیز هسته‌ای امارات - به طور مشخص ساخت راکتور هسته‌ای امارات - این اثر وضعی را اثبات می‌کنند.[۶]

امارات از دیرباز سیاست‌هایی به کار گرفته‌است که مروج تجارت آزادند. عبور تمام انواع کالا از سرتاسر دنیا برای نظارت بر صادرات چالش می‌آفریند، مخصوصاً وقتی مسئله مواد شیمیایی و بیولوژیک با استفاده‌های دوگانه باشد. به رغم این چالش‌ها، امارات گام‌هایی برداشته است تا بخش‌های اقتصادی غیر مربوط به سوخت‌های فسیلی را متنوع سازد. یکی از چنین گام‌هایی تأسیس پارک علم و فناوری دبی در ۲۰۰۵ بود که میزبان آزمایشگاه‌های پژوهش زیست‌شناختی است، همزمان که ابوظبی یک شهرک صنعتی شیمیایی ساخته است. همسو با این پیشرفت‌ها، امارات باید با جامعه‌ی بین‌الملل همکاری کند تا مراجع نظارتی و مراکز تولیدی خود را در کشور بسازد.

گشودگی امارات فرصت‌هایی برای سرمایه‌گذاری و اشتغال در سطح جهانی می‌آفریند و آن را مکانی بی‌نظیر برای اجرای امن پروژه‌هایی در حوزه‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک می‌سازد. به منظور سرمایه‌گذاری در نسل‌های آتی، این کشور زیرساخت تکنولوژیک و پشتیبانی نهادی ضروری برای به دست آوردن چنین چیزی را داراست.

همکاری علمی و تبادل تخصص

امارات توافق موسوم به ۱۲۳ را با آمریکا به عنوان بنیادی حقوقی برای تضمین همکاری آتی در زمینه‌ی انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای بین دو کشور امضا کرده است،

۵ UAE Ministry of Foreign Affairs and International Cooperation, “Policy of the United Arab Emirates on Evaluation and Potential Development of Peaceful Nuclear Energy”, Abu Dhabi, [n.d., retrieved on 3 November 2021], https://www.uae- embassy.org/sites/default/files/UAE_Policy_Peaceful_Nuclear_Energy_English.pdf.

۶ Nuclear Threat Initiative, “United Arab Emirates”, October 2018, https://www.nti.org/countries/united-arab-emirates/.

چه از طریق تجارت و چه تبادل اطلاعات. این توافق برای امارات این امکان را می‌سازد که توانمندی‌های علمی خود در این حوزه را پیشرفت دهد به این منظور که به اهداف استراتژیکش در تنوع سرمایه‌گذاری و چشم‌انداز صنعتی‌اش خدمت و از برنامه‌های توسعه‌ی ملی‌اش حمایت کند، همزمان که شفافیت برنامه‌ی هسته‌ای خود را تضمین می‌سازد. مسئله‌ی غنی‌سازی هسته‌ای مانعی بوده است بر سر توسعه‌ی برنامه‌ی هسته‌ای در بسیاری از کشورها، که امارات را بر آن داشته است تا به منظور اطمینان از پیشرفت روابطش با جامعه‌ی بین‌الملل و کسب منافعش، توانمندی‌های غنی‌سازی داخلی خود را رها کند.

امارات همچنین مرجع تنظیم‌گر مستقلی تأسیس کرده است که با مراکز پژوهشی دور دنیا توافقاتی را به امضا رسانیده تا یک شبکه‌ی اطلاعاتی بسازد که در خدمت اهداف آتی کشور باشد. امارات همچنین از ابتکارهایی حمایت کرده است که همکاری میان محققان عرب در حوزه‌هایی مانند فضای برون جوی را تشویق می‌کند. چنین ابتکارهایی می‌تواند به ابتکارهای تحقیقاتی در حوزه‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک بسط یابند، همزمان که مناطق آزاد تجاری امارات به عنوان محرک توسعه‌ی آن‌ها عمل می‌کنند.

چارچوب نهادی و تنظیمی

جامعه‌ی بین‌الملل در مورد چارچوب‌های حقوقی مداقه کرده تا گسترش جنگ‌افزارهای کشتار جمعی را (مشخصاً سه نوع تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی، و بیولوژیک) محدود سازد. با برخی استثنائات، کشورهای خاورمیانه اکثر این ابزارها را پذیرفته‌اند. این به بن‌مایه‌ی اختلافات بین دولت‌های منطقه تبدیل شده است. مهم‌ترین آن‌ها، اسرائیل، که هنوز به معاهده عدم اشاعه (۱۹۶۸) نپیوسته است، ابهام در مورد برنامه‌ی هسته‌ای خود را نگاه داشته است، و تمام مراکز خود را در معرض پادمان‌های جامع آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار نمی‌دهد. در عوض، دولت‌هایی مانند ایران این را توجیهی ساخته‌اند تا توانمندی‌های هسته‌ای و موشکی خود را توسعه دهند.

برعکس، امارات توافقاتی بین‌المللی امضا کرده است برای تنظیم بخش‌های هسته‌ای، شیمیایی، و بیولوژیک خود، و نیز توافقات دوجانبه‌ای که سطح شفافیت و همکاری با بازیگران جهانی در این حوزه را را افزایش می‌دهد. امارات متعهد به باز کردن تمام مراکزش به روی ناظران بین‌المللی است و همکاری میان محققان و سرمایه‌گذاران را تشویق می‌کند تا از طریق سیستمی که جهت خدمت به این بخش توسعه یافته همکاری ورزند. نهادهای موجود تنظیمی عبارتند از:

۱. شرکت انرژی هسته‌ای امارات که هدفش توسعه‌ی برنامه‌ی هسته‌ای این کشور و صدور مجوزهاست
۲. اداره‌ی فدرال تنظیم هسته‌ای که بر امنیت و ایمنی هسته‌ای و حفاظت در برابر تشعشعات نظارت می‌کند

۳. نهادهای محیط زیستی محلی
۴. کمیته‌ی کالاهای مشمول کنترل صادرات و واردات.

نتیجه‌گیری

چالش‌های پیش روی خاورمیانه بسیارند و اغلب به بحران می‌انجامند و باید با سطح بالایی از شفافیت و فضایی باز برای گفت‌وگو و راه حل‌های دیپلماتیک به آن‌ها پرداخت: اولین آن‌ها باید مسائل حادی مانند خلع تسلیحات کشتار جمعی باشد که تا کنون برای منطقه فجایعی انسانی آفریده است و نباید تکرار شود. اهداف توسعه باید اولویت دولت‌های منطقه باشند و این نیازمند محیط منطقه‌ای امن است. اهداف امنیتی که بر اساس نیاز خلق امنیت برای مردم منطقه نباشد در خدمت خیر عمومی و کاربردی نیستند.

تأسیس یک «خاورمیانه» برای همکاری منطقه‌ای در حوزه‌های پژوهش علمی با اهداف صلح‌آمیز و تولید از نظر تکنولوژیکی پیشرفته یک محیط تعاملاتی می‌سازد. در نتیجه، «خاورمیانه» می‌تواند نقطه‌ی شروع پرداختن به مسائل مجادله‌برانگیز منطقه باشد.

PHOTO CAPTIONS

COVER IRAN. 2008. *Thomas Dworzak/Magnum Photos.*

PAGE 3 Aerial view of mountain landscape in the Middle East. *Alamy.*

PAGE 4 Minefield warning sign in Hebrew and Arabic in the Jordan valley. *Alamy.*

PAGE 9 U.S. Soldiers from the Chemical, Biological, Radiation, Nuclear/ Weapons Intelligence Team Platoon, Brigade Troops Battalion, 1st Stryker Brigade Combat Team, 25th Infantry Division make their way to a weapons cache south of Baqubah, Iraq, Jan. 3, 2009. *Alamy.*

PAGE 15 Israeli Air force F-15I Fighter in flight Emitting anti-missile flares. *Alamy.*

PAGE 24 Declared mustard-filled 250 kg bombs in a storage area of Saddam airbase near Mosul. *UN Photo/H. Arvidsson.*

PAGE 27 A warning sign reading "danger" in Arabic, is seen at the entrance of the site of French nuclear bombs test of tena fila mountain at Ain Ekra in Tamanrasset, some 2000 km South of Algiers, Algeria, 25 February 2010. *Keystone/EPA/Mohamed Messara.*

PAGE 28 Ambassador Abdallah Baali of Algeria addresses the Security Council (December2004). *UN Photo/ Eskinder Debebe.*

PAGE 33 The Egyptian Ministry of Foreign Affairs in Cairo viewed from the Nile. *Alamy.*

PAGE 37 Egyptian Ambassador Khaled Shama'a participates in the IAEA Forum on Experience of Possible Relevance to the Creation of a Nuclear-Weapon-Free Zone in the Middle East. Vienna, Austria. November 21-22, 2011. *IAEA/Dean Calma.*

PAGE 43 Meeting between Iranian President Raisi and the Foreign minister of Kuwait in Tehran, Iran. 6 Aug, 2021. *Office of the President of Iran.*

PAGE 45 The delegation of Iran at the 1972 UN General Assembly. Pictured are Abbas Ali Khalatbari (right), Minister for Foreign Affairs, and Fereydoun Hoveyda, Permanent Representative to the UN. September 25, 1972. UN Photo/Yutaka Nagata.

PAGE 50 UNSCOM team supervises destruction of Iraq's chemical weapons arsenal. 21 February to 24 March 1992. *UN Photo/H. Arvidsson.*

PAGE 54 UNSCOM picture of aerial bombs and trailer at the Chemical Weapons production facility at the Muthanna State Establishment, Iraq. *Alamy.*

PAGE 57 Leviathan offshore gas field seen from Dor Beach, Israel. *Alamy.*

PAGE 58 (L-R) Israeli Prime Minister Benjamin Netanyahu; Sheikh Abdullah bin Zayed bin Sultan Al Nahyan, Minister of Foreign Affairs and International Cooperation of the United Arab Emirates; and Dr. Abdullatif bin Rashid Alzayani, Minister of Foreign Affairs, Kingdom of Bahrain at a signing ceremony of the 'Abraham Accords' on the South Lawn of the White House in Washington, DC, USA. 15 September 2020. *EPA/Chris Kleponis.*

PAGE 64 Al-Masjid al-Aqsa located on temple mount of Jerusalem. *Alamy.*

PAGE 68 Palestinian farmer on a cart. *Alamy.*

PAGE 71 Smoke rising from the Abqaiq and Khurais oil processing facilities after a drone attack on 14 September 2019. *Planet Labs, Inc./CC-BY-SA-4.0.*

PAGE 74 More than 50 participants from at least 20 ministries, offices and specialized agencies of Saudi Arabia attended a five-day capacity building event for first responders in the event of radiological or nuclear emergencies. *NRRC.*

PAGE 79 Barakah Nuclear Energy Plant, Al Dhafra, Abu Dhabi, UAE. *ENEC.*

PAGE 83 Barakah Nuclear Energy Plant Unit 1 Successfully Connects to UAE's Transmission Grid. *ENEC.*

خاورمیانه‌ی عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی: دیدگاه‌ها، انگیزه‌ها و اهداف

صداهایی از منطقه

بافت امنیتی و سیاسی متغیر در جهان و خاورمیانه نیازمند نگاهی تازه به مواضع کشورهای منطقه در مورد «خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» است. در این مجموعه، متخصصانی از هشت کشور خاورمیانه مواضع، انگیزه‌های ممکن، انگیزه‌های مفقود و موانع پیش روی کشورشان برای مشارکت در چنین منطقه‌ای را به بوته‌ی بحث می‌گذارند. با تشویق و تجمیع انگیزه‌های مختلف کشورها در منطقه، هدف این مجموعه مقالات عبارت است از ترویج فهم بهتر از معضلات و دغدغه‌های مشخصا مربوط به خاورمیانه‌ای عاری از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، تشخیص نقاط مشترکی که می‌تواند تثبیت شود و اختلافاتی که باید پوشش داده شود، و نیز تسهیل تبادل اطلاعات و گفتگو میان متخصصان منطقه‌ای و گسترش ظرفیت‌های منطقه‌ای.

انجام‌شده با حمایت مالی اتحادیه‌ی اروپا

UNIDIR
UNITED NATIONS INSTITUTE FOR DISARMAMENT RESEARCH